

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فصلنامه علم تخصصی مطالعات مهدوی

سال دهم، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۹۸

صاحب امتیاز:

پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛

مدیر مسئول:

حجت الاسلام و المسلمین مهدی یوسفیان

سر دبیر:

سعید توسلی خواه

مدیر اجرایی و دبیر تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین حسین علی جباری

ویراستار:

ابوالفضل علیدوست

صفحه آرا:

مسعود سلیمانی

اعضاء هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا):

حجت حیدری چراتی

(فاضل حوزوی و مدرس مرکز تخصصی مهدویت)

حسن ملایی (فاضل حوزوی و مدیر گروه اخلاق

تربیت مرکز تخصصی مهدویت)

سعید توسلی خواه (دکتری مدرسی معارف اسلامی

و پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت)

سید مجتبی معنوی (فاضل حوزوی و پژوهشگر

پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا)

علی مصلحی (فاضل حوزوی و مدرس مرکز

تخصصی مهدویت)

مسلم کامیاب (فاضل حوزوی و پژوهشگر

پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا)

همکاران این شماره:

علی ربانی، سید احمد موسوی



مرکز تحقیقاتی مهدویت
انتظار پویا



مرکز تحقیقاتی مهدویت
انتظار پویا

آدرس نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه) کوی ۲۲ (آمار) بن بست شهید علیان، پلاک ۲۴.

تلفن: ۰۲۵۳۷۸۴۱۴۱۰؛ دورنگار: ۰۲۵۳۷۳۷۱۶۰؛ صندوق پستی: ۳۷۱۳۵۱۱۹

پست الکترونیکی: mahdaviimag@gmail.com

وب سایت نشریه: www.mahdimag.ir

کانال مجازی: @mahdaviatmag

شماره شاپا: ۶۱۰۸-۲۶۷۶

قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

مقاله‌های دریافتی پس از گذراندن مراحل ارزیابی منتشر و در اختیار علاقمندان مباحث مهدویت و موعود گرایی قرار می‌گیرد.

الف) شرایط عمومی

۱. مقاله با مباحث مهدویت ارتباط مستقیم داشته باشد.
۲. حجم کل کلمات مقاله بین ۳۶۰۰ تا ۷۰۰۰ هزار هر صفحه ۳۰۰ کلمه باشد.
۳. فونت متن مقاله B Nazanin با شماره ۱۴ و پاورقی ۱۰ باشد.
۴. فونت آیات پررنگ باشد.
۵. ترجمه آیات و روایات ذکر شود.
۶. ترجمه کلمات عربی و انگلیسی و مفاهیم مهم در پاورقی ذکر شود.
۷. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام، نام خانوادگی، مرتبه و جایگاه علمی/ تحصیلات، نشانی کامل پستی و نیز پست الکترونیکی به همراه شماره تماس، همراه مقاله ارسال شود.

ب) نحوه تنظیم مقاله

- نظم و ترتیب منطقی مباحث رعایت شود.
۱. چکیده: چکیده مقاله حداکثر ۱۵۰ کلمه که شامل مسئله مقاله و تبیین آن باشد
 ۲. واژگان کلیدی: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی پر تکرار، مرتبط با محتوا، که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: مقدمه مقاله معمولاً به تعریف مسئله، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، جنبه نوآوری، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله می‌پردازد.
 ۴. بدنه اصلی: بدنه اصلی، محتوای تخصصی بوده و می‌بایست موارد ذیل مد نظر قرار گیرد:
 - ۱-۴. تبیین مباحث پیرامون مهدویت؛
 - ۲-۴. افزایش سطح دانش و آگاهی و گسترش مباحث مهدویت؛
 - ۳-۴. نقد و نظر پیرامون مباحث مهدویت؛
 - ۴-۴. آشنا سازی مخاطبان با مفاهیم حوزه مهدویت.
 ۵. جمع بندی یا نتیجه گیری:

- جمع بندی بیانگر کلیات مباحث مطرح شده در متن مقاله می‌باشد. به گونه ای که مسئله و ادله و جواب ها به صورت کلی و خلاصه ذکر می‌شود.

- نتیجه مقاله بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است و به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌شود و پاسخ اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود، لذا می‌بایست از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.

۶. ارجاعات: ارجاع به صورت پاورقی و به صورت ذیل آورده شود.

۱-۶. کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه. به عنوان نمونه: صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲. ذکر شود.

۲-۶. مجله: نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، شماره صفحه.

۳-۶. صفحه اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، آدرس کامل صفحه.

۷. ارجاع پایانی (فهرست منابع): شناسنامه کامل منابع و مأخذ تحقیق در انتهای مقاله بر اساس

شیوه‌های ذیل آورده شود:

۱-۷. کتاب: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب (پر رنگ)، مترجم/ محقق/ مصحح، ناشر، تعداد جلد، نوبت چاپ، مکان چاپ، سال چاپ.

۲-۷. مجله: نام خانوادگی، نام، عنوان مقاله (پر رنگ)، نام نشریه، شماره نشریه، تاریخ نشر.

۳-۷. صفحه اینترنتی: نام خانوادگی و نام، عنوان مطلب، نام سایت، آدرس صفحه به صورت کامل.

۴-۷. نرم افزار: نام نرم افزار، شماره نسخه، مرکز تولید و پشتیبانی.

ج) تذکرات

۱. فصلنامه با تلخیص و تقطیع مطالب (با حفظ مفهوم) آزاد است.

۲. مقاله همزمان به جای دیگر ارسال نشده و به چاپ نرسیده باشد.

۳. نتیجه ارزیابی مقالات حداکثر تا ۳ ماه به نویسنده اعلام خواهد شد.

مطالب مندرج در فصلنامه صرفاً دیدگاه نویسنده بوده و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست.

د) شیوه‌های ارسال مقاله

۱. حضوری: مراجعه به دفتر مجلات واقع در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

۲. غیر حضوری (ارسال لوح فشرده و فایل الکترونیکی)

۱-۲. از طریق صندوق پستی به شماره: ۳۷۱۳۵/۱۱۹

۲-۲. از طریق سایت به آدرس: www.mahdimag.ir

۳-۲. از طریق رایانامه به آدرس: mahdavimag@gmail.com

۴-۲. از طریق فضای مجازی به آدرس: mahdaviatmag@

فهرست

۷ مقالات
۹ اثبات ضرورت امام معصوم در هر زمان بر اساس آیه صادقین علی مویدی
۲۷ صفات منتظران بر اساس دعای عهد سید مجتبی قصبیری
۴۷ نقد کتاب «بیان الاثم للوقائع الغریبه و الاسرار العجیبه» با تاکید بر علائم الظهور مسلم کامیاب
۷۱ بررسی سندی و تحلیل دلالی حدیث «مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ»، بر مراتب فرج محمد جواد یعقوبیان
۸۵ گستره عدالت در حکومت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> زهرا فراهانی
۹۹ نقش انتظار در تحقق کنش‌های اجتماعی محمود کریمی
۱۲۳ پیوست‌ها
۱۲۴ معرفی موضوع پژوهشی
۱۲۵ معرفی پایان نامه
۱۳۲ معرفی کتاب‌های مهدوی

مقالات

اثبات ضرورت امام معصوم در هر زمان بر اساس آیه صادقین

علی مویدی^۱

چکیده

یکی از آیاتی که می‌توان از آن، در اثبات ضرورت امام معصوم در هر زمان بهره جست؛ «آیه صادقین» است. این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که دلالت آیه صادقین بر ضرورت امام معصوم در هر زمان چگونه است؟ یافته‌های این مقاله عبارتند از: ۱. ضرورت امامت و ولایت داشتن صادقان؛ ۲. ضرورت وجود امام در هر زمان؛ ۳. عصمت صادقان؛ ۴. علم لدنی صادقان به قرآن؛ ۵. لزوم همراهی با صادقان در امور مهم نظام اسلامی.

پژوهه پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی نگارش یافته است.

واژگان کلیدی: صادقین، عصمت امام، حجت‌حی، یاران مهدی علیه السلام، وظایف منتظران.

موعود باوری و اعتقاد به مهدویت، یکی از مشترکات همه مذاهب اسلامی است. با وجود این، مهدویت از نگاه شیعی با مهدویت از نگاه اهل سنت، دارای وجوه افتراقی است؛ از جمله حیات بالفعل امام مهدی عج و نیز عصمت و برخوردار بودن از علم لدنی که از مبانی اندیشه مهدویت شیعی است. از جمله آیاتی که می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد، «آیه صادقین» است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾.^۱ سؤال اصلی که این مقاله در مقام پاسخگویی به آن است، این که دلالت آیه صادقین بر ضرورت امام معصوم در هر زمان چگونه است؟ همچنین سؤالات فرعی که ذیل آیه، بررسی می‌شوند؛ عبارتند از: معنا و مصداق صادقان چیست؟ ادله عصمت صادقان چیست؟ دلیل بر وجود صادق و امام معصوم در هر زمان چیست؟ ارتباط معنایی واژه صادقان با امامت و ولایت چیست؟ وظایف مؤمنان در برابر صادقان چیست؟

در زمینه آیه صادقین، در تفاسیر فریقین، به‌طور مختصر در زمینه مفاد آیه، مطالبی بیان شده است. همچنین مقاله‌ای از آقای ایلقار اسماعیل زاده، با عنوان «تفسیر تطبیقی آیه مع الصادقین از دیدگاه فریقین»، نگارش یافته است. امتیاز این مقاله آن است که به این آیه از زوایای مختلف و با رویکرد جدید و نگاه مهدوی، همراه با ابتکار و نوآوری در تفسیر آیه، و نیز نوآوری در فهم واژه‌ها و عبارات آیه پرداخته شده است. در این نوشتار، از روش داده‌پردازی توصیفی-تحلیلی و روش تفسیر «قرآن به قرآن» و نیز تفسیر «قرآن به روایات»، بهره برده شده است.

اول. اصطلاح‌شناسی

در فهم مفاد آیه صادقین، فهم واژگان «صدق» و «مع» از اهمیت بیش‌تری برخوردارند. ابن فارس بر این باور است که «صدق» در اصل دلالت می‌کند بر قوت در چیزی؛ چه قولی باشد و چه غیر قولی. «شیءٌ صدق»، یعنی شیء سخت و محکم. راستگویی را به سبب قوتش، صدق نامیده‌اند.^۲ علت قوت صدق، آن است که صدق، با واقع و حقیقت مطابق است. از این رو، تا ابد،

۱. توبه: ۱۱۹.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۳۹.

دچار بطلان و زوال نمی‌شود؛ ولی کذب، برخلاف حقیقت است. لذا دیر یا زود، دچار زوال می‌شود. فراهیدی می‌گوید: واژه صدق، به کامل از هر چیزی، اطلاق می‌شود.^۱ ابن منظور نیز می‌نویسد: صدق، جامع اوصاف پسندیده است.^۲ صاحب الفروق نیز صدق را به معنای خبر دادن از شیء، آن گونه که هست، می‌داند.^۳ در مورد واژه «مَع» باید گفت: این واژه، اقتضای جمع بودن دارد یا در مکان یا در زمان و یا در شرافت و رتبه و مقام. همچنین واژه «مع» اقتضای معنای نصرت و یاری دارد که مضاف الیه او همان یاری شده و منصور است.^۴

اما در مورد اصطلاح شناسی و کاربرد واژه «صدق» در قرآن، باید گفت: صدق، به گفتار منحصر نیست، بلکه جامع تمام اوصاف عالی مانند ایمان، انفاق، اقامه نماز، زکات، وفای به عهد و صبر است.^۵ در آیه دیگر نیز آمده است: صادق کسی است که به خدا و رسول ﷺ، داشته باشد و با جان و مالش، در راه خداوند، جهاد کند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾^۶ منظور از مجاهده با مال و جان، عمل و به کار گرفتن تمام توان در اجرای تکالیف مالی است، از قبیل زکات و سایر انفاقات واجب، و اجرای تکالیف بدنی، مانند نماز، روزه و حج.^۷

علت انتخاب واژه «صادق»، از میان سایر واژگان و صفات معنوی، با توجه به معانی که برای صدق بیان شد، روشن می‌شود؛ زیرا این واژه، جامع تمام اوصاف پسندیده است و به کامل در هر چیزی، اطلاق می‌شود. پس صادق، به‌طور مطلق، فقط بر انسان کامل، صدق می‌کند؛ زیرا همه اعمال صالح، زیر مجموعه «صدق»، محسوب می‌شوند. یکی از اهل معرفت گفته است: «از کسی که فرض دائم را انجام نداده، فرض موقت، پذیرفته نمی‌شود. از او پرسیدند: فرض دائم،

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۵۶؛ فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۶.

۳. عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۳۹.

۴. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۷۱.

۵. ﴿وَلِكَيْ أَلْبِسَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ... وَ آتَى الْمَالِ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى... وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا﴾ (بقره: ۱۷۷).

۶. حجرات: ۱۵.

۷. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۴۹۳.

چیست؟ گفت: «صدق و از فضایل صدق این است که ایمان از مصادیق صدق است و از مصادیق سایر طاعات نیست.»^۱ رسول خدا ﷺ فرمودند: «علیکم بالصدق فان الصدق یمهدی الی البر و ان البر یمهدی الی الجنّة.»^۲ پس صدق، ریشه همه اعمال صالح است و شخص صادق را، به سوی انجام دادن همه اعمال نیک، هدایت می کند. ابن عربی در این زمینه می نویسد:

«صدق، ریشه همه خوبی ها و اساس هر خصلت پسندیده و ملاک هر خیر و سعادت است و به واسطه آن، تمام کمالات و مقامات، حاصل می شود؛ چنان که اگر صدق در فکر، نیت، قول و عمل، حاصل شود؛ منامات، واردات، احوالات، مشاهدات و مکاشفات، صادق خواهند بود. گویا صدق ریشه درخت کمال و بذر میوه احوالات است.»^۳

دوم. دیدگاه های مفسران در مصداق شناسی «صادقین»

در مورد مصداق «صادقین»، روایات و مفسران عامه، به اختلاف و تشتت آرای فراوانی دچار هستند:

۱. سه نفر متخلف از جنگ تبوک (کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و هلال بن امیه) و امثال آنان؛
۲. پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب ایشان؛
۳. ابوبکر، عمر و اصحاب آن دو؛
۴. علی بن ابیطالب علیه السلام.
- این چهار قول، مبنای روایی دارند که سیوطی، نقل کرده است.^۴
۵. اجماع؛^۵
۶. انبیا؛ بدین معنا که با انجام دادن اعمال صالح، با انبیا در بهشت، مصاحب شوید؛^۶

۱. نظام الاعرج، تفسیر غرائب القرآن، ج ۳، ص ۵۳۴.

۲. ابوالفتوح رازی، تفسیر روض الجنان، ج ۱۰، ص ۷۷.

۳. ابن عربی، تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۲۷۴.

۴. سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۲۸۹.

۵. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۶. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۸۸.

۷. افرادی که پیامبر را در جنگ تبوک، همراهی کردند؛^۱

۸. اهل حلّ و عقد؛^۲

۹. مهاجران و انصار.^۳

اما قریب به اتفاق مفسران شیعی، با توجه به روایات متعدد، قائلند که مصداق «صادقین»، اهل بیت علیهم السلام هستند.^۴ در ادامه خواهیم دید که با توجه به تأمل در آیه و آیات مرتبط، سخن مفسران شیعی، قول صحیح در این زمینه است.

سوم. بررسی سیاق آیات مرتبط

سیاق آیات سوره توبه، با «آیه صادقین» ارتباط مستقیم دارد. این سوره مسلمانان را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروه منافقان که پیامبر را در جهاد، همراهی نمی‌کردند و گروه مؤمنان که پیامبر را، با مال و جانشان، یاری می‌دادند.^۵

شأن نزول آیات مرتبط با آیه صادقین، در مورد جنگ تبوک با رومیان است^۶ که به دلیل دشواری‌های آن، مؤمنان در همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله، سستی و سه نفر از همراهی، تخلف کردند که مطرود مسلمانان قرار گرفتند تا زمانی که توبه کردند.^۷ در آیه مورد بحث، ابتدا خداوند متعال، به پرهیزکاری و سپس به همراهی با صادقان، دستور می‌دهد که مسلمانان از هرگونه کمک و یاری در دین، از جمله جهاد مالی و جانی به صادقان، دریغ نکنند و چون همراهی با آنان دارای، زحمات

۱. همان.

۲. نظام الاعرج، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، ص ۵۴۲.

۳. همان.

۴. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۵، ص ۵۶۸.

۵. «هر وقت سوره‌ای نازل می‌شود که به خداوند ایمان بیاورید و همراه پیامبر جهاد کنید، منافقانی که توانایی جهاد دارند از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: بگذار ما با قاعدین [آن‌ها که از جهاد معافند] باشیم. آن‌ها راضی شدند که با متخلفان باشند و بر دل‌های آنان مهر زده شده از این رو نمی‌فهمند ولی پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند، با اموال و جان‌های خود جهاد کردند و همه خیرات دنیا و آخرت برای آن‌هاست و آن‌ها همان رستگارانند» (توبه: ۸۶-۸۹).

۶. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۲۱.

۷. توبه: ۱۱۷ و ۱۱۸.

فراوانی است، در آیات بعد، پاداش این همراهی بیان می‌شود:

«سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینانی که اطراف آن‌ها هستند، از رسول خدا تخلف جویند و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم‌پوشند! این، به خاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا به آن‌ها نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می‌شود، برنمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر این‌که به خاطر آن، عمل صالحی برای آن‌ها نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند، پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. هیچ مال کوچک یا بزرگی را انفاق نمی‌کنند، و هیچ سرزمینی را نمی‌پیمایند، مگر این‌که برای آن‌ها [پاداش] نوشته می‌شود تا خداوند آن را به‌عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد»^۱.

با توجه به سیاق آیات قبل و بعد، روشن شد که اولین مصداق صادقان و قدر متیقن آن، پیامبر اکرم ﷺ است؛ چون آیات قبل از آیه صادقین، در مورد تخلف از دستورهای پیامبر ﷺ و آیات بعد در مورد پاداش همراهی با پیامبر ﷺ است؛ سایر مصداق صادقین نیز باید هم سنخ پیامبر ﷺ باشند؛ زیرا سنت خدای تعالی در کلامش بر این منوال است که به دلیل تعظیم و اکرام پیامبر ﷺ، ایشان و مؤمنان را در یک لفظ جمع نمی‌کند؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۲ و یا می‌فرماید: ﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾^۳

چهارم. لزوم عصمت صادقان

شواهد و قرائن آیه دلالت دارند که مصداق صادقین، باید از سنخ معصومان و رهبران جامعه اسلامی باشند. این قرائن عبارتند از:

۱. صیغه امر «کونوا» که بر وجوب همراهی و مصاحبت با صادقان دلالت دارد. پس بر مؤمنان واجب است که با صادقان باشند، و این، بدین معنا نیست که بر طریقه و سیره آنان باشند؛ زیرا این سخن موجب عدول از ظاهر آیه می‌شود، بلکه به معنای «مصاحبت» با آنان است و مصاحبت و همراهی با چیزی به وجود آن چیز مشروط است. پس وجود صادقین، در هر زمان، ضرورت دارد و به

۱. توبه: ۱۲۰ و ۱۲۱.

۲. بقره: ۲۸۵.

۳. تحریم: ۸.

تواتر ثابت شده تکالیفی که در قرآن بیان شده‌اند، متوجه همه مکلفان تا روز قیامت هستند. بنابراین، این امر، یعنی مصاحبت با صادقان مختص مصاحبت با پیامبر ﷺ و اصحاب او در غزوات نمی‌شود، بلکه اعم از آن است^۱ و چون این همراهی مطلق است و به چیزی مقید نشده، دلیل بر عصمت آنان است؛ الا مانند اطاعت از والدین، به عدم مخالفت خداوند مشروط می‌شد: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾^۲.

۲. عبارت: ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾، گویای آن است که مرتبه‌ای برتر از ایمان و تقوای مؤمنان مراد است؛ زیرا تمام مؤمنان به واسطه ایمانشان صادق هستند و باید بین صدق آنان تفاوتی باشد و آن، چیزی جز عصمت نمی‌تواند باشد؛ والا می‌فرمود: «کونوا من الصادقین».

۳. دلیل دیگر آن است که خداوند متعال بعد از امر مؤمنان به تقوا و پرهیزکاری، به تبعیت از صادقان دستور می‌دهد. بدیهی است صادقان باید از مراحل عالی تقوا، یعنی عصمت، برخوردار باشند؛ زیرا پیروی از غیر معصوم بعد از امر به تقوا، نوعی تناقض و اغرای به جهل است.

۴. «صادقان» افراد خاصی هستند که اگر الف و لام آن «الف و لام عهد» باشد؛ باید آنان نزد مخاطبان قرآن، شناخته شده باشند و اسامی آنان، در روایات آمده باشد و اگر الف و لام عهد نباشد و مسلمانان آن‌ها را نمی‌شناخته‌اند؛ بر پیامبر اکرم ﷺ واجب بوده، آن‌ها را معرفی کند تا از مدعیان، تمیز داده شوند و تکلیف به پیروی از آنان، معنا پیدا کند؛ زیرا «مکلف به»، باید معین باشد؛ والا تکلیف ساقط می‌شود و از طرفی، چون امر به تبعیت آنان، مطلق است، بر عصمت دلالت می‌کند و عصمت، اقتضای نص دارد و مخالفان ما کسانی را که مصداق آیه برمی‌شمارند، معصوم نمی‌دانند و به نص قائل نیستند. بنابراین، دیدگاه مختار ما اثبات می‌شود؛ چون اهل بیت (علیهم‌السلام)، از عصمت و نص برخوردارند.^۳ گفتنی است که آیه تطهیر، حدیث ثقلین و روایات متعدد بر این مطلب دلالت دارند.

پنجم. ضرورت وجود صادق در هر زمان

خدای تعالی، مؤمنان را به همراهی با صادقان و معصومان امر کرده، و این امر، امری وجوبی

۱. نظام الاعرج، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، ص ۵۴۳.

۲. عنکبوت: ۸.

۳. ر.ک: شیخ مفید، تفسیر القرآن المجید، ج ۱، ص ۲۷۵.

است؛ چنان که یکی از مصادیق آن، معیت با رسول اکرم ﷺ در جنگ‌هاست که واجب بوده است. پس وقتی معیت با معصوم، واجب شد، باید در هر زمان، حداقل یک نفر از صادقان، وجود داشته باشد، تا این امر و تکلیف الهی، معنا یابد و قابلیت اجرا داشته باشد؛ چون مقدمه امر واجب، خود، واجب است. پس وجوب همراهی، به وجود صادقین مشروط است.^۱

بر این اساس، استعمال «صادقین» به صورت جمع درست است که بر تعدد صادق، دلالت دارد؛ ولی بر این مطلب دلالتی ندارد که در هر زمان، ضرورت داشته باشد، جمعی صادق وجود داشته باشد؛ بلکه همین که در هر زمان تا قیامت، فردی از آنان در امت، وجود داشته باشد، استعمال جمع، صحیح خواهد بود. و اگر گفته شود: چنانچه منظور، وجود یک صادق در هر زمان است؛ باید لفظ مفرد آورده می‌شد؛ در پاسخ می‌گوییم: اگر لفظ صادق به صورت مفرد می‌آمد، آن وقت، فقط رسول خدا ﷺ، به ذهن متبادر می‌شد؛ خصوصاً با توجه به سیاق. لذا تعدد صادق در طول زمان از آن استفاده نمی‌شد و این تعدد به ذهن مخاطب متبادر نمی‌گردید.

اگر گفته شود: این امر مختص زمان رسول الله ﷺ است و مراد این است که به طریقه صادقین عمل کنید و ضرورت ندارد در هر زمان صادقین وجود داشته باشند؛ در پاسخ می‌گوییم: به دلایل مختلف، این ادعا باطل است:

۱. به تواتر ثابت شده است که تکالیف قرآنی، متوجه همه مکلفان امت است تا روز قیامت و امر به این تکلیف، یعنی همراهی با صادقان نیز چنین است.

۲. صیغه امر «کونوا»، شامل همه زمان‌ها می‌شود و به زمان خاصی مختص و مقید نیست.

۳. از آن جا که وقت معینی در آیه ذکر نشده، حمل آیه بر زمانی خاص، بر سایر زمان‌ها، اولویت ندارد. پس اگر بر هیچ زمانی، حمل نشود، به تعطیلی این تکلیف و آیه منجر می‌شود، و این باطل است. و یا آیه بر همه زمان‌ها، حمل و تطبیق شود، این همان مطلوب ما است.

۴. امر به تقوا، در جایی صحیح است که شخص جایز الخطا باشد؛ چنان که مؤمنان این چنین هستند، و به رعایت تقوا مخاطب شده‌اند؛ ولی در مورد صادقان چنین امری نیست. پس آیه دلالت

۱. «أنه تعالى أمر المؤمنين بالكون مع الصادقين، ومتى وجب الكون مع الصادقين فلا بد من وجود الصادقين في كل وقت ... أمر بموافقة الصادقين، ونهى عن مفارقتهم، وذلك مشروط بوجود الصادقين و ما لا يتم الواجب إلا به فهو واجب، فدلّت هذه الآية على وجود الصادقين» (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۶۶).

دارد که هر کس جایز الخطا است، واجب است به کسی که معصوم است، اقتدا و او را همراهی کند و آنان کسانی هستند که خداوند حکم کرده که صادقان هستند. پس بر جایز الخطا واجب است که با معصوم از خطا، همراه شود، تا خود از خطا منع شود، و این معنا در همهٔ زمان‌ها، ضرورت دارد. پس لازم است که در همهٔ زمان‌ها معصومی باشد تا مؤمنان را از خطا منع کند.^۱

فخر رازی پس از استدلال به لزوم وجود عصمت صادقان و ضرورت وجود صادقان در هر زمان، می‌گوید: ما اعتراف می‌کنیم که در هر زمان وجود معصوم ضرورت دارد؛ ولی آن معصوم، «مجموع امت» است؛ یعنی «اجماع امت»، از خطا معصوم است و معصوم یک نفر از امت نیست؛ چون این امر در صورتی ممکن است که مؤمنان، شخص معصوم را بشناسند؛ ولی مؤمنان به وجود چنین شخصی جاهلند و فرد معصومی را نمی‌شناسند و اگر مؤمنان، به همراهی با او، امر شوند تکلیف ما لا یطاق است. پس مراد از صادقین، وقتی شخص معینی نبود، مجموع امت خواهد بود و دلالت دارد که سخن مجموع امت، حق و صواب است.^۲

اولاً، در بطلان سخن فخر رازی که مصداق «صادقین» را اجماع می‌داند، می‌گوییم:

۱. در این صورت، مصداق صادقان نیز جمع مؤمنان، خواهد بود و معیت مؤمنان با خودشان، معنا و مفهوم ندارد.

۲. با این فرض، آیه در زمان پیامبر ﷺ، مصداق نخواهد داشت؛ چون معنا ندارد که بگوییم: در زمان ایشان، به اجماع مراجعه کنید؛ چون احکام را از خود ایشان اخذ می‌کردند.

۳. این تفسیر با سیاق آیات، سازگار نیست؛ زیرا سیاق این آیات در مورد وجوب نصرت و همراهی پیامبر و به‌طور کلی رهبران معصوم، در جهاد با دشمنان است و بیان معیت با اجماع امت در آیات مربوط به عدم تخلف از جهاد، معنا ندارد.

۴. از مجموع افراد جایز الخطا، معصوم حاصل نمی‌شود؛ چنان‌که حاصل جمع بی‌نهایت صفر، صفر است.

ثانیاً، در مورد این‌که مصداق معصوم در روایات نبوی، ذکر نشده است، باید گفت: رسول خاتم ﷺ

۱. همان، ص ۱۶۷.

۲. همان.

در روایات عامه و خاصه، مصادیق معصومان را ذکر کرده‌اند؛ چنانکه از حدیث متواتر ثقلین^۱ و آیه تطهیر، عصمت اهل بیت پیامبر ﷺ اثبات می‌شود.^۲ همچنین در کتاب‌های روایی در مورد این که اهل بیت پیامبر ﷺ، مصداق صادقان هستند، روایات فراوانی آمده است؛ از جمله:

ألف) أمير المؤمنين عليه السلام در ایام خلافت عثمان، در خلال سخنانش در جمع مهاجران و انصار در مسجد فرمودند:

«شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید هنگامی که خدا آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ را نازل کرد، سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا منظور از آن عام است یا خاص؛ پیامبر ﷺ فرمود: مأموران به این دستور همه مؤمنانند؛ اما عنوان صادقین، مخصوص برادرم، علی عليه السلام و اوصیای بعد از او تا روز قیامت است. [آیا این را می‌دانید؟! هنگامی که علی عليه السلام این سؤال را مطرح کرد، حاضران گفتند: آری، این سخن را از پیامبر ﷺ شنیدیم].^۳

ب) امام کاظم عليه السلام می‌فرماید: «دلیل بر این که اهل بیت عليهم السلام، مصداق صادقین هستند، آیه مباهله است: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾»

ج) ابن شهر آشوب از تفسیر ابی یوسف یعقوب بن سفیان، از مالک بن انس، از نافع، نقل می‌کند که عبدالله بن عمر گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾؛ «أَمَرَ اللَّهُ الصَّحَابَةَ أَنْ يَخَافُوا اللَّهَ» ثُمَّ قَالَ: ﴿وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ «يَعْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ».^۴

بنابراین، سخن فخر رازی مبنی بر این که در روایات فرد معصومی برای امت خاتم، معرفتی نشده؛

۱. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۶۰ و ثعلبی، الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی)، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲. «أخرج الترمذي و الحاكم و صحاه و ابن جرير و ابن المنذر و ابن مردويه و البيهقي في سننه من طرق عن أم سلمة رضي الله تعالى عنها قالت في بيتي نزلت ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ و في البيت فاطمة و علي و الحسن و الحسين فجلهم رسول الله ﷺ بكساء كان عليه ثم قال: هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا» (آلوسی، روح المعانی، ج ۱۱، ص ۱۹۵ و سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۵، ص ۱۹۸).

۳. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۸۰.

۴. کفعمی، البلد الأمين، ص ۲۶۶.

۵. آل عمران: ۶۱.

۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۹۲.

از اساس باطل است و مخالف با نصوص فراوانی است که دلالت دارند اهل بیت (علیهم السلام)، از هرگونه خطا و گناهی معصوم و مبرا هستند و نیز مخالف روایاتی است که می‌گویند فقط آنان مصداق صادقین هستند.

ششم. لزوم علم لدنی صادقان به قرآن

یکی از اوصاف قرآن، صدق است: ﴿وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ اُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾^۱. مراد از «آوردن صدق»، آوردن قرآن یا به تعبیر دیگر، دین حق است و مراد از «تصدیق به آن»، ایمان آوردن به آن است و مراد از «کسی که آن را آورده»؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.^۲ قرآن، صدق است؛ زیرا تنها کتابی است که تمام معارف آن، مطابق حق است و باطل در آن راه ندارد.

بنابراین، صادق مطلق و صادق کامل از نگاه قرآن، کسی است که دین اسلام را آن گونه که در لوح محفوظ است، علم داشته باشد؛ یعنی در مرحله نظری به تمام معارف و حقایق قرآنی علم داشته باشد؛ زیرا چنان که «گفتار»، کار زبان است، «افعال»، «احوال»، «اخلاق» و «علوم»، گفتار اعضا، جوارح و قلب است و صادق کامل، باید همه باورها و اعتقاداتش و برداشت‌هایش از معارف دینی و دستورات دینی را که به مردم تعلیم می‌دهد؛ همه مطابق واقع و حقیقت قرآن باشد تا در عقاید و معارف خود، صادق باشد و این جز از طریق علم لدنی، حاصل نمی‌شود. همچنین در مرحله عملی و اخلاقی، به تمام آنچه علم دارد، عمل کند؛ یعنی «صدق زبانی» خود را «تصدیق عملی» کند. به عبارت دیگر، قرآن مجسم یا قرآن ناطق باشد؛ زیرا از نگاه قرآن، صادق واقعی کسی است که به آنچه ایمان و اقرار دارد، در مقام عمل، پایبند باشد. و در حقیقت صادق کامل هم باید به قرآن علم لدنی داشته باشد و هم از عصمت بهره‌مند.

هفتم. لزوم امامت و ولایت داشتن صادقان

مصداق «صادقین»، همان صاحبان امر و والیان امور مسلمین هستند؛ زیرا اولاً، مصداق صادقان، معصومان (علیهم السلام)، هستند، و معیت بدون قید و شرط با آنان نیز بر این معنا، دلالت دارد؛ ثانیاً،

۱. زمر: ۳۳.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۹۴.

در واژه‌شناسی «مع» گفتیم که این واژه، بر نصرت مضاف الیه خود دلالت دارد و از طرفی، فعل امر «کونوا»، نیز بر وجوب این نصرت و معیت دلالت دارد. پس معیت با صادقان، به معنای وجوب نصرت معصومان در جهاد با دشمنان دین است و این امر جز با امامت و حاکمیت آنان، سازگار نیست. پس وجوب نصرت صادقان، بر امامت و ولایت آنان دلالت دارد؛ زیرا وجوب نصرت و اطاعت، فرع بر ولایت و امامت است و تا فرد، امامت و ولایت نداشته باشد، اطاعت و نصرتش واجب نمی‌شود. پس آنان، مُطاع و مؤمنان، مطیع هستند و اطاعت و معیت بدون قید و شرط، فقط از آن معصومان، یعنی پیامبر اکرم ﷺ و اولوا الامر ﷺ است: ﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱ بنابراین، صادقان، امام و ولی امر مسلمین هستند. لذا به سبب ولایتی که دارند، جهادی که با اذن ایشان باشد و فرمانده‌اش به حکم ایشان، نصب شده باشد؛ «جهاد فی سبیل الله» است؛ وگرنه «جهاد فی سبیل طاغوت»، خواهد بود. از این‌رو بر مردم واجب است با امام و ولی جامعه بیعت کنند؛ بدین معنا که فرد با بیعت با ولی، جان و مال خود را برای نصرت او و پیروی از او می‌فروشد و متعهد می‌شود ضمن اطاعت از او با جان و مالش از او حمایت کند.

علت انتخاب واژه صادق، از میان سایر واژگان و صفات معنوی برای حاکم جامعه اسلامی، با توجه به معانی که برای صدق بیان شد؛ روشن می‌شود؛ زیرا این واژه، جامع تمام اوصاف پسندیده است و به کامل در هر چیزی، اطلاق می‌شود. پس صادق، به‌طور مطلق، فقط بر انسان کامل، صدق می‌کند. به‌کار بردن وصف صادق، در آیه مذکور، در واقع بیان تعریف جامع و مانع، برای رهبران امت اسلام است؛ زیرا اول، آخر، ظاهر و باطن دین، «صدق» است و همه اعمال صالح، زیر مجموعه «صدق»، محسوب می‌شوند.

چنان‌که در آیه‌ای دیگر، ولی به وصف نماز و زکات-که از مهم‌ترین مصادیق صدق عملی است- معرفی می‌شود: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۲ بنابراین، دین اسلام در صورتی بر سایر ادیان، غالب می‌شود که «حزب خداوند» باشد، و در صورتی حزب خداوند است که

۱. نساء: ۵۹.

۲. مائده: ۵۵-۵۶.

ولّی الله و رهبر صادق، در رأس امت اسلام حاکمیت داشته باشد. بر همین مبنا دانسته می شود که چرا تا زمان ظهور حضرت بقیة الله، این هدف دست نایافتنی است: چون محور دین حق، رهبر صادق و معصوم است که نزول نصرت الاهی و پیروزی بر دشمنان را به دنبال دارد: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱.

مهم ترین ویژگی، برای امامت و رهبری امت، «صدق عملی» است و تقیید حکم و جوب معیت و همراهی، بر وصف «صادقین»، به علّیت آن مشعر است؛ یعنی علت و جوب همراهی با صادقان، صدق آنان است؛ چون آنان مقتدا، الگو و قائد امت هستند و باید جلودار امت باشند. لذا باید در راه خداوند متعال پیشاپیش امت، حرکت کنند و از ایثار با ارزش ترین سرمایه های خود، یعنی جان و مالش در راه خدا، دریغ نکنند تا امت هم، به آنان اقتدا کند. بنابراین، جهاد مالی و جانی، بهترین معیار برای تشخیص رهبران الاهی از رهبران نفاق پیشه است. قرآن نیز وجود چنین افرادی را در جامعه، مصداق لطف پروردگار به مردم می داند، تا در مقابل خطرناک ترین دشمن اسلام، یعنی منافقان بایستند و مردم را به سعادت دنیوی و اخروی، هدایت کنند: ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ... وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^۲. این آیات در ابتدا از رهبران منافق می گویند، مبنی بر این که اگر منافقان به حکومت برسند، موجب گسترش ظلم و فساد در زمین می شوند و در ادامه به رهبران صادق و صالح، یعنی امیر المؤمنین (علیه السلام) و جریان «لیله المیث» اشاره می کنند که دارای صدق عملی هستند و لذا جانشان را به جهت کسب

۱. توبه: ۳۳.

۲. «و از مردم کسی است که گفتارش در زندگی دنیا تو را به شگفت می آورد و خدا را بر آنچه در دل دارد، گواه می گیرد؛ در حالی که سرسخت ترین دشمنان است و چون به ولایت برسد، در زمین به راه اقتدا تا در آن فساد و کشت و نسل را نابود کند و خداوند فساد را دوست ندارد... و از مردم کس هست که جان خود را برای خشنودی خداوند می فروشد [مانند علی (علیه السلام) که در شب هجرت در جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوابید]، و خداوند به بندگان دلسوز و مهربان است. ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در تسلیم و طاعت [خدا] درآید و پیروی از گام های شیطان نکنید، که او برای شما دشمنی آشکار است» (بقره: ۲۰۴-۲۰۸).

رضایت الاهی فروخته‌اند و وجود چنین رهبرانی، مصداق لطف پروردگار به امت است. از این رو در ادامه، مردم را به ورود به دژ و قلعه ولایت ایشان دعوت می‌کند که این کار موجب امنیت، صلح و آرامش امت می‌شود و امت را از پذیرش ولایت منافقان که به منزله تبعیت از گام‌های شیطان است؛ بر حذر می‌دارد.

لذا علت برخوردار شدن حضرت داوود علیه السلام از حکومت، حکمت و علم لدنی، صدق عملی‌اش، یعنی جهاد در راه خدا و قتل سران کفر، بوده است: ﴿وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾^۱ از طرفی سنت‌های الاهی، قابل تغییر و تبدیل نیستند. پس، از میان صحابه پیامبر اسلام، شایسته‌ترین فرد برای خلافت و اولین مصداق «صادقین»، امیرالمؤمنین بوده است؛ به سبب صدق عملی ایشان، یعنی جهاد مالی و جانی‌اش در راه خدا و به هلاکت رساندن سران کفر.

هشتم. لزوم همراهی با صادقان در امور مهم نظام اسلامی

واژه «مع»، چنان‌که ذکر شد، اقتضای جمع بودن در مکان یا زمان دارد و از طرفی معیت و همراهی جسمانی و همیشگی با صادقان ممکن نیست. بنابراین، مراد همراهی با آنان در جاهایی است که بقای جامعه اسلامی و دین خداوند، به آن بستگی داشته باشد؛ مانند جنگ، حج، نماز جمعه و تبلیغ دین: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ﴾^۲. مقصود از «امر جامع»، امری است که خود به خود، مردم را دور هم جمع می‌کند، تا درباره آن بیندیشند و مشورت کنند و سپس تصمیم بگیرند؛ مانند جنگ.^۳

بر این اساس، وظیفه مؤمنان در عصر حضور صادقان، شرکت در جنگ، نماز جماعت، نماز جمعه، حج و تبلیغ دین، با محوریت صادقان است و از طرفی، این تکلیف به عصر حضور منحصر نیست، بلکه در زمان غیبت آنان نیز این تکالیف باقی است؛ زیرا رعایت تقوا و تکلیف وجوبی معیت با صادقان، اطلاق دارد. و لذا در همه زمان‌ها و مکان‌ها تا قیامت، بر مکلفان واجب است؛ چنان‌که اجماع مسلمین است که خطابات قرآنی و تکالیف دینی در همه زمان‌ها و مکان‌ها، جاری و ساری

۱. بقره: ۲۵۱.

۲. نور: ۶۲.

۳. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۳۱.

است. پس همان‌طور که در عصر حضور صادقان، اطاعت و معیت با نایبان و جانشینان خاص صادقان در امور دینی، اجتماعی، نظامی و سیاسی، واجب است؛ در عصر غیبت ایشان اطاعت از نایبان عام ایشان و معیت با آنان واجب و به منزله اطاعت و معیت با صادقان است. پس مهم‌ترین وظیفه منتظران که زمینه ساز ظهور امام مهدی علیه السلام می‌شود؛ همراهی با ولی فقیه و نصرت او در امور مهم عبادی، سیاسی و اجتماعی است که بقای نظام اسلامی به آن‌ها بستگی داشته باشد.

نتیجه

با تأمل در «آیه صادقین» و تفسیر قرآن به قرآن آن آیه، دانسته شد که در هر زمان، یک نفر از صادقین، بر کره زمین، حیات دارد. او از عصمت و علم لدنی برخوردار و در واقع، او امام و ولی امر مسلمین است و با توجه به آیه تطهیر و روایات خاصه و عامه، او از اهل بیت پیامبر ﷺ است و مذاهب اسلامی، مصداقی برای این فرد، سراغ ندارند، جز مذهب شیعه اثناعشری، و آن، حضرت مهدی ﷺ است که از عترت پیامبر ﷺ است. با توجه به این که حق از امت اسلام، خارج نیست؛ مدّعی امامیه ثابت می‌شود. پس وظیفه منتظران و یاران ایشان، آن است که تقوای الهی، پیشه سازند و به دستورهای کتاب آسمانی، عمل کنند و او را با مال و جان خود یاری دهند و صاحب و همراه او در اموری باشند که بقای نظام اسلامی به آن بستگی دارد؛ مانند جهاد، حج، نماز جمعه و جماعات و تبلیغ دین و در زمان غیبت ایشان، این امور را با محوریت، نمایان عام ایشان، یعنی فقهای جامع الشرایط، انجام دهند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة للنعمانی*، بی نا، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب* (لابن شهر آشوب)، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن عربی، محمد بن علی، *تفسیر ابن عربی* (تأویلات عبد الرزاق)، دار إحياء التراث العربي، ۲ جلدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۲۰ جلدی، چاپ اول، مشهد مقدس، ۱۴۰۸ق.
۷. ثعلبی، احمد بن محمد، *الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، دار إحياء التراث العربي، ۱۰ جلدی، چاپ اول، لبنان- بیروت، ۱۴۲۲ق.
۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، اساعیلیان، ۵ جلدی، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۵ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۰. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، *بیان السعادة في مقامات العبادة*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۴ جلدی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور في التفسیر بالمأثور*، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته، قم، ۶ جلدی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۲. شیخ مفید محمد بن محمد، *تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: سید محمد علی ایازی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۴ق.
۱۳. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن و السنة*، فرهنگ اسلامی، ۳۰ جلدی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ق.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی* (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۲۰ جلدی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۱۵. عسکری، حسن بن عبدالله، *الفروق في اللغة*، بی نا، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر* (مفاتیح الغیب)، دار إحياء التراث العربي، ۳۲ جلدی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العين*، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۱۸. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۹. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، ناصر خسرو، ۲۰ جلدی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴ش.

۲۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴ جلدی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، دار الكتاب، ۲ جلدی، چاپ سوم، قم، ۱۳۶۳ ش.
۲۲. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *البلد الامین و الدرع الحصین*، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی (ط - الإسلامية)*، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. مصطفوی، حسن، *تفسیر روشن*، مرکز نشر کتاب، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، *مصباح الشریعة*، ترجمه مصطفوی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۲۶. نظام الاعرج، حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۶ جلدی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۶ ق.

صفات منتظران بر اساس دعای عهد

سید مجتبی قیسری^۱

چکیده

«زندگی منتظرانه»، به سبکی از زندگی گفته می‌شود که طی آن، شخص مؤمن، اعمال و رفتار خود را بر مدار جلب رضایت امام عصر^{علیه السلام} قرار می‌دهد. «منتظر» سعی می‌کند با اصلاح معایب و برطرف کردن نواقص، خود را جزو خدمتگزاران ایشان قرار دهد. برای رسیدن به این مهم، توصیه‌های فراوانی از جانب ائمه معصوم^{علیهم السلام} صادر گردیده است. به عبارت دیگر، بهترین تحقق این مهم، انتخاب مسیری است که از کلام اهل بیت عصمت و طهارت (که سیاست گزار اصلی رسیدن به سعادت هستند) تعیین شده است. یکی از آن توصیه‌ها کثرت خواندن دعایی به نام «دعای عهد»، با مضامین منتظرانه است. این دعا خدا شناسی، امام شناسی، طلبیدن برخی اوصاف و در انتها تبیین برخی از برنامه‌های حکومت حضرت و پاسخ به برخی شبهات را دربر می‌گیرد. این نوشتار با بررسی برخی از عبارت‌های این دعا، با روش تحلیل و توصیف، محورهای بایسته‌های رفتاری منتظران را تبیین و دست آخر برای زندگانی منتظران، با اتکا بر این دعای شریف سیری شفاف و هدفمند استخراج می‌کند.

واژگان کلیدی: دعای عهد، منتظر، انتظار، صفات منتظران، سبک زندگی منتظرانه.

چیستی دعا

«دعا» به معنای خواندن، ندا دادن^۱ و دعوت کردن است؛ هرچند برخی آن را به کارخیر مقید کرده‌اند^۲. نیز برای دعوت میهمان به سر سفره و غذا خوردن به کار می‌رود^۳. البته به عنوان لفظ خاص و به معنای خواندن خداوند و استغاثه به او بیش‌ترین استفاده را دارد.

در آموزه‌های دینی، «دعا» به درخواست از خداوند و منبع فیض الاهی گفته می‌شود. با بررسی جایگاه دعا در دین اسلام در روایتی از امام صادق علیه السلام ملاحظه می‌شود که دعا به «سلاح مؤمن» تشبیه شده است. حضرت می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.»^۴

در مورد تشبیه مذکور و وجه شبه «دعا» و «سلاح»، می‌توان گفت که در تشبیه دعا به سلاح، علاوه بر برنده بودن دعا، نکته دیگری نهفته است و آن این که سلاح در نبرد و به دست مجاهد هست که کارایی دارد و سبب ظفر و پیروزی می‌شود؛ اگر در دعا نیز فقط به درخواست زبانی بسنده کنیم، چه بسا استجابات اتفاق نخواهد افتاد. به عبارت دیگر، لازم است علاوه بر درخواست تحقق اهداف از خداوند، در مسیر وقوع آن‌ها گام برداریم. بر این اساس، رسیدن به هدف، در صورتی محقق می‌شود که مجاهدت در مسیر تحقق و خواست الاهی که در دعا ملاحظه می‌شود، صورت پذیرد. حال سؤال مشخص آن است که اگر هدف ما رسیدن به بالاترین مراتب قرب و عمل به افضل اعمال و عبادات، یعنی انتظار فرج باشد، چه دعایی باید بخوانیم؟

همان‌گونه که ما با توجه به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله: «افضل الاعمال اُمتی انتظار الفرج»؛ هدف والایی برای خود تعیین می‌کنیم؛ لازم است برای دستیابی به این مهم، دعایی را که اهل بیت به جهت

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۳۱۵.

۲. طریحی، مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳. بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۳۹۱.

۴. کلینی، کافی اسلامی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۶۴۴.

تحقق این هدف به ما آموخته‌اند، مورد توجه قرار دهیم و به گفتن «اللهم اجعلنی من المنتظرین» بسنده نکنیم.

دعای منتظر ساز

با بررسی روایات اهل بیت ملاحظه می‌شود که حضرت امام صادق علیه السلام دعایی را که به سبب آن دعا کننده از منتظران قرار می‌گیرد، به محبان و دوستانشان آموزش داده‌اند. ایشان فرمودند: «مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمًا...»؛ هرکس بر این دعا مراقبت داشته باشد، به صورتی که چهل روز آن را بخواند و از خواندنش غفلت نکند؛ از منتظران و یاوران مهدی موعود علیه السلام خواهد بود. اگر در زمان ظهور او زنده باشد، از یاوران است و در فتنه‌ها سربلند خواهد بود و اگر در زمان ظهور جزو مردگان باشد در زمره نیکان رجعت کننده قرار خواهد گرفت.

حضرت در این دعا به درخواست قرار گرفتن در زمره منتظران بسنده نمی‌کند، بلکه پس از بیان معارفی در زمینه شناخت خدا و اوصیای الهی، از خداوند تحقق برخی صفات خاص را می‌کند. به عبارت دیگر، امام تحقق صفت انتظار را، از تحقق صفات مورد نظر جدا ندانسته‌اند. بنابراین، برای آن که اصحاب و شیعیان آن حضرت از منتظران شوند، در بین مفاد این دعا، متصف شدن به تعدادی ویژگی‌ها را از خداوند طلب می‌کنند.

پس در حقیقت ما با خواندن دعای عهد با توجه به مفاد دعا، از خداوند برای تحقق آن صفات خاص، استعانت می‌جوییم و لازم است در ایجاد آن‌ها در خود، تلاش مضاعف ورزیم. در حقیقت با نگاه تحلیلی کاربردی به این پژوهش در زمینه دعای عهد و با تکیه بر اوصاف منتظران باید گفت که در این زمینه پژوهشی صورت نگرفته و حداکثر قرابتی که بین این نو نگاشته و سایر متون وجود دارد، ترجمه و شرح‌هایی است که به تبیین متن دعا اقدام کرده‌اند؛ ولی فراتر از آن و برای ایجاد سیر تکامل در امر انتظار موردی یافت نگردید. می‌توان عبارتهای دعای عهد را به ترتیب زیر تقسیم کرد:

۱. خدا شناسی و توجه به صفات الهی: «اللهم رب النور العظیم... بوجهک الکریم...»؛

۱. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۶۶۳.

۲. خود شناسی: «اللهم انى استلک بوجهک الکریم...»؛
۳. امام شناسی: «اللهم بلغ مولانا الامام الهادى المهدي...»؛
۴. تجدید پیمان: «اللهم انى اجدد فى صبیحه یومی...»؛
۵. درخواست تحقق اوصاف منتظرانه: «اللهم اجعلنى من انصاره و اعوانه...»؛
۶. درخواست رجعت: «فأخرجنى من قبرى...»؛
۷. دعا برای ظهور: «اللهم أرنى الطلعت الرشیده...»؛
۸. تبیین برنامه‌های ظهور: «و اعمر اللهم به بلادک...»؛
۹. کنشی منتظرانه همراه با تأثر از دوری امام زمان و دعا برای فرج او: «العجل العجل یا مولای یا صاحب الزمان»، به همرا زدن بر روی پا.

لزوم اتصاف به اوصاف منتظران

پس از بحث در زمینه عبارت‌های دعا در مقوله خدا شناسی و امام شناسی و اهمیت مطالبه از خداوند و تجدید پیمان با اهل بیت؛ تبیین اوصاف درخواست شده از خداوند ملاحظه می‌گردد. همان‌طور که مشخص است ذکر این اوصاف همان نقشه راه سیرو سلوک انتظار است. بی تردید با تبیین آن اوصاف و برنامه‌ریزی برای تحقق آن‌ها به دست مؤمنان قرار گرفتن در زمره یاوران امام عصر دور از دسترس نخواهد بود.

به صورت کلی باید گفت که هشت خصلت به شرح زیر در دعای عهد مطالبه می‌شوند:

۱. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ»؛ خدایا! قرار ده مرا از یاران؛
۲. «وْ أَعْوَانِهِ»؛ کمک کارانش؛
۳. «وَالدَّائِبِينَ عَنْهُ»؛ و دفاع کنندگان از او؛
۴. «وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَائِ حَوَائِجِهِ»؛ و شتابندگان به سوی او در برآوردن خواسته‌هایش؛
۵. «وَالْمُتَثَلِّينَ لِأَوَامِرِهِ»؛ و انجام دادن دستورها و اوامرش؛
۶. «وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ»؛ و مدافعین از آن حضرت؛
۷. «وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ»؛ و پیشی گیرندگان به سوی خواسته‌اش؛
۸. «وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»؛ و شهادت یافتگان پیش رویش.

پیش از ورود به بحث

زمانی که الفاظ هم معنا در سخن معصومان (که حکیم و به زوایای پنهان و آشکار لغت عرب عالم هستند) کنار هم قرار می‌گیرند، به آن معناست که در استخدام الفاظ توجه کافی صورت گرفته و از جانب چنین متکلمی به ظرایف و اختلافات معنایی آن الفاظ توجه شده است. به عبارت دیگر، متکلم حکیم، اهداف خاصی از به کار گیری این واژگان مورد نظر داشته است. در لغت عرب این قاعده موجود است که «اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا.» بنابراین، پژوهش پیش‌رو، بر دقت در اختلافات معنایی اوصاف مطالبه شده متکی است و سعی بر آن است که در صورت وجود آیات و روایات یاری کننده، به تبیین معانی آن اوصاف بپردازیم.

صفت اول: اتصاف به معرفت الله و معرفت ولی الله و مسئلت از ایشان برای توفیق انتظار

ماهیت ظهور امام عصر عجل الله فرجه چیزی جز اجرای حدود الهی و برپایی و گسترش حقیقی اسلام نیست. به عبارت دیگر، «ظهور»، همان تحقق حکومت خداوند بر زمین است. احقاق این هدف مهم به دست ولی خدا رقم می‌خورد و به تبع آن، یاران ولی خدا باید برای رسیدن به استانداردهای یاری‌گری، رضایت خدا را در نظر گرفته و پس از رعایت حدود شرعی و اخلاقی دین، قرارگرفتن در زمره یاوران ولی خدا را مسئلت کنند. این مسئلت در سایه شناخت خداوند و شناخت ولی او محقق می‌شود. منتظر باید خداوند را حداقل با اوصافی مانند واحد، کریم، منیر، قدیم، حی، قیوم، مدبر، هادی، ازلی، ابدی، محیی و ممیت بشناسد و اگر در شناخت خداوند ناتوان باشد، بداند که در یاری امام عصر نیز ناکام خواهد ماند؛ چرا که امام همان ولی‌یی است که به «الله» اضافه شده است و شناخت امام در چهارچوب هادی و مهدی و قائم است و امر الهی زمانی محقق خواهد شد که نسبت به خداوند معرفت مطلوب ایجاد گردد. پس از کسب معرفت الله و معرفت ولی الله لازم است منتظر، کسب توفیق یاری‌گری را دغدغه خود بداند و از خداوند برای رسیدن به این توفیق یاری بگیرد که همانا او «نعم الوکیل» و به درخواست معنوی بندگان پاسخگو است.

صفت دوم: برنامه مداری و لزوم توجه به برنامه ریزی برای زیست منتظرانه

در دیگر عبارت دعای عهد، مفهوم «برنامه ریزی» ملاحظه می‌شود. اگر فقط لفظ «تجدید بیعت» در این دعا وارد می‌شد، مفهوم برنامه ریزی را به همراه نداشت؛ اما در دعا آمده است:

«خداایا! من در امروز صبح تجدید [بیعت] می‌کنم و هر چه زندگی‌کنم از روزهای دیگر عهد و پیمان و بیعتی برای آن حضرت در گردنم باشد که هرگز از آن سرتابم و دست نکشم...» و لذا پر واضح هست که شخص دعا کننده برنامه روزانه خود را با اتکا بر این دعا در کل عمرش بر محور رضایت امام بنا می‌کند. این مسئله را می‌توان پایه اصلی زندگی منتظرانه دانست؛ چراکه اگر برنامه ریزی مدونی برای خدمت نباشد، غفلت و سرپیچی از آن نیز به راحتی مشخص نمی‌شود. به عبارت دیگر، در مسیر حرکت اگر جاده نباشد، انحراف چندان مشخص نمی‌شود؛ چنان‌که در مسیرهای بیابانی، شخص با کمی انحراف که به ظاهر نیز تاثیری ندارد، در انتهای مسیر کیلومترها از هدف دور می‌افتد؛ درحالی‌که اصلاً متوجه نشده است. لزوم برنامه ریزی بدین دلیل است که شخص منتظر در هر آن با عرضه کردن کنش‌های خود به برنامه ریزی زندگی مهدوی‌اش، می‌تواند با نگاه آسیب‌شاسانه مسیر خود در صورت انحراف، اصلاح و در صورت ضعف، تقویت کند. این، درحالی‌است که شخص مومن بدون برنامه، از داشتن چنین نقشه راهی در بستر زمان محروم است و هرآن احتمال غفلت زدگی و انحراف بدون اصلاح زود هنگام در او وجود دارد؛ چراکه چنین شخصی در رفتار کلی خود معیاری دارد و در بحث زندگی مهدوی و منتظرانه به چیزی بسیار دقیق‌تر و فراتر از کلیات نیاز است. این برنامه ریزی را باید در بستر عمر تعریف کرد و با تقسیم مدت زمان متعارف زندگی به بخش‌های مختلف، به صورتی فنی آن را مدیریت و هدفمند کرد تا با ملاحظه توصیه پیامبر ﷺ، مبنی بر حسابرسی اعمال^۱، تضمین در ایصال به مطلوب را بالا برد.

صفت سوم: متصف شدن به صفت یاران: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ»

خداوندا! ما را از انصار حضرت قرار ده!

«انصار» چه کسانی هستند؟

«انصار»، جمع ناصر از ریشه «نَصَرَ» است و در کتاب‌های لغت به معنای نوعی یآوری است که سبب خلاص شدن شخص از مخمصه می‌شود.^۲ به عبارت دیگر، می‌توان گفت به یاری کردن شخص در مقابل دشمنان و مهاجمان «نصرت» گویند و این‌گونه است که برخی از یاوران پیامبر

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۹.

۲. فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۲، ص ۲۳۵ و طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۹۵.

اسلام را با لفظ «انصار» مشخص می‌کنند. پس مقام انصار برای کسانی تعلق دارد که پایه رکاب دفاع و حمایت از امام هستند.

اولین درخواست، ما از خداوند آن است که از انصار باشیم. با توجه به معنای ناصر، انصار کسانی هستند که به ادعای زبانی یار بودن، بسنده نمی‌کنند، بلکه مسؤلیت پذیری هم دارند؛ حتی اگر در مسیر یاری، دچار سختی و مشقت فراوان شوند؛ چنان که خداوند در قرآن فرموده است: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ...﴾^۱ و [یاد کن] آن گاه که خدا از پیغمبران [و امت‌هایشان] پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت بخشیدم؛ سپس بر شما [=اهل کتاب] رسولی از جانب خدا آمد که به راستی کتاب و شریعت شما گواهی می‌داد؛ به او ایمان آورده و او را یاری کنید...» در این آیه کاملاً مشخص است که روند ایمان آوری با روند یاری کردن و جزو انصار بودن کاملاً متفاوت است؛ چراکه ایمان آوری و یاری رساندن دین را از هم جدا ذکر کرده است. به عبارت دیگر، شخصی که در محدوده اعتقادات به مسئله‌ای ایمان آورد و جزو مومنان به آن عقیده نوشته شود لزوماً از یاری کنندگان و انصار آن دین شمرده نخواهد شد، بلکه لازم است در حیطه کنش‌های مورد نظر آن عقیده و حمایت از آن عقیده یاری‌گری داشته باشد و در مقابل تهدیدهای پیش آمده از اموال و انفس خود مایه بگذارد و این دقتی است که در این آیه به ظرافت بیان شده است: «دو صد گفتار چونیم کردار نیست».

لازم است به این نکته نیز توجه شود که در منظومه ادبیاتی اسلامی، مخصوصاً در زمان حیات ائمه اطهار علیهم‌السلام و نزدیک به دوران بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لفظ «انصار» با اهالی یثرب ارتباط نزدیکی داشته است؛ همان شهری که بعد از ورود پیامبر به آن به «مدینه الرسول» تغییر نام پیدا کرد. و افرادی از اهالی یثربی را که مسلمان شدند «انصار» خواندند، زیرا چون در مقابل هجوم و ظلم‌های مشرکان مکه به یاری حضرت شتافته و در مقابل هجوم آن‌ها از حضرت دفاع کردند.

پس مشخصاً «انصار» به اصحابی اطلاق می‌شود که به یاری شخصی که مورد هجوم است، می‌شتابند؛ هرچند ماهیتاً از او جدا بوده و از یاران و هواداران اولیه او نباشند. در آیه مذکور که خطاب به اهل کتاب است، شاهد این نکته هستیم که خداوند در صد تعیین وظیفه و یادآوری

۱. آل عمران: ۸۱.

تکلیف آن‌ها در مقابل مشرکان و کافران است.

نکته دیگری هم که از نوع یاری در ماده «نصر» می‌توان استفاده کرد، این است که اگر کیفیت تقابل دشمن مستقیم باشد و یاران، به دفاع اقدام کنند، «انتصار» شکل می‌گیرد و نصرت واقع می‌شود و یاران را «انصار» می‌گویند.

پس انصار کسانی هستند که برای یاری حضرت در مقابل تهاجم‌هایی که علیه ایشان و علیه تحقق اهدافشان صورت می‌گیرد؛ نقش ایفا می‌کنند.

این مسئله در آیه ۵۲ سوره آل عمران تبیین شده است؛ این‌گونه که زمانی که بنی اسرائیل کفر می‌ورزند و در مقابل تفکر توحیدی موسی به کارشکنی و ترویج کفر و شرک اقدام می‌کنند؛ حضرت عیسی برای مقابله با آن‌ها از بنی اسرائیل یاری می‌طلبد و قرآن برای بیان این مسئله از واژه انصار استفاده می‌کند: ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ...﴾؛ زمانی که عیسی از [جانب] آنان احساس کفر کرد؛ گفت: [برای اقامه دین و سلوک و حرکت] به سوی خدا یاران من کیانند؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم، به خدا ایمان آوردیم.

در ادامه به بیان روایتی مناسب و تبیین‌کننده از امام صادق علیه السلام می‌پردازیم:

ابو یحیی کوبک الدم، به نقل از امام صادق علیه السلام چنین آورده است: «همانا حواریان عیسی علیه السلام شیعیان او بودند، و شیعیان ما نیز حواریان ما هستند، و چنان نبود که فرمانبرداری حواریان عیسی از او فرمانبرداری حواریان ما از ما بیش‌تر باشد، و عیسی به حواریین خود فرمود: یاوران من در راه خدا کیانند؟ آن‌ها گفتند ماییم یاوران خدا» [سوره صف آیه ۱۴] و به خدا سوگند نه در برابر یهود یاری‌اش کردند و نه در راه او جنگ کردند؛ ولی شیعیان ما- به خدا- پیوسته از روزی که خدای عز و جل پیغمبرش را قبض روح فرمود تاکنون ما را یاری کرده و در راه ما جنگ کرده و به آتش سوخته و دچار عذاب و شکنجه گشته و در شهرها آواره شدند، خداوند از جانب ما بدان‌ها جزای خیر دهد!»^۱

با تکیه بر این روایت، حواریون حضرت عیسی، خود را انصار می‌دانستند؛ اما حق انصار بودن را ادا نکرده و در زمانی که لازم بود رهبر خود را یاری کنند، به میدان عمل وارد نشدند.

نکته‌ای دیگری که بسیار مهم و لازم است به آن پرداخته شود، «منشأ» نصرت و یاری است.

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۶۸.

خداوند نصرت را از جانب خود می‌داند. در قرآن آمده است: ﴿نصر من الله﴾^۱. به عبارتی واضح‌تر یاری در مقابل مهاجمان به وسیله خدا اتفاق می‌افتد؛ اما وقوع نصرت الهی، زمانی است که مؤمنان به یاری دین اقدام کنند؛ هم‌چنان که آیه شریفه ﴿ان تنصرالله ينصرکم﴾^۲؛ صریحاً به این نکته پرداخته است.

مؤمنان باید خود را به یاری خداوند و دین او مکلف بدانند، نه آن که در گوشه‌ای بنشینند و بگویند که خدا از دینش دفاع کند؛ هم‌چنان که بنی اسرائیل به موسی گفتند: تو و خدایت به جنگ دشمنان بروید! خدای متعال در قرآن از عدم یاری بنی اسرائیل چنین یاد می‌کند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^۳؛ پس تو و پروردگارت بروید [با آنان] بجنگید که ما [تا پایان کار] در همین جا نشسته‌ایم.

سرانجام تمرد از یاری خداوند، چیزی جز ادبار الهی نیست؛ کما این که بنی اسرائیل مورد غضب خدا واقع گشتند.

پس به صورت کلی می‌توان گفت که انصار همان یاران امام هستند که در مقابل هجوم دشمنان به مجاهدت اقدام کرده و هنگام نیاز، بدون تعلل، در میدان عمل حاضر می‌شوند.

صفت چهارم: متصف شدن به صفت حامیان مالی: «و من أعوانه»

مراد از اعوان چه کسانی هست؟

«اعوان» جمع «عون» است و عون به معنای یاری کردن و همراهی کردن در اجرای کارها است؛ هرچند خطری نباشد. عرب چنین مثلی دارد: إذا جاء السنه جاء معها أعوانها؛ اگر سالی قحطی شد، هرچه قحطی را همراهی می‌کند، می‌آید؛ مثلاً ملخ حمله می‌کند و یا گرگ‌ها حمله می‌کنند و یا مریضی فراوان می‌شود.

۱. صف: ۱۳.

۲. محمد: ۷.

۳. مائده: ۲۴.

۴. طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ۲۸۵.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۹۸.

آنچه مشخص است مراد از عون در کارها، مطلق همراهی در اسباب است. به عبارت دیگر می‌توان هر اقدامی را که در مسیر تحقق هدف صورت می‌گیرد، اعانه و همراهی در آن کار دانست.

ماهیت «عون» و «اعانه» در روایات کتاب شریف کلینی

در کتاب مذکور ۲۳ روایت دارای لفظ عون است. بخشی از مواردی که به کیفیت و ماهیت عون مطلوب اهل بیت اشاره دارند، موارد زیر است.

امام رضا علیه السلام: «ان الخمس عوننا علی دیننا^۱؛ همانا خمس یاری کننده ما هست در دین مان.»

پیامبر صلی الله علیه و آله: «عَوْنُكَ الصَّعِيفُ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ^۲؛ کمک به ناتوان بهترین صدقه است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْعَقِي^۳؛ بهترین یاری کننده تقوای الاهی، غنی است.»

امام صادق علیه السلام: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى الْآخِرَةِ الدُّنْيَا^۴؛ دنیا بهترین یاری کننده برای آخرت است.»

هرچند در معانی «عون» فقط مطلق یاری برای تحقق اهداف مطرح است؛ وقتی کلمه عون را در کافی (یکی از آثار اصیل روایی شیعه) بررسی می‌کنیم، موارد محدودی می‌یابیم که می‌توان ماهیت یاری مورد نظر اهل بیت را از بین آن‌ها کشف کرد.

با توجه به برخی از روایاتی که اهل بیت از واژه عون استفاده کرده‌اند؛ که در مسایل دینی، «دنیا» بهترین یاری را می‌تواند انجام دهد. امام صادق علیه السلام دنیا را بهترین یاری کننده آخرت می‌دانند پیامبر صلی الله علیه و آله ثروت را بهترین یاور تقوا بیان می‌کنند و بهترین صدقه از منظر ایشان یاری کردن ضعیفان است و در آخر روایتی که ماهیت اعانه اهل بیت را تبیین می‌کند، روایتی است که امام رضا علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا لِدِينِنَا».

پس می‌توان به صورت قدر متیقن، ماهیت اعانه مطلوب امام عصر علیه السلام را حمایت و یاری با ابزار مالی و به‌خصوص خمس دانست.

بحث خمس و همیاری مالی و تعهدات دنیایی و مالی به اهل بیت، به قدری واجد اهمیت است که

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۴۸

۲. همان، ج ۵، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۷۱.

۴. همان، ص ۷۲.

حضرت توفیق متصف به آن شدن را در زمره خواسته‌های بنده از خدا برشمرده‌اند. به عبارت دیگر، گذشتن از دنیا و صرف مال دنیا در راه اهل بیت به قدری دشوار است که اگر اراده و خواست الهی همراه آن نباشد، توفیق به ادای این فرضیه ممکن نخواهد بود.

از سوی دیگر روایاتی که در سرزنش و توبیخ مستحلین خمس وارد شده، فراوان است. آنان که در راه یاری مالی دین کم می‌گذارند، مسیر سعادت را بر خود بسته و مسیر شقاوت را هموار کرده‌اند. در تبیین عمق انحطاط مستحلین خمس، به بیان یک روایت بسنده می‌کنیم:

در توقیع امام زمان علیه السلام آمده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَىٰ مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا إِلَىٰ أَنْ قَالَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي إِنَّ ذَلِكَ فِي كُلِّ مَنْ اسْتَحَلَّ مُحَرَّمًا فَأَيُّ فَضِيلَةٍ فِي ذَلِكَ لِلْحُجَّةِ فَوَ اللَّهُ لَقَدْ نَظَرْتُ بَعْدَ ذَلِكَ فِي التَّوْقِيعِ فَوَجَدْتُهُ قَدْ انْقَلَبَ إِلَىٰ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَىٰ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا حَرَامًا قَالَ الْخُرَاعِيُّ وَ أَخْرَجَ إِلَيْنَا أَبُو عَلِيٍّ الْأَسَدِيُّ هَذَا التَّوْقِيعَ حَتَّىٰ نَنْظُرْنَا فِيهِ وَ قَرَأْنَاهُ؛^۱ پس وقتی که ما از خداوند سعادت قرارگرفتن از اعوان بقیه الله الاعظم را می‌خواهیم، در حقیقت خواهان آنیم که ما را در امتحانات مالی و دیون شرعی موفق گرداند. این مهم دست یافتنی نیست؛ الا به واسطه تعلیم احکام اقتصادی و دقت در رعایت بایسته‌ها و بنایسته‌های اقتصادی دین مبین اسلام.

صفت پنجم: متصف شدن به صفت مدافعان قاطع: «و الذّابین عنه»

«ذاب»، اسم فاعل از ماده «ذَبَبَ» می‌باشد. ذَبَّ-يَذِبُ به معنای طرد و دور کردن است.^۲ ذَبُّ در

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. لعنت خداوند و ملائکه و همه مردم بر کسی باد که درهمی از مال ما را بر خود حلال شمارد. ابو الحسن اسدی گوید: در دلم خطور کرد که این توقیع در باره کسی است که درهمی از اموال ناحیه را بر خود حلال شمارد و نه کسی که از اموال ناحیه می‌خورد؛ ولی آن را بر خود حلال نمی‌شمارد و با خود گفتم: آن در باره همه کسانی است که حرامی را حلال شمارند و برتری امام علیه السلام بر دیگران در این باب چیست؟ گوید: قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان پیامبر و بشیر فرستاد، دیگر بار به آن توقیع نگریستم و دیدم آن توقیع بر طبق آنچه در دلم خطور کرده است تغییر یافته و چنین است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لعنت خداوند و ملائکه و همه مردم بر کسی باد که درهمی از مال ما را به حرام بخورد.» (صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۲).

۲. فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۱۷۸.

نبرد به معنای دفع کردن و حمایت از حریم می‌آید.

در کتاب شریف لهوف این کلام از اباعبدالله نقل شده است: «هل من ذابَّ يذبُّ عن حرم رسول الله؛^۱ آیا مدافعی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟»

در معنای «ذابین» با توجه نکاتی که می‌توان از هم‌خانواده‌های لغتی‌اش استخراج کرد، مانند عبارت «بعیر یذب»، که به معنای شتر بی‌قرار است و «ذب لونه»؛ به معنای تغییر رنگ؛ متوجه می‌شویم که احتمالاً نکته‌ای که این واژه با خود دارد، حداقل دفاع نیست، بلکه دفاعی را که در جریان باشد، در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر، چنان‌که در کتاب لغت المحيط فی الغه آمده است، واژه مذکور هم دفع و هم منع خطر را معنا می‌کند.^۲ پس با تکیه بر این استظهار لغوی می‌توان گفت از آنچه در اصل ریشه نهفته است، ذاب مدافعی است که حمله و تهدید را دفع کرده و دشمن و مهاجم را عقب می‌راند و از حمله مجدد او ممانعت می‌کند. به عبارت دیگر، فقط در یک صورت امنیت قاطعانه به دست می‌آید و آن زمانی است که ابتدا دشمن از حریم ولایت عقب رانده شده باشد و در هجومش رفع گردد و در مرتبه دوم، هجمه‌های دشمنان را دفع و از توفیق آن‌ها جلوگیری کند و در مرحله اوج به حالت بازدارندگی و ممانعت از هجوم برسد. لزوم ایجاد حاشیه امن برای امام راه به گونه‌ای که تحرکات دشمن در نطفه خفه شود، به درستی می‌توان از معنی این واژه به دست آورد و بدیهی است کسی توانایی رسیدن به این مرحله را دارد که در خود، توانایی‌های بازدارندگی را به حد اعلا رسانده باشد.

ذاب در روایات

امام هادی علیه السلام: قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ع لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ ع مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحَجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِذِينَ لَضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا

طالع‌معدود

سال دهم / شماره ۴۵ / پاییز ۱۳۹۸

۱. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۲۴.

۲. صاحب، المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۶۴.

يُسْكُ صَاحِبُ السَّفِيئَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

بر اساس این عبارت که حضرت، «ذابین» را با «حجج الله» جمع می‌کند، دو نکته استفاده می‌شود: اول این که تکلیف مذکور به علما در زمان غیبت متعلق است و اینان بارزترین مصادیق ذابین هستند و دوم، حد دفاع است که از خود لفظ ذاب برداشت می‌شود و آن، این است که چنین مدافعی لازم است دشمن را از حریم اهل بیت دفع کند و این لازمه اش رصد و زیر نظر داشتن دشمنان در هر لحظه است. این زمینه صفت «عالم بزمانه» قابل تبیین است.

صفت ششم: متصف شدن به صفت سرعت در اقدام: «و الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ»

در بخش دیگر درخواست‌های وصفی منتظرانه، طلب قرارگرفتن در بین «سریع»ها ملاحظه می‌گردد.

حضرت امام صادق علیه السلام در دعای عهد بعد از طلب ناصر و عون و ذاب بودن، به سرعت عمل در برآورده کردن حوائج اشاره می‌کنند.

بررسی تاریخ پر فراز و نشیب اسلام نشان می‌دهد یکی از عواملی که بیشترین ضربه را به بدنه اسلام و مکتب شیعه زده، اقدام دیر هنگام مؤمنان بوده است. مثلا در واقعه غصب خلافت حضرت امیر علیه السلام اگر مالک بن نویره سریع اقدام می‌کرد، می‌توانست جریان را به نفع حضرت تغییر دهد. یا در واقعه صلح امام حسن علیه السلام اگر اصحاب سریع‌تر اقدام می‌کردند فرصت تزلزل و وسوسه برای سایر هواداران پیدا نمی‌شد. در واقعه کربلا همین رویکرد را شاهدیم. اگر مومنانی چون سلیمان بن صرد اقدام خود را سرعت می‌بخشیدند و به یاری مسلم بن عقیل و یا خود امام اقدام می‌کردند، تاریخ به گونه دیگر رقم می‌خورد.

۱. «اگر نبودند علمایی که بعد از غیبت قائم ما باقی می‌مانند و به او دعوت و به سوی او راهنمایی نمایند و با حجت‌های الهی از دین دفاع می‌کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام‌های ابلیس و یاران او و ناصبیان نجات می‌دهند؛ اگر اینان نبودند احدی نمی‌ماند، مگر آن که از دین خود بر می‌گشت؛. لکن علما کسانی هستند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می‌کنند، همچون ناخدای کشتی که سگان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت‌های برتر و افضل نزد خداوند با عزت و جلال هستند» (طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۸).

به صورت کلی، سرعت در اقدام از چند جهت متضمن فایده است: در بین نیروهای خودی، فرصت وسوسه کم و در نتیجه صلابت و اقتدار بیش تر می شود و در آخر نتایج بهتری خواهد داشت. از جبهه مقابل نیز فرصت تدارک و مقابله گرفته می شود. و به صورت کلی برتری با کسانی است که سریع اقدام می کنند و با سرعت عمل خود، از اصل غافل گیری بهره مند شده و صحنه گردان اصلی می شوند. در تاریخ صدر اسلام شاهد آنیم که اهل سقیفه با سرعت عملی که صورت دادند، توانستند اصلی ترین انحراف را در اسلام به نفع خودشان ایجاد کنند.

قضاء: به معنی برآوردن و محقق کردن است. در لغت عرب زمانی که می گویند «قضیتُ دینی» به این معنا است که دینم را برآورده کردم و وظیفه ام را انجام دادم.^۱ پس رویکرد منتظر علاوه بر اقدام، باید به نتیجه رساندن باشد، نه آن که عملی را شروع کند؛ ولی در به نتیجه رساندن آن همت به خرج ندهد و به عبارت دیگر فقط در صدد رفع وظیفه باشد.

حوائج: جمع کلمه حاجت و به معنای نیاز به شیئی که محبوب است، آمده؛ چنان که در قرآن آمده است: ﴿...إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسٍ يَغْفُوبُ فَضَّهَا...﴾^۲. این حاجت می تواند در شرایط و زمان های مختلف دارای مصادیق گوناگونی باشد.

به طور کلی می توان چنین ادعا کرد «حوائج» آن دسته از خواسته های حضرت است که در صورت ظهور، ما را به آن امر می کنند؛ مثلاً در موقعیت های هجوم شبهات به مقابله با شبهه و شبهه پراکن امر می شویم و یا در صورت وجود مستضعفان، یاری کردن آنها همان حاجت و طلب امام است و یا آن که به تقویت نظام خانوادگی و اتحاد بین شیعیان مأمور هستیم. به صورت کلی، امری که در جامعه مسلمین به یاری و حمایت و دفاع نیاز دارد و با دین هم مرتبط است، باید اولویت اقدام ما باشد؛ چراکه این امور یقیناً جزو اموری است که حضرت به آنها توجه دارند. در صورت ترکیب نگاه فقهی با این عبارت بحث امور حسیه و سپس بحث ولایت فقیه را می توان جزو مواردی دانست که ما از خداوند توفیق در آنها را با این بخش از دعا خواهانیم.

نتیجه: ما در بحث خدمت به امام عصر علیه السلام علاوه بر اصل تشخیص خدمت، لازم است سرعت در

۱. جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۶۳.

۲. یوسف: ۶۸.

اقدام را مورد توجه ویژه قرار دهیم.

صفت هفتم: متصف شدن به صفت انجام دهنده اوامر «و الممثلین لأوامره»

«امثال الاوامرای احتده^۱»: «احتد» از ماده حذو، به معنای پوشیدن کفش است.^۲ و زمانی که با امر جمع می‌شود، به معنای پیروی کردن از شخصی و خود را بسان او در آوردن است و وقتی اسم فاعل نیز می‌شود، به معنای محقق کردن آن همراهی و همگونگی سازی است. در کتاب معجم الافعال المتداوله نیز آمده است: «اِحْتَدَى بَعْضُ النَّاسِ مِثَالَ أَهْلِ الْبَيْتِ (علی) أَوْ عَلَى مِثَالِهِمْ أَوْ بِه سَارَ عَلَى مِنْهَجِهِمْ».^۳

در این باب گفتنی است که لازم است اسوه و الگو بودن امام برای منتظر کاملاً تبیین گردد و منتظر بپذیرد که می‌توان به امام نزدیک شد و پس از این باور، برای تحقق نزدیک شدن به امام، اقدام عملی کند.

امثال اوامر، فقط اطاعت از فرمان‌ها نیست، بلکه «همانند شدن» نیز در آن است؛ یعنی سبک زندگی در استنادار زندگی اهل بیت باشد. به عبارت دیگر، تقریر بحث این عبارت با تکیه بر معنای امثال است. امثال از اطاعت فراتر است.

معروف است که سلمان فارسی یکی از خاص ترین اصحاب اهل بیت (علیهم السلام) زمانی که پشت سر حضرت امیر (علیه السلام) قدم می‌زد، در تلاش بود که دقیقاً پای خود را جای پای امام خویش قرار دهد و این گونه در صدد بود تا بر انطباق زندگی خود با زندگی امام بیفزاید و این، به نحوی امثال است و سلمان از «ممثلین» بوده است.

صفت هشتم: متصف شدن به صفت مدافعان علمی: «و المحامین عنه»

ریشه واژه «محامین»، «حمی» می‌باشد که اگر با «عن» متعدی شود، به معنای دفاع کردن می‌شود و اگر با «علی» متعدی شود، به معنای پیشواز و میزبانی استفاده می‌شود.^۴ اسم فاعل از

۱. جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۱۶.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۳۱۰.

۳. حیدری، معجم الافعال متداوله، ج ۱، ص ۱۳۳.

۴. جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۲۰.

این ریشه به معنای مدافع تعبیر می‌شود؛ لکن به کار بردن واژه محام به جای مدافع، بر ظرافت مطلب و اهمیت نوع دفاع افزوده است. در حال حاضر و در لغت فصیح عرب کنونی، محام به مدافع خاص و در واقع به وکیل مدافع گفته می‌شود. محام کسی است که حقوق شخص را احیا و یا او را از تهمت میرا می‌کند.

غیر از این که ما امام را مالک کل جهان می‌دانیم، برخی حقوق ویژه به امام متعلق است، مثل خمس. البته کتاب شریف مکیال المکارم، به صورت مبسوط به وظایف امت در قبال امام می‌پردازد؛ لکن در بیان مصداق حد اقلی، می‌توان به مصرحات اشاره کرد. یکی از بارزترین حقوق اهل بیت احیای خمس است. دیگر مسئله بسیار مهم، دفاع از عنوان امام است. تبیین و احیای جایگاه امام غایب در عرصه تئوری، یقیناً یکی از وظایف مدافعان عرصه دیپلماتیک است. هرچند این دفاع در عرصه علمی و گفتمان است؛ در مقدار سختی و جانگیر بودن آن حرفی نیست؛ چراکه لسان العرب وقتی می‌خواهد این دفاع را تبیین کند، دفاع شتر ماده از بچه اش را مثل می‌آورد. این دفاع به قدری محکم است که آن را در معنای جنگ‌های بسیار سخت نیز اطلاق می‌کنند: «الضروس تحامی عن ولد»^۱.

بنابراین، از بطن معنای «تحامی» دو نکته استفاده می‌شود: اول، سختی و جانکاه بودن و دوم، عرصه عمل که دفاع از حقوق و حیثیت می‌باشد و با اشاره به ادراک عرب زبانان از معنای «محام» که به وکیل مدافعان اطلاق می‌کنند، می‌توان ابزار تدافع در «حمی» را کلام دانست و مصداق این صفت را در اصحاب متکلم ائمه پی گرفت.

البته مشخص است که وقتی حامی و محامین به صورت تنها به کار بروند و از الفاظ دیگری استفاده نشود، فقط به معنای مدافع اشاره دارد. مانند آنچه در شعر منسوب به قمر بنی هاشم، دیده می‌شود که علاوه بر قینه مقامیه که در حال رجز خوانی جنگی بودن است؛ چون از سایر الفاظ دال بر دفاع استفاده نشده است، ما از لفظ احامی معنای دفاع کلامی را درک نمی‌کنیم. بنابراین، «اَنّی اُحامی اُبدأ عن دینی» را حمایت کلامی و تئوریک نمی‌دانیم.

پس در جمع‌بندی این عبارت می‌توان به این نکته رسید که افرادی که می‌خواهند یار امام باشند،

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۰۰.

می‌توانند حتی با صرف وقت خود برای مطالعه و اقدام به شبهه زدایی جامعه و در مرتبه دیگر تبیین معارف دینی در جامعه؛ به این مهم دست یابند.

صفت نهم: متصف شدن به صفت سبقت گیرندگان: «و السابقین الی ارادته»

علاوه بر اطلاق صفت سعادت به اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام، می‌توان در بین آن‌ها به نوعی طبقه‌بندی قائل باشم. مثلاً در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم اباذر بود، هم مقداد و هم عمّار؛ ولی تنها سلمان به صفت «منا اهل البیت» ملقب می‌شود و یا در بین اصحاب، افراد فراوانی بودند که مورد خطاب ائمه علیهم‌السلام در مسائل عمیق دینی قرار نمی‌گرفتند. در این بخش دعا ما از خداوند خواهان آن هستیم که ما را جزو «مقربان» امام عصر علیه‌السلام قرار دهد. چنان‌که در سوره واقعه شرط تقرب و صفت مقربان را «سبقت» می‌داند؛ خداوند می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾. در این جاست هست که امام به ما می‌آموزد برای دستیابی به سعادت لازم است اهل تلاش و سبقت باشیم.

در تبیین این مسئله، قابل ذکر است که سبقت اتفاقی است که با به وقوع پیوستن آن، شرایط از حالت سکون و رکود خارج می‌شود و رشد و پویایی را با خود به دنبال خواهد داشت. برای مثال، دو شخص هم مسیر در صورتی که بنا را بر رقابت و سبقت بگذارند، یقیناً با تلاش بیش‌تر و در طول زمان کم‌تری به هدف خواهند رسید تا نسبت به جایی که آن دو فقط بنای همراهی داشته باشند. پس می‌توان گفت یکی از اصلی‌ترین عوامل پویایی انتظار، عدم رضایت به شرایط کنونی و تلاش برای پیشرفت بیش از پیش است که فرد منتظر، آن را در ضمن دعای عهد، از خداوند منان طلب می‌کند.

صفت دهم: متصف شدن به صف طلب شهادت یافتگان: «و المستشهدین بین یدیه»

«مستشهدین»، اسم مفعول از ریشه شهد و از باب استفعال است. «مستشهد» کسی است که از او شهادت طلب می‌شود و او را خداوند به شهادت امر کرده و شهادت را از او طلب می‌کند.^۱ این عبارت، چنان‌که مشخص است، در زمینه حیات طیبه و فوز «شهادت» است که به تعبیر

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۸۱.

پیامبر ﷺ شریف‌ترین و بالاترین نوع مردن است: «أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ»^۱. آنچه در این عبارت از خداوند خواسته می‌شود، آن است که داعی به مرتبه‌ای از کمال برسد که خداوند کریم خواهان خون او و خون بهای او گردد.^۲ و این جان فشانی در پیشگاه ولیّ خداوند واقع گردد. می‌توان این مسئله را به این صورت تبیین کرد که شخص منتظر، پس از آن که هفت صفت را در زندگی خود تحقق بخشیده؛ از خداوند متعال خواهان این است که توفیق دهد تا او جانش را در پیشگاه ولیّ خدا اهدا کند. در ضمن این عبارت از دعا سه نکته نهفته است: اول، آن که لازمه اجابت این دعا آن است که شخص مکلف تا پایان عمر خود، با معرفت صحیح زیسته باشد؛ چراکه شهادت مقامی است متفرع بر معرفت شخص؛ دوم، آن که در این مسیر ثابت قدم مانده باشد؛ سوم، آن که علاوه بر کسب معرفت و حفظ آن، در تکامل آن کوشا و موفق باشد. بنابراین، طلب شهادت برای دیگران می‌تواند بالاترین دعا و بالاترین خیرخواهی باشد.

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۲.

۲. «وَلَا تَحْسِبَنَّ الدِّينَ قِتْلُواً فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹).

نتیجه

نگاه کاربردی به دعای عهد گویای آن است که یاری امام به فعالیت‌ها و خودسازی‌هایی نیاز دارد. به صورت کلی در دو مقام این آمادگی باید تحقق یابد: اول، در مقام علمی و دوم، در مقام عملی و رفتاری. در درجه اول و بخش علمی لازم است منتظر به معرف الله و معرفت ولی الله دست یابد و مبانی عقیدتی خود را کامل کند. و در درجه دوم با استعانت از خداوند و طلب یاری در تحقق این مهم، روحیه بندگی و عبودیت را همیشه در خود زنده نگه داشته و از عجب و تکبر پرهیز کند. و در درجه سوم لازم است با تدوین و تهیه برنامه‌ای جامع و کلان با ابعاد اوصاف هشتگانه انصار، اعوان (حمایت مالی)، ذابین عنه (حمایت قاطعانه)، مسارعین الیه (حمایت سریع)، ممثلین لاوامره (انجام مَرّ فرامین)، محامین عنه (دفاع علمی)، السابقین الی ارادته (سبقت در کارها و تعالی آن‌ها) و مستشهدین بین یدیه (آمادگی برای فدا کردن جان) به ایجاد زندگانی منتظرانه اقدام کند و هر لحظه به آسیب‌شناسی و کنترل نفس بپردازد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۴ جلدی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ق.
۲. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، مصحح: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ق.
۳. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الکبیر (لابن المشهدی)*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ ۱ جلدی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، ۱۵ جلدی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصاحح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، دار العلم للملایین، ۶ جلدی، چاپ اول، بیروت، ۱۳۷۶ق.
۶. حیدری، محمد، *معجم الافعال المتداوله*، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱ جلدی؛ نوبت اول؛ قم؛ ۱۳۸۱. ش
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، دارالقلم، چاپ اول، ۱ جلدی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۸. سیدبن طاووس، علی بن موسی طاووس الحسینی، *لهوف*، مترجم: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، نوید اسلام؛ ۱ جلدی؛ چاپ بیست و دوم، قم، ۱۳۹۳ق.
۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۳۰ جلدی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۰. صاحب، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، آل یاسین، عالم الکتب، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۱. طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، مرتضوی، ۶ جلدی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، نشر هجرت، ۹ جلدی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۳. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، دار الکتب العلمیه، ۴ جلدی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی (ط- الإسلامیة)*، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الإسلامیة، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.

نقد کتاب «بیان الائمہ للوقائع الغریبه و الاسرار العجیبه» با تاکید بر علائم

الظهور

مسلم کامیاب^۱

چکیده

«حدیث»، به عنوان میراث ارزشمند، پس از آموزه‌های قران کریم مهم‌ترین منبع معارف اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی به شمار می‌رود. یکی از مواردی که به حدیث اعتبار و ارزش می‌دهد، منبع حدیث است که همواره مورد اهتمام حدیث پژوهان بوده است.

«بیان الائمہ للوقائع الغریبه و الاسرار العجیبه» که در دوران معاصر توسط شیخ مهدی زین العابدین نگاشته شده است، به عنوان یک منبع احادیث مهدوی به شمار می‌رود. این کتاب که مورد استناد برخی از جریان‌های انحرافی قرار گرفته، با رویکردی خاص به نقل روایاتی پرداخته و از جمله آن‌ها روایات علائم ظهور است. نوشتار پیش رو با روش توصیفی، تحلیلی ضمن معرفی مولف، به علائم الظهور کتاب مذکور، پرداخته است. نتایج حکایت از آن دارد که مولف علاوه بر عدم انضباط ساختاری، از مصادری گمنام و بعضاً مبهم استفاده کرده است. تکرار فراوان برخی از روایات، خصوصاً روایاتی که به مساله ظهور اشاره دارند و نقل از منابع اهل سنت، وجود احادیث تازه یافت، عدم دقت در تفسیر روایات، نقل مضامین تکراری، از جمله اشکالات این کتاب است.

واژگان کلیدی: تالیفات مهدوی، بیان الائمہ، شیخ مهدی زین العابدین، علائم ظهور.

«بیان الائمه»، تالیف محمد مهدی زین العابدین، معروف به «نجفی»، از جمله آثار حدیثی حوزه مهدویت است. همان‌طور که از اسم کتاب مشخص است، نویسنده در این اثر تلاش کرده پیشگویی‌ها و وقایع غریب و اسرار عجیب در آخر الزمان را گردآوری کند. وی با بهره‌گیری از منابع روایی، تفسیری و تاریخی به ده‌ها پیشگویی از حوادث آخر الزمان پرداخته است.

از آن‌جا که رسالت و هویت کتاب نقل اخبار عجیب است و همچنین سال‌های گذشته مورد تمسک و استناد افراد و جریان‌ات انحرافی، مانند احمد اسماعیل بصری و تشیع انگلیسی قرار گرفته است؛ بررسی آن با توجه به معیارهای کتاب‌شناسی انتقادی دارای اهمیت است.

در کتاب‌شناسی انتقادی، بررسی شخصیت مولف، جایگاه کتاب، شیوه پرداختن به محتوای کتاب، ضبط و انضباط مولف، انتخاب مصادر، احادیث تازه یافت و... باید مورد توجه قرار گیرد. از این رو، جای این پرسش است که مولف از لحاظ جنبه‌های شخصیتی و حدیثی دارای چه ویژگی‌هایی است؟ جایگاه کتاب بیان الائمه و استناد به آن چگونه است؟ استناد به علائم الظهور و انتخاب مصادر به چه نحوی صورت پذیرفته است؟

قابل ذکر است پیش از این نوشتار، مرحوم علامه جعفر مرتضی عاملی رساله‌ای با نام «بیان الائمه و خطبه البیان فی المیزان» در نقد کتاب مذکور تالیف کرده است.^۱ تکاپوی ایشان گویای آن است که وی در صدد نقد سیمای کلی کتاب است. وی به موارد فراوانی از تصحیف و تحریف‌ها و

۱. نگارنده در بخش اول، کتاب بیان الائمه را در ترازوی نقد و سنجش قرار می‌دهد. نخست نگاهی گذرا، به این اثر دارد و بیان می‌کند که نویسنده بیان الائمه، روایات بسیاری را جمع‌آوری و سعی کرده آن‌ها را به گونه‌ای که برایش معلوم بوده و به ذهنش خطور کرده، تفسیر کند. مولف بیان الائمه بخشی از روایات خود را به کتاب‌های معروف و بخشی دیگر را به کتاب‌هایی ارجاع می‌دهد که ناشناخته و کسی نام آن‌ها را نشنیده است و ظاهراً هیچ وجود خارجی ندارند و برخی از روایات را به امام علی علیه السلام نسبت داده، بدون این که منابع آن‌ها را بازگو کند و برخی دیگر را به اشخاص مجهول و ناشناخته نسبت داده است. سپس به تعریف تصحیف و تحریف می‌پردازد. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از این جعلیات، از جمله حوادث ایران و عراق، نفت منطقه طهران، نعمت برق، اتم، نابودکننده جهان، هواپیماهای جت بمب افکن و شیطان هوایی را طی روایاتی که در کتاب مذکور آمده، بیان می‌کند و به نقد و ارزیابی آن‌ها می‌پردازد و پرده از چهره این تحریفات و اخبار ساختگی بر می‌دارد.

واژگان غریب، مانند واژه «نفت» (نفت)، «الکهرباء» (برق) و «الذره التي تدمر العالم» (بمب اتم)؛ اشاره دارد و سپس به صورت گسترده به بررسی و نقد خطبه البیان پرداخته و از جهت سندی و محتوایی اشکالات فراوانی به آن وارد کرده است.

آنچه نوشتار پیش رو را از اثر علامه عاملی متمایز می‌کند، این است که شخصیت مولف، آثار وی و همچنین رویکرد خاص به نشانه‌های ظهور در اثر پیش گفته به چشم نمی‌آید.

اول. زیست نامه شیخ محمد مهدی زین العابدین

براساس آنچه از خود نوشت وی به دست آمده است، شیخ محمد مهدی زین العابدین (۱۳۴۰-۱۴۲۰ق) فرزند علامه شیخ مهدی و نوه آیت‌الله شیخ زین العابدین مرندی، از علما و پارسایان معاصر است. وی در سال ۱۳۴۰ق، مطابق با ۱۳۰۰ ش در نجف اشرف تولد یافت. به گفته وی، جدش، شیخ زین العابدین، فرزند اسماعیل تبریزی مرندی (۱۲۶۶-۱۳۴۰ق)، از فقهای معاصر بوده که در نجف اشرف از محضر سید حسین کوه‌کمری و میرزا حبیب‌الله رشتی و در سامرا از میرزا محمد حسن شیرازی بهره برده است.

شیخ محمد مهدی زین العابدین، مقدمات را نزد عموی خود، آیت‌الله شیخ هادی زین العابدین و هیئت و حساب را از میرزا محمد اردبیلی و سطح را نیز در نزد عموی دانشمند خود استفاده کرد. ایشان دروس خارج را از محضر آیات: شیخ حسین حلی و سید ابو القاسم خوئی استفاده و تقریرات دروس آنان را یادداشت کرد. وی در نجف اشرف به تألیف و خدمات اجتماعی و اقامه جماعت اشتغال داشت. در سال ۱۴۰۴ق به ایران مهاجرت و در حوزه علمیه قم سکونت اختیار کرد.

وی در دوران خود تالیفات فراوانی کرد. از آثار او می‌توان به ادعیه سریعة الاجابة لأسرار الرحمانية فی الأدعية و الأذکار، الاصول السامية (تقریرات درس اصول شیخ حسین حلی)، الاصول الواضحة (تقریرات درس اصول سید ابو القاسم خوئی)، البیان الاوفی فی شرح العروة الوثقی (تقریرات درس شیخ حسین حلی)، کتاب الطهارة در چهار جلد، البیان الثاقب فی شرح المكاسب (تقریرات درس شیخ حسین حلی)، البیان المعقول فی شرح کفایة الاصول، در چهار جلد، التنبيه الجمیل فی الفلسفة و الأخلاق، در دو جلد، الفوائد القرآنیة فی الأدعية و الأذکار، الكشکول فی الفوائد و الحكم، تعاریف العلوم و چند اثر دیگر اشاره کرد. بیش‌تر آثار مذکور، در عراق نزد اقوام وی نگهداری می‌شوند و

برخی هنوز منتشر نشده‌اند.

ایشان در بامداد روز سه‌شنبه ۲ رجب ۱۴۲۰ ق، مطابق با ۲۰ مهر ۷۸ ش در قم دار فانی را وداع گفت. پیکرش عصر روز چهارشنبه از مسجد امام رضا علیه السلام تشییع و در جوار علی بن جعفر علیه السلام دفن گردید.^۱

دوم. ویژگی‌های مولف

از مهم‌ترین مولفه‌های کتاب شناسی، شناخت مولف و درک روحيات آن است؛ زیرا روحیه افراد در زمینه تاثیر پذیری در نقل حدیث و کتابت آن اهمیت بسزایی دارد. از آن‌جا که شناخت ویژگی‌های مولف و ابعاد فکری او کاری بس دشوار و لازمه آن مطالعه تمام آثار و همچنین بررسی زندگی وی است؛ با مروری بر اثر مورد بررسی می‌توان تا حدی به شخصیت مولف پی برد.

الف. شخصیت اخلاقی

برخی از نزدیکان مرحوم زین العابدین نجفی، او را فردی با سرشتی پاک، ظاهری آراسته به اخلاق و فضایل و باتقوا و پرهیزکار، عنوان کرده‌اند.^۲ از بازشناسی روایات و تحلیل‌های وی می‌توان اندکی تفکرات وی را شناخت. به طور مثال، وی نسبت به علم اهل بیت نگاه ویژه‌ای دارد تا جایی که برخی از احادیث منقول وی بر مفاهیم امروزی تطبیق داده شده‌اند و سپس آن مفاهیم را در حیطة علم اهل بیت ترسیم کرده است. به طور مثال وی با استناد به روایاتی، واژه «الذره» را به کلمه «اتم» تفسیر کرده و اعتقاد دارد که اهل بیت از بمب اتم اطلاع داشته‌اند.^۳ در جایی دیگر با تفسیر یک روایت برداشت کرده است که اهل بیت به اختراع رادیو، تلوزیون و تلفن داشته‌اند^۴ و اقالیم چند گانه مانند جابرسا و جابلقا توسط ائمه کشف گردیده است.^۵ بدیهی است که علوم بشر با علوم اهل بیت قابل مقایسه نیست؛ اما این که روایاتی را که مشخص نیست از کجا آمده‌اند، بخواهیم به

۱. جواهر کلام، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۶۵۵-۱۶۵۷؛ خود نوشت وی که در هشتم رمضان ۱۴۱۶ تنظیم شده است.

۲. مرتضی عاملی، بیان الائمة و خطبة البيان فی المیزان، ص ۱۰.

۳. نجفی، بیان الائمة، ج ۱، ص ۱۶۳.

۴. همان، ص ۱۵۶.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۰۸.

عنوان علوم اهل بیت معرفی کنیم، جای نگرانی وجود دارد و خرده‌گیران از اساس، علم اهل بیت را مورد انکار قرار خواهند داد.

از روحیه‌های دیگر مولف حساسیت بر روی حضور بانوان در مناصب دولتی است به طوری که آن را از علائم ظهور می‌داند.^۱ همچنین سوار شدن آنان بر روی مرکب‌ها یکی دیگر از علائم نزدیکی ظهور برشمرده است.^۲

شاید مهمترین روحیه مولف را دغدغه مند بودن وی نسبت به مسئله امامت و مهدویت برشمرد. چرا که عبارت‌های پایانی وی گویایی آن است که تمام تلاش خود را در طی سالیان متمادی مصروف جمع‌آوری احادیث نموده تا ضمن استفاده مومنین رضایت امام عصر را جلب نموده باشد^۳

ب. شخصیت حدیثی

در سابق، حوزه‌های حدیثی از انضباط خاصی برخوردار بوده‌اند. به‌عنوان نمونه در مکتب قم در قرن سوم و چهارم نص‌گرایی، پرهیز از احادیث غلو آمیز و دیدگاه خاص کلامی مورد نظر آنان بود؛ برخلاف آن، مکتب بغداد بیش‌تر رویکرد کلامی داشته و روحیه اجتهاد و عقل‌گرایی در آن بیش‌تر نمود داشته است.

در دوران معاصر نیز می‌توان مدارس و حوزه‌های شیعی را با رویکردهای متفاوت بررسی کرد. رویکرد بیش‌تر مدارس امروزی بر مباحث فقهی و اصولی متمرکز است؛ اما پایه تمام مباحث فقهی بر احادیث اهل بیت صورت خواهد گرفت و مرسوم آن است که مباحث حدیثی در منشورات این حوزه با رویکرد متداول، اعم از بررسی‌های سندی، دلالتی و نقدهای حدیثی، مانند عرضه بر قرآن، روایات هم‌خانواده، تاریخ و عقل شکل گیرد.

با توجه به تحسیلات مرحوم محمد مهدی زین‌العابدین در نجف، می‌توان وی را از فضای اجتهادی و فقه‌محور متأثر دانست و انتظار بر آن است در انتخاب احادیث با همان رویکرد متداول

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۳۴۳.

۲. همان، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۵۱۱ و ۵۱۲.

۴. ر.ک: سبحانی، جستارهایی در مدرسه کلامی قم، مقاله مدرسه کلامی قم، نوشته سید حسن طالقانی، ص ۱۲-۳۵.

به گزینش و نقل روایات پردازد؛ اما با مشاهده بیان الائمه رویکرد متداول دیده نمی‌شود و روحیه اخباری‌گری صرف بر این تالیف حاکم است. همچنین بنا بر آنچه در خود نوشت وی هویدا است، وی به مسائل فقهی و اصولی آشنا است و به عنوان مقرر درس آیت الله خویی، تقریراتی را نوشته است. با این وصف از دقت‌های فراوانی که در مباحث فقهی وجود دارد در کتاب بیان الائمه خبری نیست؛ زیرا نگاه سهل‌گیرانه در نقل احادیث و انتخاب مصادر گمنام در کتاب بیان الائمه کاملا هویدا است.

از طرفی دیگر، رویکرد مولف، نقل امور عجیب و غریب و تطبیق آن بر مسائل روز است. لذا پایبندی وی به نوع انتخاب مصادر، راویان، دقت در صحت و سقم روایات مورد نظر مرحوم نجفی نبوده است. به نمونه‌های آن در ادامه اشاره خواهد شد:

ج. ضبط، انضباط و دقت نویسنده

«انضباط و دقت در نقل مطالب» یکی از مواردی است که نویسنده باید به آن وفادار باشد. با این وصف مولف بیان الائمه در کتاب خود از انضباط و دقت در نقل برخوردار نیست. بر همین اساس، در نقل روایات دارای زیاده و نقصان است. مثلاً در روایتی از ابن کثیر آورده است: «...نزلت في رجل من أهل بيته يقال له عبد الإله أو عبد الله ينزل على نهر من أنهار المشرق تبني عليه مدینتان يشق النهر بينهما شقا فإذا أذن الله تبارك و تعالی في زوال ملكهم و انقطاع دولتهم و مدتهم بعث الله عز و جل على إحداهما نارا ليلًا فتصبح سوادا مظلمة قد احترقت كأنها لم تكن مكانها و تصبح صاحبتهما متعجبة كيف أفلتت؟ و كان قتل عبدالاله على يد جيش يبعثه الى الشام فما هو إلا بياض يومها ذلك حتى يجتمع فيها كل جبار عنيد منهم ثم يخسف الله بها و بهم جميعا فذلك قوله تعالی: ﴿حم عسق﴾»^۱.

اما اصل حدیث این چنین ذکر شده است: «نزلت في رجل من أهل بيته يقال له عبد الإله أو عبد الله ينزل على نهر من أنهار المشرق تبني عليه مدینتان يشق النهر بينهما شقا فإذا أذن الله تبارك و تعالی في زوال ملكهم و انقطاع دولتهم و مدتهم بعث الله عز و جل على إحداهما نارا ليلًا فتصبح سوادا مظلمة قد احترقت كأنها لم تكن مكانها و تصبح صاحبتهما متعجبة كيف أفلتت؟ فما هو إلا بياض يومها ذلك حتى يجتمع فيها

۱. نجفی، بیان الائمه، ج ۱، ص ۱۹۳.

کل جبار عنید منهم ثم یخسف الله بها و بهم جميعا فذلک قوله تعالی: ﴿حم عسق﴾^۱.

مولف با استناد به متون اهل سنت، مانند تفسیر ابن کثیر در صدد بیان قتل «عبد الاله» است؛ اما اصل روایت از دو شخص (عبد الاله أو عبد الله) به صورت تردید اسم می برد. علاوه بر آن، عبارت قتل عبدالاله وجود ندارد و مولف آن را با عبارت: «و کان قتل عبدالاله علی ید جیش یبعثه الی الشام»، به متن حدیث اضافه کرده است.

یا حدیثی دیگر از اختصاص مفید نقل می کند:

۱. «إن من ورائکم الذر الأذر، لا تبقي و لا تذر، و الهاس الفراس، و القتال الجموح، بنور ربکم منکم عشرة، یستخرجون کنوز لکم من حجالکم، لیس الآخر بأروق من الأول .. إلى أن قال: اللهم سلط علیها نحرک، و أزغ منها نصرک».

درحالی که اصل آن بدین صورت آمده است: «أَمَا وَ اللَّهُ إِنْ مِنْ وَرَائِكُمُ الْأَذْبَرُ لَا تُبْقِي وَ لَا تَذَرُ وَ النَّهَّاسُ الْفَرَّاسُ الْقِتَالُ الْجُمُوحُ يَتَوَارَتُكُمْ مِنْهُمْ عِدَّةٌ يَسْتَخْرِجُونَ كُنُوزَكُمْ مِنْ حِجَالِكُمْ لَيْسَ الْآخِرُ بِأَرْأَفَ بِكُمْ مِنَ الْأَوَّلِ ثُمَّ يَهْلِكُ بَيْنَكُمْ دِينُكُمْ وَ دُنْيَاكُمْ».

نیز حدیث دیگری از کتاب نعمانی نقل کرده است: «إذا رايتم حمرة في السماء نارا عظيمة من قبل المشرق تطلع ليالي، فعندها فرج الناس و هي قدام القائم بقليل، وركود الشمس من بين الظهر الى العصر، و نداء في شهر رمضان ينادى جبرائيل اول الفجر يوم الجمعة ثالث و عشرين منه بصوت يسمعه جميع الخلائق : الا ان الحق مع علي و شيعته»^۲.

با مراجعه به کتاب نعمانی تنها بخشی از این حدیث در آن کتاب وجود دارد: أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ عَلَامَةً فِي السَّمَاءِ تَارَةً عَظِيمَةً مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ تَطَّلُعُ لَيَالِي فَعِنْدَهَا فَرَجُ النَّاسِ وَ هِيَ قُدَّامَ الْقَائِمِ عليه السلام بِقَلِيلٍ....».

بقیه حدیث از کتاب های دیگر آمده است، مانند: «ورکود الشمس من بين الظهر الى العصر و عبارت الا ان الحق مع علي و شيعته که در ارشاد مفید آمده است»^۳.

۱. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۱۷۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. به ترتیب الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۳ و ۳۷۱.

از این دست تصحیف‌ها و تحریف‌ها در این کتاب فراوانند که گویای عدم دقت در ضبط حدیث و نسخه‌های اوست.^۱ همچنین مولف در نقل احادیث خود به روایاتی اشاره دارد که در آن‌ها واژه‌هایی غیر متداول عصر معصوم و تازه یافت دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه وی از واژه‌هایی مانند «بینون بالاجر»^۲، «مقلد»^۳، «میامیر»^۴، «انقلاب»^۵ استفاده کرده است که جاعل آن بدون توجه به این که در دوران معصوم از این عبارات استفاده نمی‌شده یا برخی فارسی می‌باشند، بهره برده است. علاوه بر آن، خود مولف از الفاظی استفاده کرده که با فصاحت عربی سازگار نیست، مانند «ناپالم»^۶، «بلوچ» و «بلوچستان»^۷.

سوم. گزارشی اجمالی از کتاب

کتاب بیان الائمه للوقائع الغریبه و الاسرار العجیبه که تحریر آن در سال ۱۳۸۳ق، صورت گرفته، در هفت جلد تنظیم شده است. مؤلف در وجه تسمیه کتاب به بیان الائمه للوقائع الغریبه و الاسرار العجیبه، نکته‌ای بیان نکرده است؛ اما از ظاهر فصول آن پیداست که وی مقید است اخبار عجیب و غریب خود را در هر فصل با بیانات پیامبر و ائمه شروع کند. بنا برآنچه از مقدمه کتاب برمی‌آید، انگیزه و دغدغه مولف نوعی معرفت‌افزایی شیعیان نسبت به مسئله مهدویت است. علاوه بر آن با بررسی روایات تعالیم ارزشمندی ارائه می‌کند که بر عملکرد انسان‌ها موثر است^۸ و همچنین ارائه دادن اخبار و رموز غریبه که تا به حال کسی از آن‌ها اطلاع نیافته است.

۱. ر.ک: نجفی، بیان الائمه، ج ۲، ص ۱۲۳، ۱۷۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۲۱.

۴. همان، ص ۱۱۸.

۵. همان، ص ۲۲۷.

۶. نوعی بمب است که از بنزسن و مواد ژله‌ای تشکیل می‌شود.

۷. نجفی، بیان الائمه، ج ۱، ص ۴۱۳.

۸. «ان کل من راجع کتابنا هدا و نظر فیه، و تشرف بمطالعتہ و فهم معانیہ، و کان من الفرقہ الامامیہ الاثنی عشریہ، عالما کان او غیر عالم، کان خارجا عن العموم الحدیث المشهور» من مات و لیس له امام فمیتته جاهلیه... و فسرت بانها میتته کفر و ضلال، فیجب فی زمان الغیبه الکبری و هو هذا الزمان الفحص و انتفتیش عن احوال الامام القائم.... فان فی مراجعتها و النظر فیها فائده مهمه لان فی بعض الاخبار قد وردت تعالیم صالحه فی رمن الغیبه و اته کیف یعمل الانسان» (نجفی، بیان الائمه، ج ۱، ص ۹).

جلد اول کتاب بر اساس فصول تنظیم شده که فصل اول و دوم آن با عبارات «فیه بیانات متعدده» و بدون عنوان خاص آغاز گردیده است.^۱ فصل سوم با عبارت «فی الاخبار بالمغیبات» آغاز شده که شامل ۵۹ بیان است. رویکرد بیانات وی بیش تر به وقایع دوران معاصر مولف ناظر است؛ مانند هلاکت پادشاهان سه گانه عراق و ایران^۲، قتل سید فاطمی^۳، خراب شدن شهرها^۴، خسوف‌های چند گانه^۵ و اتفاق بین یهود و اسلام.^۶ وی برای احادیث انتخابی مصادیقی ذکر کرده و در مواردی که مصداق نداشته، امر آن موارد به آینده واگذار شده است.

در جلد دوم کتاب، مولف به دو فصل اشاره کرده و در هر دو فصل بدون اسم خاص بیانات خود را شروع کرده است: در فصل اول، چهل و یک بیان و در فصل دوم، ده بیان. مولف مانند جلد اول ترکیباتی از اخبار را ذکر کرده است، مانند علائم بلاد اسلامی، ظلم در عراق، از بین رفتن خیرات و برکات در دوران غیبت، وضعیت علمای آخر الزمان، از بین رفتن علوم، استعمارگری دولت‌های غربی بر دولت اسلامی و ظهور فساد اخلاقی و اجتماعی در جامعه.

تقریباً در تمامی جلدهای دیگر، مولف با رویکرد بیان اخبار غیبی به تبیین مسئله ظهور و تطبیق آن بر مسائل منطقه برآمده است.

چهارم. جایگاه کتاب بیان الانمه

به دلیل این که این کتاب در دوران معاصر نوشته شده است، طبیعتاً از استناد و مقبولیت آن اطلاع دقیقی وجود ندارد؛ اما با تفحص اجمالی، از آثاری که روایاتی را از این کتاب نقل کرده‌اند؛ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «ذلك يوم الخروج: دراسة حول ظهور الإمام المهدي»، نوشته حسین مدرسی؛

۱. همان، ص ۱۵ و ۶۱.

۲. همان، ص ۲۳۱.

۳. همان، ۳۴۹.

۴. همان، ص ۴۰۷، ۴۱۱.

۵. همان، ص ۴۳۱.

۶. همان، ص ۴۴۹.

۲. «زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی»، اثر اسدالله هاشمی شهیدی؛

۳. «سیای جهان در عصر امام زمان (عج)» و «اسلام فراتر از زمان»، اثر محمد امینی گلستانی؛

۴. «احداث سنه الظهور»، نوشته مجتبی ساده.^۱

در عرصه رسانه‌ای می‌توان به سازندگان «مستند ظهور بسیار نزدیک است»، اشاره کرد. آنان برای اثبات تحولات عراق و حمله نظامی به عراق به سخنان یکی از خطبای کشور استناد جسته‌اند. این سخنرانی در بهمن سال ۸۸ ایراد گردیده است و بر اساس کتاب بیان الائمه به جنگ و درگیری عراق توسط نظامیان امریکایی اشاره دارد.^۲

مهم‌ترین نوع استناد به این کتاب، از طرف برخی جریان‌های انحرافی مانند احمد بن اسماعیل، معروف به «احمد الحسن بصری» است. آنان به احادیثی از این کتاب استناد جسته‌اند؛ مانند این حدیث: عن الباقر: «إذا خرج الامام المهدي فليس له عدو مبين الا الفقهاء خاصة، ولولا ان السيف بيده لأقتى الفقهاء بقتله؛ زمانی که قائم قیام کند، دشمنی آشکارتر از فقها ندارد و اگر شمشیر به دستش نباشد، فقها فتوای قتل او را می‌دهند».^۳ البته بر اساس بررسی منابع مورد استناد بیان الائمه، این حدیث در متون روایی شیعه وجود ندارد، بلکه برخی از متون اهل سنت، مانند الدر المنتظم في السر الأعظم^۴ و ینابیع الموده قندوزی^۵ شبیه عبارت بیان الائمه را نقل کرده‌اند که از اساس روایت نیست.^۶ روایتی دیگر که در بیان الائمه به نقل از امیرالمؤمنین (ع) مورد استناد این جریان قرار گرفته است: «إذا خرج القائم ينتقم من أهل الفتوى بما لا يعلموا فتعسأ لهم ولأتباعهم أو كان الدين ناقصاً فتمموه أم كان به عوجاً فقوموه، أم همَّ الناس بالخلاف فأطاعوه أم أمرهم بالصواب فعصوه أم همَّ المختار فيها أوحى إليه فذكروه أم الدين لم يكتمل على عهده فكملموه أم جاء نبياً بعده فاتبعوه؛ زمانی که قائم قیام کند از اهل

۱. سلیمان، روش نقد و بررسی روایات مهدویت، ص ۱۷۹.

۲. مسند ظهور بسیار نزدیک است، دقیقه ۱۵.

۳. نجفی، بیان الائمه، ج ۳ ص ۹۹.

۴. محمد بن طلحه نصیبی، الدر المنتظم في السر الأعظم، ص ۸۱.

۵. قندوزی، ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۳، ص ۲۱۵.

۶. به عنوان نمونه قندوزی در بحث امام مهدی این عبارت را آورده است: «و إذا خرج هذا الإمام المهدي فليس له عدو مبين إلا الفقهاء خاصة» (همان).

فتوا [=فتوا دهندگان] انتقام می‌گیرد؛ کسانی که ندانسته از خود فتوا می‌دادند. وای بر آن‌ها و پیروان و تابعانشان. آیا دین ناقص بود که آن‌ها کاملش کنند. یا در آن کجی و ناراستی بود که آن‌ها راستش کنند؟!»^۱ البته این روایت همان «خطبه البیان» معروف است که در الزام الناصب نقل شده است.

یکی از مطالب عجیبی که بعضی از طرفداران قمه‌زنی در چند سال اخیر به تبلیغ آن می‌پردازند، استناد فتوای جواز قمه‌زنی به امام زمان علیه السلام است. متأسفانه این افراد با تمسک به این مدعا، ضمن توجیه عوام‌پسند قمه‌زنی، به تکفیر مخالفان آن می‌پردازند. چنان‌که شیخ لندن‌نشین، یاسر الحیب که معمولاً بیش‌تر علمای شیعه را تکفیر و به آن‌ها توهین می‌کند، مخالفت با قمه‌زنی و حرام‌دانستن آن را در حکم محاربه و مخالفت با امام‌زمان معرفی می‌کند! وی برای اثبات این مدعا به مطالبی از کتاب بیان الائمه استناد می‌کند.^۲ در این استناد به نقل کرامتی از امام عصر به جواز قمه‌زنی فتوا گرفته شده است.^۳ موارد انتقادی فراوانی به این داستان وارد است که در جای دیگری بدان باید پرداخت. تنها می‌توان گفت چنین تشریفاتی نزد هیچ‌کدام از علما و فقهای شیعه حجت و دلیل نیست؛ زیرا حتی اگر این گزارش‌ها به صورت معتبر به دست ما رسیده باشد؛ هیچ‌گاه نمی‌توان حقیقت و درستی محتوای آن را سنجید و بر اساس آن فتوا داد.

با تتبع بیش‌تر شاید بتوان گفت موارد استناد به این کتاب رو به فزونی است؛ خصوصاً افرادی که به نقل روایات عجیب و غریب اهتمام دارند، می‌توانند از این کتاب سوء استفاده کنند.

پنجم. بررسی مسئله علائم ظهور در کتاب بیان الائمه

مؤلف در تمامی جلد‌های کتاب به بیان علائم ظهور اشاره دارد و در برخی موارد نیز تکراری است. در این نوشتار با توجه به محدودیت نوشتار، تنها علائم ظهور جلد اول مورد بررسی قرار می‌گیرد. وی علائم ظهور را ۴ قسم می‌کند:

۱. نجفی، بیان‌الائمه، ج ۳، ص ۲۹۸. منبع جریان یمانی:

۲. فایل سخنرانی تصویری یاسر الحیب به آدرس <http://azadpajooh.ir/465> موجود است. مراجعه ۹۷/۱۰/۱۰.

۳. نجفی، بیان‌الائمه، ج ۲، ص ۴۶۱ و ۴۶۲.

۱. علائم حتمیه، مانند خروج سفیانی، صیحه آسمانی و قتل نفس زکیه؛
 ۲. علائم مشروطه: علائمی که هر موقع خداوند اراده کند واقع می‌شود (مصدیقی بیان نمی‌کند)؛
 ۳. علائمی که از گذشته به تدریج واقع شده است (مصدیقی ذکر نمی‌کند)؛
 ۴. علائمی که واقع نشده‌اند، اما واقع خواهند شد که خود دو قسم هستند: الف) علائم اختصاصی امام زمان عجله، مانند علم و شمشیر حضرت که در زمان ظهور به سخن خواهند آمد و ندا می‌کند: «ای ولی خدا! به در آی و دشمنان خدا را بکش!» مولف به مصادر حدیث خود اشاره نمی‌کند ولی شبیه آن در کتاب کمال الدین آمده است.^۱
- ب) علائم عام.

مولف قبل از بیان علائم عمومی به سری بودن آن قائل است که خداوند در اختیار اولیای الهی و از روی تفضل به وی عنایت کرده است. وی در ادامه، به شبهه عجیب بودن این علائم تلویحا این‌گونه پاسخ می‌دهد که انشا الله تاریخ به مرور زمان این علائم را تصدیق خواهد کرد و هدف من از نشر آن‌ها تقرب به خداوند و ساحت امام زمان عجله است.^۲

الف. بررسی و نقد تقسیم بندی علائم

درباره مسئله ظهور دو واژه وجود دارد: یکی «شرایط ظهور» و دیگری «علائم ظهور». «شرایط» عبارت از برخی ویژگی‌هاست که بر پیدایی روز موعود و تحقق وعده حکومت جهانی دارای تأثیر واقعی است و در صورت منتفی شدن آن، حکومت جهانی تحقق پیدا نخواهد کرد. اما «نشانه»‌های

۱. در کتاب کمال الدین درباره دو علائم روایتی بدین گونه نقل شده است: «... وَ هَكَذَا يَكُونُ سَبِيلُ الْقَائِمِ؟ عَجْ؟ لَهُ عِلْمٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ ائْتَشَرَ ذَلِكَ الْعِلْمُ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَنَادَاهُ اُخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ لَهُ سَيْفٌ مُعَمَّدٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ ائْتَلَعَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غُنْدِهِ وَ أَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَنَادَاهُ السَّيْفُ اُخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَتَّعَدَّ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ فَيُخْرَجُ عَ وَ يَثْبُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَيْثُ تَقِفُهُمْ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَحْكُمُ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ روش قائم عجله نیز چنین است، او را علمی است که چون وقت خروجش نزدیک شود، آن علم از جانب او منتشر شود و خدای تعالی او را گویا و ندا کند: ای ولی خدا! به در آی و دشمنان خدا را بکش و او را شمشیری است در غلاف و چون وقت خروجش نزدیک شود، از غلاف به در آید و خدای تعالی آن را گویا کند و آن شمشیر ندا کند: ای ولی خدا! به در آی، دیگر روا نیست که از دشمنان خدا تقاعد کنی. او به در آید و دشمنان خدا را هر کجا بیاید خواهد کشت و حدود خدا را اقامه کرده و به حکم خدای تعالی فرمان دهد».

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۱.

ظهور، به تشکیل دولت جهانی امام مهدی علیه السلام ارتباط ندارد و چه آن نشانه‌ها پیدا شود و چه نشود، روز موعود پدید خواهد آمد.^۱

در این پژوهش شرایط ظهور مطرح نیست، بلکه نشانه، علامت یا آیه که در روایات ظهور به کار رفته است، مورد نظر است. از کاربردهای این الفاظ چنین برمی‌آید که علامت، نشانه و آیه یا همزمان و همراه یک مطلب واقع می‌شود یا با فاصله کمی پیش از آن؛ زیرا آن چه موجب شناخت چیز دیگر است، نمی‌تواند با آن فاصله زیادی داشته باشد؛ مثلاً علائم بیماری همراه آن ظاهر می‌شود و علامت‌هایی که برای راهنمایی و راهیابی قرار داده می‌شوند، کمی پیش از مقصد یا مطلبی هستند که مورد انتظار بوده است. به همین دلیل وقتی برای موضوعی علامتی قرار داده شد، همه منتظرند آن موضوع (البته پس از وقوع علامت) هرچه زودتر محقق شود و اگر فاصله طولانی شود، در آن علامت تردید ایجاد خواهد شد.^۲

با این وصف، مولف علائم ظهور را چهار قسم کرده است: یک قسم آن علائم حتمی است که در کتاب‌های متداول آمده است. قسم دوم و سوم (مشروطه و واقع شده) با توضیحی که از نشانه و علامت ذکر شد نمی‌تواند جزء علائم قرار گیرد؛ ضمن آن که مولف مصداقی نیز برای قسم دوم و سوم ذکر نمی‌کند تا مراد او را متوجه شویم.

اما قسم چهارم که علائم خاص است و اعجاز گونه نقل شده، نمی‌تواند جزء نشانه ظهور باشد، بلکه در صورت تلقی به قبول این موارد نشانه تشخیص حجت الهی است، نه نشانه ظهور امام. اما علائم عام که مقابل علائم خاص است، به حضرت حجت اختصاص ندارد. متأسفانه مولف از علائم عام تعریف واضحی ندارد و هر اتفاقی را که در دنیا افتاده باشد یا خواهد افتاد، به عنوان علائم عام معرفی کرده است. این علائم با توجه به مواردی که مولف در ادامه کتاب ذکر می‌کند، برخی همان علائم حتمی ظهورند، مانند خروج سفیانی و خسف پیدا و برخی موارد نیز حوادث طبیعی‌اند که به عنوان علائم ظهور معرفی شده‌اند، مانند برف سنگین در جزیره روم. برخی موارد هم اساساً علامت نیستند، مانند مسخ اقوام و انتقال علم از نجف به قم.

۱. صدر، تاریخ بعد الظهور، ص ۵۳.

۲. صادقی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۵۳.

از آن جا که تمامی علائم در این نوشتار قابل بررسی نیستند، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود: یکی از علائم مذکور وی مطالب مندرج در خطبه موسوم به «خطبه البيان» است. مولف با حذف اوایل حدیث به این قسمت اشاره می‌کند که حضرت امیر فرمودند:

«ألا و إنَّ أولها الهجري الرقطى، و آخرها السفیانی و الشامي و أتم سبع طبقات.... الطبقة السابعة فهم أهل حیل و غدر و حرب و مکر و خدع و فسوق و تدابر و تقاطع و تباغض و الملاهي العظام و المغاني الحرام و الامور المشكلات في ارتكاب الشهوات و خراب المدائن و الدور و انهدام العمارات و القصور، و فيها يظهر الملعون من الوادي الميشوم و فيها انكشاف الستر و البروج و هي على ذلك إلى أن يظهر قائمنا المهدي صلوات الله و سلامه عليه، قال: فقامت إليه سادات أهل الكوفة و أكابر العرب و قالوا: يا أمير المؤمنين بيّن لنا أوان هذه الفتن و العظام التي ذكرتها لنا لقد كادت قلوبنا أن تنفطر و أرواحنا أن تفارق أبداننا من قولك هذا، فوا أسفاه على فراقنا إياك فلا أرانا الله فيك سوءا و لا مكروها، فقال علي عليه السلام:»^۱

در بخشی از این حدیث که به بیان اتفاقات قبل از ظهور اشاره دارد، حضرت می‌فرماید: «آگاه باشید که اول فتنه از هجری و رقطی شروع می‌شود و به سفیانی و شامی منتهی می‌گردد. شما در هفت طبقه دسته‌بندی می‌شوید: ... طبقه هفتم مردمانی هستند مکر پیشه، نیرنگ باز، ستیزه جو، فاسق، پشت کننده به یک‌دیگر که از دیگران می‌برند و کینه هم را به دل می‌گیرند. آنان اسباب بازی‌های بزرگ را فراهم می‌آورند و مرتکب شهوات می‌گردند و به خراب کردن شهرها و خانه و انهدام ساختمان‌ها و قصرها همت می‌گمارند. در این طبقه، لعنت شده‌ای از بیابانی بدیمن پدیدار می‌گردد و در همین طبقه است که پرده حیا و شرمگاه به کنار می‌رود و وضعیت بدین منوال است تا این که قائم ما مهدی - که درود خداوند بر او باد - ظاهر گردد».

پس از بیان طبقه‌های هفتگانه، مولف طبقه هفتم را به هفت دوره زمانی تقسیم و برای هر کدام زمان و دوره‌هایی را مشخص کرده است که در ادامه داخل پرانتز ذکر شده است:

۱. «حیل و غدر و حرب» (آخرین دوره دولت عثمانی‌ها است که اهل خیانت و پیمان شکنی و جنگ بودند)؛
۲. «مکر و خدع و فسوق» (ورود غربی‌ها بر شرقی‌ها که آنان اهل مکر و خدعه بودند)؛

۱. نجفی، بیان الاثمه، ج ۱.

۳. «و تدابر و تقاطع و تباغض» (بعداز ورود غربی ها به سوی مشرق زمین، بین مردم دشمنی و اختلاف ایجاد کردند؛ به طوری که کینه یکدیگر را به دل می گیرند)؛

۴. «و المغانی الحرام» (وقتی غربی ها آمدند، به همراه خود لهو و لعب را به سوغات آوردند)؛

۵. «الامور المشكلات في ارتكاب الشهوات» (اختراع امور مشکل و سازمان های باطل و اظهار کفر و الحاد و فرا گیر شدن شهوات)؛

۶. «خراب المدائن و الدور و انهدام العمارات و القصور» (جنگ جهانی سوم که در عالم به وجود خواهد آمد)؛

۷. «فيها يظهر الملعون من الوادي المشوم و فيها انكشاف الستر و البروج و هي على ذلك إلى أن يظهر قائمنا المهدي» (در جنگ سوم است که سفیانی از وادی یابس خروج می کند و طبقه هفتم با خروج او کامل می شود)...

خطبه البیان دارای سه متن است که حائری یزدی در الزام الناصب هر سه متن را بیان کرده است.^۱ هر سه خطبه توسط مرحوم جعفر مرتضی عاملی مورد نقد قرار گرفته است. لذا به نقد خطبه نمی پردازیم و تنها چند نکته درباره استفاده مولف از این حدیث بیان می گردد:

۱. به خطبه ای استناد شده که از لحاظ سندی و محتوایی دارای اشکالات فراوانی است؛ چراکه برای خطبه البیان سه متن روایت کرده اند که باهم اختلاف کلی دارند و هیچ کدام سندی که بتوان بدان اعتماد کرد، ندارد. سند متن اول این است: محمد بن احمد انباری از محمد بن احمد جرجانی، قاضی ری، از طوق بن مالک از پدرش، از جدش، از عبد الله بن مسعود مرفوعاً، از علی...^۲ برای متن دوم، اصلاً سندی آورده نشده است و^۳ در ابتلای سند متن سوم آمده است: «نزد علمای طریقت و مشایخ حقیقت با نقل صحیح و کشف صریح ثابت شده است که امیر المؤمنین عليه السلام...»^۴.

همان طور که آشکار است، از این سه متن دو متن آن اساساً سند ندارند و متن اول نیز علاوه بر این که در دوران متاخر یافت شده است، راویان آن، مانند محمد بن احمد جرجانی، طوق بن مالک

۱. حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۱۹۳، ۲۰۳ و ۲۰۹.

۲. همان، ص ۱۹۳.

۳. ر.ک: همان، ص ۲۰۳.

۴. همان، ص ۲۰۹.

مجهول می‌باشند.

عدم توجه محدثان، مانند مرحوم کلینی، صدوق و شیخ طوسی به این روایت حاکی از جعل آن در دوران بعدی است. همین‌که علامه مجلسی آن را نیاورده است، بهترین دلیل بر نادرستی آن است؛ زیرا علامه به تمامی اخبار احاطه کامل داشته و بعید می‌نماید که از این خطبه اطلاعی نداشته است.

از لحاظ محتوایی، این خطبه به دور از بلاغت و دارای مطالب تکراری است.

۲. بدون در نظر گرفتن نکته پیش گفته، نوع تحلیل مولف از تقسیم بندی زمان‌های هفت گانه جالب توجه است. بر چه مبنایی اواخر دوران بنی عباس خیانت و پیمان شکنی وجود دارد و در دیگر زمان‌ها خیر؟ یا در مورد موسیقی و غنا، آیا تنها در دوران ورود غربی‌ها این مسئله وجود آمد، و قبل از آن سابقه نداشته است؟ جنگ جهانی سوم که به ویران شدن خانه‌ها و خروج سفیانی منجر می‌شود، با کدام دلیل قابل اثبات است؟

تمامی این بیانات، توجیه روایت است و از روایات دیگر برای این توجیهاات مؤیدی وجود ندارد و برگرفته از تشخیص و برداشت مولف است.

ب. عدم دقت در تفسیر اعلام و اماکن

مولف در بیان برخی احادیث، به تفسیر واژه‌ها پرداخته است. با مراجعه به مصادر اصلی چنین برمی‌آید که این واژه‌ها خلاف تفسیر مورد نظر مولف است. به عنوان نمونه در خطبه البیان واژه «الرقطی» آمده است که مولف، این واژه را به «معاویه» تفسیر می‌کند؛ زیرا معاویه «ارقط البدن» (خال خالی و کک مکی) بوده است؛^۱ در حالی که مسعودی در توصیف معاویه می‌گوید:

«وی بلند قد و چاق و سپید و کوتاه پیشانی و ترشرو بود، با چشمان برجسته و سینه پهن و ریش انبوه که رنگ و حنا می‌بست».^۲

عسقلانی نیز وی را قد بلند سفید رو و دارای موهای بلند توصیف می‌کند.^۳

۱. نجفی، بیان الاثمه، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. مسعودی، التنبيه والإشراف، ص ۲۶۱.

۳. «کان طویلاً أبيض أخلق» (عقلانی، الاصابة، ج ۶، ص ۱۲۰).

همچنین یعقوبی درباره او می‌گوید: «ترشرو، چشمان برجسته (ورقلمبیده). ریش فراوان، سینه پهن، قامت کوتاه...»^۱. با تتبع گسترده در هیچ کتابی درباره معاویه واژه «ارقط» به کار نرفته است. واژه دیگر «دیلمان» است. وی درباره دیلمان می‌گوید: «ذیلان جمع دیلم است. اسمی از روستاهای اصفهان که برای طائفه بختاری است. آنان بر بلاد فارس غلبه می‌کنند»^۲. بنا بر فرض این که این روایت در زمان معصوم صادر شده باشد، دیلمان اسم منطقه‌ای است در شمال ایران و با اصفهان هیچ‌گونه ارتباطی ندارد. یا در روایتی از پیامبر اسلام نقل می‌کند: «فی آخر الزمان رجال یرکبون المیامر، حتی یأتوا علی أبواب مساجدهم، نساءهم کاسیات عاریات، علی رؤوسهن کأسمة النجد المعلمات، إلعنوهن: إنهن ملعونات»^۳. مؤلف در شرح روایت می‌گوید: «میامیر جمع میمر است. میمر چیزی است که به سرعت حرکت می‌کند و امروزه بر موتور سیکلت و هواپیما و ماشین منطبق است».

با جست‌وجو در کتاب‌های لغت، برای واژه «میمر» ریشه و اصلی دیده نشد. بنابراین، می‌توان گفت این واژه در زبان عربی اصلی ندارد. و لذا یا ساخته جاعل روایت است یا از زبان‌های دیگر اقتباس شده است.

ج. مصادر علائم ظهور

یکی از اساسی‌ترین مشکل کتاب بیان الائمه، شیوه کتاب مذکور در انتخاب مصادر و ارجاع دهی آن است. مؤلف بخشی از روایات خود را به کتاب‌های معروف و متداول، مانند محاسن برقی، بصائر صفار و اصول کافی^۴ ارجاع می‌دهد؛ اما بخش عمده مصادر وی از چند رو مورد اشکال است:

۱. برخی از روایات خود را به کتاب‌هایی ارجاع می‌دهد که ناشناخته‌اند. به طور نمونه وی به

۱. «و کان معاویة جهم الوجه جاحظ العین، وافر اللحیة، عریض الصدر، عظیم الألیتین، قصیر الساقین و الفخذین» (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۹).

۲. نجفی، بیان‌الائمہ، ج ۱، ص ۱۲۶.

۳. نجفی، بیان‌الائمہ، ج ۱، ص.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۵-۲۰.

منبعی با عنوان مجموعه خطی شیخ محمد علی قاضی، به طور فراوان اشاره دارد.^۱ یا از منابع ناشناخته دیگری، با عباراتی مانند «عن کتاب مخطوط»^۲، «الملاحم و الفتن مخطوط»^۳، « کتاب الملاحم»^۴، «کتاب الفتن»^۵ و «عن کتاب عتیق»^۶ احادیثی نقل کرده است که ما از این کتاب ها هیچ اطلاعی نداریم.

۲. برخی دیگر از کتاب ها هم که مشخص هستند؛ در اعتبار آنان خدشه وجود دارد. از این کتاب ها می توان به هدایه الکبری حسین بن حمدان خصیبی^۷ و فجائع الدهور و مجمع النورین شیخ ابوالحسن مرندی، اشاره کرد.^۸ محمد شهبازیان در مقالاتی دو اثر اخیر را مورد انتقاد قرار داده است.^۹

د. استناد به احادیث ناموجود در کتاب های ارجاعی مولف

مولف در پاره ای از موارد از کتاب های معروفی اسم می برد و علائم و نشانه ها را به آن کتاب مستند می کند که از اساس آن روایت در کتاب ذکر شده موجود نیستند. به عنوان نمونه وی به کتاب مکیال المکارم، حدیثی با عبارت «فی الف و ثمانین ينزل عیسی من السماء ثم یخرج الھادی المھدی صاحب الزمان»^{۱۰}؛ نسبت می دهد که با تتبع حدیث در آن کتاب وجود ندارد و نیز حدیث: «أ لا أُنَبِّئُكَ (أَنَّهُ) إِذَا قَعَدَ الصَّبِيِّ وَ تَحَرَّكَ الْمَغْرِبِيُّ وَ سَارَ الْعَمَانِيُّ وَ بَرِعَ السَّفِيَانِيُّ بِؤْذُنِ لِي، فَأُخْرِجَ بَيْنَ الصِّفَا وَ الْمُرُوَّةِ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ

۱. همان، ص ۱۵۵.

۲. همان، ص ۱۶۳ و ۲۲۱.

۳. همان، ص ۲۳۱.

۴. همان، ص ۲۲۳.

۵. همان، ص ۴۲۷.

۶. همان، ص ۳۶۹.

۷. درباره نقد این کتاب ر.ک: صفری فروشانی، حسین بن حمدان خصیبی و کتاب «الهدایة الکبری»؛ مجله طلوع، شماره ۱۶.

۸. از این مصادر به ترتیب در ص ۱۴۰، ۱۹۱ و ۲۰۰ و نور الانوار، ص ۲۴۱.

۹. ر.ک: پژوهش های مهدوی، نقد برخی روایت های مهدوی در کتب شیخ ابوالحسن مرندی، شماره ۱۱؛ انتظار موعود شماره ۴۴ با عنوان بررسی کتاب «نور الانوار» علی اصغر بروجردی در حوزه مهدویت (با تاکید بر نشانه های ظهور).

۱۰. نجفی، بیان الاثمه، ج ۲، ۱۴۷ و ۱۴۹.

ثلاثة عشر رجلا سواء».

وی حدیثی را به مرحوم نعمانی در الغیبه منتسب می‌کند: «اذا رايتم حمرة في السماء نارا عظيمة من قبل المشرق تطلع ليالي، فعندها فرج الناس و هي قدام القائم بقليل، وركود الشمس من بين الظهر الى العصر، و نداء في شهر رمضان ينادى جبرائيل اول الفجر يوم الجمعة ثالث و عشرين منه بصوت يسمعه جميع الخلائق: الا ان الحق مع علي و شيعته»^۱.

با مراجعه به کتاب نعمانی، تنها بخشی از این حدیث در آن کتاب ملاحظه می‌شود: **أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ عَلَامَةً فِي السَّمَاءِ نَارًا عَظِيمَةً مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ تَطْلُعُ لَيَالِي فَعِنْدَهَا فَرَجُ النَّاسِ وَ هِيَ قُدَّامَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَلِيلٍ...»**.

بقیه حدیث از کتاب‌های دیگر آمده است، مانند «ورکود الشمس من بين الظهر الى العصر» و عبارت «الا ان الحق مع علي و شيعته» که در ارشاد مفید آمده است.^۲ وی با نقل ترکیبی از روایات مختلف که برخی از آن‌ها در کتاب‌های ما وجود ندارد؛ در صدد استناد دهی به کتاب الغیبه نعمانی است.

اهتمام وی به نقل این سنخ روایات بر دو احتمال مبتنی است:

۱. ممکن است برخی از شیاطین آدم‌نما بر مؤلف تسلط یافته و اعتماد او را به خود جلب کرده و به القای اکاذیب خود پرداخته و بر او چنین نمایانده‌اند که این‌ها روایاتی هستند که مثلاً در فلان کتاب خطی وجود دارد یا در کتاب‌هایی هستند که اصلاً وجود ندارند، یا قبلاً بوده، ولی بر اثر گذشت زمان از بین رفته‌اند. از جمله مؤلفه‌هایی که این احتمال را تقویت می‌کند مطالبی است که در مورد پاکی، سادگی، سلامت قلب و آراستگی نویسنده به فضایل اخلاق نقل می‌کنند.

۲. احتمال دارد شخص مؤلف چنین گمان کرده است که دیدن حضرت حجت علیه السلام در خواب و شنیدن بعضی مطالب از او و یا خطور کردن برخی امور به ذهن، نوعی مکاشفات عرفانی است. این نکته مؤید روایتی است که از امام نقل می‌کند که خود شاهد آن خواب‌ها بوده و یا به ذهن وی خطور کرده است و از آنجا که جرأت آشکار کردن حقیقت امر را نداشته، به ناچار به این شیوه متوسل شده؛

۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱ و ۳۷۳.

یعنی حواله دادن مطالب به کتاب‌های خطی که مدعی است به آن‌ها دسترسی داشته است.

ه. احادیث تازه یافت

مؤلف در کتاب خود به علائمی به عنوان نشانه‌های ظهور اشاره دارد که در کتاب‌های متقدمان یافت نمی‌شود. البته نمی‌توان گفت وی آن نشانه‌ها را جعل کرده است، بلکه منابع مورد اطمینان وی آن‌ها را نقل کرده‌اند. به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. بارش برف شدید و سرما در جزیره روم. وی مراد از روم را روسیه و آلمان می‌داند؛^۱
 ۲. فتح شهرهای هفت گانه در آلمان؛^۲
 ۳. ظهور آتشی که تمام اهل زمین چه مردان و چه بانوان از آن به وحشت می‌افتند و این باعث توبه آنان از گناه می‌شود؛^۳
 ۴. جاری شدن آب در (نهر) علقمه؛^۴
 ۵. وجود آیت‌الله خویی به عنوان خاتم المجتهدین نجف؛^۵
 ۶. امام علی علیه السلام در سخنی فرمود: «همانا که ذره (اتم) جهان را نابود خواهد ساخت» و یا در سخنی دیگر فرمود: «بدرستی که در درون ذره، آتشی است».^۶
- با تتبع احادیث تازه یافت دیگری نیز می‌توان بیان کرد.

و. عدم دقت در انتساب حدیث به معصوم

مؤلف روایتی نقل و آن را به امام صادق علیه السلام منتسب می‌کند: «و قتل غلام من آل محمد بین الزکون و المقام، اسمہ محمد بن الحسن، النفس الزکیة»؛^۷ در حالی که حدیث از امام باقر علیه السلام است.^۸

۱. نجفی، بیان الاثمه، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۱۳۳.

۴. همان، ص ۲۰۰.

۵. همان، ص ۳۲۰.

۶. همان، ص ۱۶۳.

۷. همان، ص ۱۳۱.

۸. ابن بابویه، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

ز. نقل از منابع اهل سنت

از لابه‌لای برخی از عبارات مولف پیدا است که وی این علوم را از اهل بیت پیامبر اخذ کرده است که قبلاً بدان اشاره شد؛ اما جالب توجه این است که برخی از احادیث را از منابع اهل سنت نقل کرده است. بنابراین، نمی‌توان گفت تمامی احادیث مورد استناد وی از حضرات معصوم نقل شده است. به عنوان نمونه وی از کتاب محاضره الابرار و مسامره الاخبار ابن عربی^۱، صحیح ابن ماجه^۲، مجمع الزوائد هیثمی^۳ و ابن صباغ مالکی، روایاتی نقل کرده است.

ح. فراوانی مضامین

یکی دیگر از آسیب‌های کتاب بیان الاثمه آن است که وی روایاتی را چندین بار تکرار کرده است. به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. ذکر علائم خاص، مانند پرچم و شمشیر حضرت که سخن می‌گویند؛^۴
۲. خروج سید حسنی؛^۵
۳. رکود شمس؛^۶
۴. طلوع خورشید از مغرب؛^۷
۵. خسف مشرق.^۸

۱. نجفی، بیان الاثمه، ص ۴۱۱ و ۴۵۷.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۱۰ و ۱۲۴.

۵. همان، ص ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰ و ۱۳۸.

۶. همان، ص ۱۲۵، ۱۲۸ و ۱۳۱.

۷. همان، ص ۱۲۶، ۱۲۸ و ۱۳۱.

۸. همان، ص ۱۳۱ و ۱۳۸.

نتیجه

«بیان الائمہ» تالیف محمد مهدی زین العابدین، معروف به «نجفی»، از جمله آثار حدیثی حوزه مهدویت است. با بررسی اجمالی که در مورد علائم ظهور (جلد اول) صورت گرفت، اعتبار این کتاب مورد تردید جدی است. کاستی‌ها و نادرستی‌های آن به مواردی که یاد کردیم، محدود نیست و نقدهای فراوانی به آن وارد است. در این زمینه باید گفت مولف با تمسک به کتاب‌های غیر معتبر، همه اخبار را یک جا در بیان الائمہ نقل کرده و دیگران را به کتاب‌هایی مورد استناد وی بی‌نیاز کرده است.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵.
۲. أبو الحسن علی بن حسین مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابو القاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵.
۳. احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، دار صادر، بیروت، بی تا.
۴. احمد بن علی بن حجر العسقلانی، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
۵. آقابزرگ تهرانی، *طبقات أعلام الشیعه*، ج ۱۱، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۳۰ق.
۶. صدر، محمد، *تاریخ پس از ظهور*، مترجم: حسن سجادی پور، تهران، ۱۳۸۴ش.
۷. جواهر کلام، عبد الحسین، *تربیت پاکان قم*، انصاریان، قم، سال چاپ، ۰۵ ق.
۸. حائری یزدی، *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب*، تصحیح: علی عاشور، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۹. زین العابدین، محمد مهدی (نجفی)، *بیان الائمة*، دارالغدیر، قم، ۱۴۲۵ق.
۱۰. سلیمیان، خدامراد، *بررسی و نقد روایات مهدویت*، پژوهشگاه دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۹۵ش.
۱۱. صادقی، مصطفی، *تحلیل تاریخی نشانه های ظهور*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۲. مرتضی عاملی، سید جعفر، *جزیره خضرادر ترازوی نقد*، ترجمه محمد سپهری، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۷ش.
۱۳. مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، محقق/مصحح: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۴. نصیبی، محمد بن طلحه، عطیه، *ماجد بن احمد*، دار الهادی، بیروت، ۱۴۲۵ق.

آدرس اینترنتی

15. <https://groups.google.com/forum/#!topic/almahdyeen/7sAepbluojM>
16. <http://www.alvadosadegh.com/fa/article/44-alaeme-zohoor/2125-1389-02-14-09-47>
17. <http://azadpajoooh.ir/465>

بررسی سندی و تحلیل دلالتی حدیث «مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ

لَا يُنْتَظَرُهُ»، بر مراتب فرج

محمد جواد یعقوبیان^۱

چکیده

این مقاله با محوریت سخنی از امام صادق (ع) است به یکی از یارانش که وی فرج را در گشایش امور دنیوی می‌دانست و امام دیدگاه او را تصحیح فرمود: «هرکس این امر امامت را بشناسد، به سبب انتظارش فرج یافته است.» وی نگاهی حداقلی و سطحی به امر فرج داشت؛ درحالی که با نگاه حداکثری و راه‌گشا به امر فرج، جایگاه والای آن، از منظر ائمه آشکار می‌گردد، طبعاً معنای فرج در شکل جامع آن که زیر بنا و اساس تمام تفکرات مهدوی است، تبیین و رابطه آن با انتظار آشکار خواهد شد. این نوشتار با روش توصیفی، تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سازماندهی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند برای فرج مراحل و مراتبی قابل تصور است که با مبنا قرار دادن روایت یاد شده به دو مرتبه از مراتب فرج، در ضمن دو مرحله اشاره می‌شود: مرتبه اول که «نگاه حداقلی» و پایین‌ترین رتبه را دارد، عبارت است از فرج در امور دنیوی، و مرحله دوم آن که «نگاه حداکثری» به فرج است، همانا فرج اخروی است، که از نظر امام معصوم ممدوح شمرده شده و برای منتظران اثر تربیتی خواهد داشت، و با تبیین این مرحله، معنای امر فرج روشن می‌شود.

واژگان کلیدی: مهدویت، حدیث، فرج، مراتب فرج، انتظار.

«امر فرج» یکی از مفاهیم مهم و اساسی در مهدویت است که معتقدان به آن، همواره به دنبال شناخت معنای آن بوده‌اند. زمانی که پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) از سوی حکام جور به فشارهای سیاسی و اجتماعی دچار می‌شدند، از امام خود در زمینه زمان تحقق وعده الهی سؤال می‌کردند: «متی الفرج؟» و سؤال معتقدان به فرج، بیش‌تر به آگاهی از زمان قیام و فرا رسیدن زمان حکومت فردی از اهل بیت ناظر است که امر فرج توسط او محقق می‌گردد. از این رو، وقتی از امام باقر (علیه‌السلام) سؤال می‌کنند «متی الفرج؟»؛ امام در پاسخ، ذهن را متوجه شخصیتی غیر از خود می‌کنند. ابابصیر، امام باقر (علیه‌السلام) را در حج یا عمره زیارت کرد و گفت: سالیان فراوانی از عمرم را سپری کردم و معلوم نیست دوباره شما را بتوانم زیارت کنم. ممکن است به من خبر دهید فرج چه وقت خواهد بود؟ امام فرمود: «فَقَالَ إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَحِيدَ الْمُفْرَدَ مِنْ أَهْلِهُ الْمُؤْتَوَرَ بِوَالِدِهِ... وَ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ فَقُلْتُ أَعَدَّ عَلِيٌّ فِدَاعًا يَكْتَابُ أَدِيمٍ أَوْ صَحِيفَةً فَكَتَبَ لِي فِيهَا؛ همانا فرج با آن رانده شده و آواره تنها و دور از اهلی است که هم‌نام پیامبر است...».

اما آنچه رهبران دینی بر خود لازم می‌دانند، بیان حقایق کلی است که در هر زمان برای پیروان راه گشا باشد. مقوله فرج نیز از این دسته است. در روایت ابابصیر از امام صادق (علیه‌السلام)، حضرت در جواب سؤال از وقت فرج، به جای پاسخ به زمان آن یا توسط چه کسی؛ با نفی نگاه حد اقلی به مقوله فرج، معنای حقیقی فرج را تبیین می‌کنند.

لذا مسئله اصلی، بیان «مراتب و حقیقت» فرج از دیدگاه روایات با توجه به حدیث ابابصیر از امام صادق (علیه‌السلام) است: «عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا مِنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فَرَّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ».

براساس این روایت، امام (علیه‌السلام) برای امر فرج مرتبه بلندی از فرج را که نشان دهنده حقیقت آن است، بیان می‌کند. البته مرتبه‌ای از فرج همان است که از منظر راوی فرج درگشایش امور دنیوی

۱. نعمانی، الغيبة باب ۲۵، ص ۳۳۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

است: «انت من یرید امر الدنیا»؛ اما امام این بینش و نگاه سطحی و حد اقلی به امر فرج را تصحیح کرده و مرحله‌ای کامل و نگاهی والا و حداکثری به فرج را مطرح کرده و مورد توجه پیروان قرار می‌دهند.

ضرورت این تحقیق از این روست که منتظران حقیقی را متوجه این مهم کند که نگاه حد اقلی به امر فرج را از خود دور کنند. اگر چه مرتبه اول از انتظار فرج که عبارت از آرزوی گشایش در امور دنیوی است، و خود نیز مرتبه نازل‌های از مراتب انتظار است؛ در پاره‌ای از ادعیه و روایات مورد توجه قرار گرفته و این گونه دعا می‌کنیم: «اللهم اکشف به همتنا و غمنا»؛ با توجه به بعضی روایات که این نوع نگاه به فرج، مورد نکوهش و یا نگاه حد اقلی و سطحی به انتظار فرج شمرده شده است؛ جامعه منتظر باید به حقیقت امر فرج نگاه حد اکثری مورد نظر ائمه اطهار را داشته باشد.

هدف آن است که با نگاه به این حدیث و احادیث هم خانواده‌اش، نسبت به امر فرج با تبیین مراتب آن برای خواننده تبیین درستی حاصل شود.

در تبیین حدیث مذکور شارحان حدیث کافی به همین مقدار بسنده کرده‌اند که امام به فرج اخروی اشاره کرده و فرج دنیوی را مورد نکوهش قرار داده‌اند.^۱ مؤلف کتاب مکیال المکارم در این زمینه به توضیحی مختصر بسنده کرده که چون مقصود از فرج یاری اوست، این مقصود با انتظار فرج حاصل است^۲ و مؤلف «کتاب ده انقلاب در یک انقلاب» برداشت نسبتاً خوبی از حدیث کرده، مبنی بر این که امام می‌خواهد بفرماید برداشت خود را از فرج تصحیح کنید و فرج را برای رسیدن به امور دنیوی نخواهید.^۳ اما شواهدی از احادیث دیگر که چرا این نوع برداشت از فرج، نگاه سطحی است؛ ارائه نمی‌شود، و مقالاتی مانند مقاله آقای مهدی نیلی پور^۴، با عنوان «مراتب انتظار فرج»، با نگاه به این حدیث نگاشته شده که در اغلب آن‌ها مراتب انتظار فرج را به گشایش در امور شخصی، امور مؤمنان، آحاد انسانی، امور جامدات، امور انبیا و آل رسول، امور ملوکوتیان... تقسیم کرده‌اند؛ اما کم‌تر به معنای حقیقی فرج با رویکرد به این روایت توجه شده است. در مجموع آن چه در رابطه با

۱. فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۴۲۷.

۲. اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۶۸.

۳. مهدی ده انقلاب در یک انقلاب، ص ۷۱.

۴. نشریه موعود، شماره ۱۰۲.

این حدیث نگاشته شده است، کمتر مفاهیم کلمات، احادیث هم خانواده و بیان بزرگان در ذیل حدیث مورد توجه قرار گرفته است، تفاوت و تمایز مقاله پیش رو ذیل چند محور است:

۱. توجه به مفاهیم به کار رفته در روایت ابابصیر؛
 ۲. رویکرد و توجه به خانواده حدیثی؛
 ۳. توجه به دیدگاه ائمه علیهم السلام و بزرگان در زمینه مراتب فرج، که ضمن تبیین مراتب آن، نگاه حداکثری مورد نظر ائمه به امر فرج، آشکار می‌گردد؛
 ۴. توجه به سؤالات فرعی: آیا فرج در سامان‌دهی امور دنیوی در ادعیه و زیارات به کار نرفته است؟ بین فرج و انتظار چه رابطه‌ای است؟ آیا نوع نگاه ما به انتظار در تحقق فرج دخالتی دارد؟
- این پژوهش، ضمن بررسی روایت ابابصیر از امام صادق علیه السلام از منظر ذکر منابع اولیه و اختلاف نسخه‌ها و اعتبار آن‌ها، با کمک کتاب‌های لغت، معنای ظاهری آن را روشن کرده و با استفاده از دیدگاه مفسران حدیث، و عرضه محتوایی آن بر مسلمات قرآن و سنت، حقیقت معنای فرج را روشن و نگاه حداکثری به معنای فرج را که مورد توقع ائمه است؛ تبیین کرده است.

اول. متن حدیث

این روایت به طور مرفوعه در منابع متقدم، مانند کافی و نعمانی ذکر شده است:^۱

۱. با سند مرفوعه از شیخ کلینی:

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فَرَجَ عَنْهُ لَا يُنْتَظَرُ^۲»

بعد از قرن پنجم، از ذکر این حدیث در منابع روایی اثری دیده نشد تا این که در قرن دوازدهم مجلسی در بحار آن را نقل می‌کند.

انتساب کتاب الکافی، به محمد بن یعقوب کلینی^۳، و الغیبه، به ابی زینب محمد بن ابراهیم،

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲. مجلسی، بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۲.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۳ و نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۰.

۳. شیخ طوسی، فهرست، ص ۳۹۳.

نعمانی^۱ بدیهی است.

سند روایت از دو رو دارای اشکال است: اول به این دلیل که راوی که علی بن محمد است، حدیث را «مرفوعه» ذکر می‌کند؛ یعنی واسطه‌ها را نقل نمی‌کند^۲ و دیگر به دلیل وجود علی بن ابی حمزه بطائی در سلسله روایت حدیث است که در زمینه توثیق یا تضعیف روایات این راوی بین رجالیان اختلاف است. بعضی روایاتش را توثیق و گروهی تضعیف و گروهی از رجالیان، به تفصیل قائل هستند که اگر احراز شود روایت را قبل از واقفی شدنش گفته است، مورد پذیرش می‌باشد؛ اما اگر بعد وقف باشد، مورد قبول نیست^۳، و بر فرض ثابت شود علی بن ابی حمزه این روایت را قبل وقف مطرح کرده، باز هم روایت ضعیف است؛ چرا که مرفوعه است؛ در عین حال، به جهت وجود احادیث هم خانواده، مضمون حدیث قابل توجه است.

دوم. بررسی واژگان روایت ابا بصیر

در مورد روایت مذکور، در حوزه عمل اگر چه در حجیت آن بین علما تردید است؛ حدیثی است که با یافته‌ها و آموزه‌های دینی مبنی بر شناخت امام در دوران غیبت، که راهی است برای برخورداری از منافع دوران فرج؛^۴ سازگاری دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. لذا صحت محتوای آن با معیارهای مقبول، ما را به باور آن متقاعد می‌سازد. حدیث یاد شده در یکی از حوزه‌های مهم مسلمانان، خصوصاً شیعه ما را بر آن می‌دارد که به بررسی محتوای آن بپردازیم و برای روشن شدن محتوا و دلالت آن به شناسایی مفاهیمی، از قبیل، فرج، عرف، الامر، انتظار و بررسی تحلیلی جمله «انت ممن ترید الدنیا» و جمله «فقد فرج عنه لاتنظاره» در ضمن دو مرحله نیاز می‌باشد تا بتوان درستی این خبر را در تبیین مراتب فرج و حقیقت آن، با نگاه به روایات دیگر مورد سنجش و پژوهش قرار داد.

۱. نعمانی، الغیبة، مقدمه.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۳، ح ۳.

۳. ابن فارس، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۵، شماره ۷۸۳۲.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، احادیث باب من عرف هذا الامر لم یضر تقدم هذا الامر او تاخر.

الف. فرج

«فرج»، «يُدلُّ على تَفْتِيحِ فِي السَّيِّءِ»^۱؛ به معنای برطرف شدن چیزی است و وقتی در شیء گشایش پیش می‌آید، به آن «فرج» می‌گویند. لغویان این واژه را در چند معنا به کار برده‌اند که تمامی آن معانی به گشایش در امور بر می‌گردد. مثلاً به باز شدن در چنین اطلاق شده است: «فَرَجَ الْبَابُ: فَتَحَهُ^۲». گاهی این گشایش در برطرف شدن غم و گرفتاری است: «اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحَ وَ الْفَرَجُ^۳ هُوَ بَفَتْحَتَيْنِ: انْكَشَافَ الْغَمِ الْفَرَجُ: ذَهَابَ الْغَمِ^۴».

ب. عرف

ابن فارس لغت شناس دقیق، در شناسایی ریشه این لغت می‌نویسد: «العین و الراء و الفاء أصلان صحیحان، يدلُّ أحدهما على تتابع الشيء .. و الآخر على السكون و الطمأنينة...»^۵. از منظر وی دو اصل برای ماده عرف است: یکی آمدن یک شیء به دنبال شیء دیگر و دیگری به معنای سکونت و آرامش است. بعضی از لغویان، عرف را به علم و شناخت معنا کرده‌اند؛ اما باید دید تفاوت بین این دو واژه، با توجه به ریشه لغت در چیست. به زعم علمای علم لغت، معرفت، درک همراه با تفکر و تدبیر را گویند که این، با معنای ریشه عرف که «اطمینان» است، سازگاری دارد. لذا صحیح است که گفته شود: شخص خدا را «می‌شناسد»، که معنای مقابل آن «انکار» است؛ ولی این جمله صحیح نیست که گفته شود: شخص خدا را می‌داند: «المَعْرِفَةُ و العِرْفَانُ: إدراك یكون بتفکر و تدبیر لأثره، و هو أخص من العلم، و یضادّه الإنکار، و به: رجل یَعْرِفُ الله و لا به: یعلم الله^۶». بنابراین، «اذا عرفت»: یعنی زمانی که با تامل و تفکر نسبت به این امر شناخت پیدا کردی.

۱. ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۹۸.

۲. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۴۵۵.

۳. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۲۳.

۴. کتاب العین، ج ۶، ص ۱۰۹.

۵. معجم المقاییس اللغة ج ۴، ص ۲۸۱.

۶. مفردات، ص ۵۶۰.

ج. الامر

امام می فرماید: هر کس «این امر» را بشناسد، فقد فرج عنه؛ مفهوم امر در این حدیث چیست؟ ابن فارس برای لفظ امر پنج اصل را ذکر می کند: امر که ضد نهی است؛ امر به معنای رشد و برکت و... یکی از معانی آن، الأمر من الأمور^۱.

معنای مناسب این روایت، امر، مفرد امور می باشد؛ به این معنا که لفظ امر، دارای یک معنای عام است و هر فعل یا قولی را شامل می شود: «هو لفظ عام للأفعال و الأقوال كلها، و على ذلك قوله غير: ﴿إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ﴾^۲». بنابراین، بر اساس کاربرد آن در کلام، معنای امر متفاوت خواهد بود؛ لذا گاهی گفته شود «أولوا الأمر» و مراد از صاحبان امر، یعنی صاحبان ریاست یا صاحبان علم^۳. در احادیث مربوط به امر امامت، هرگاه این واژه به کار می رود، غالباً از آن، معنای امامت و ولایت اهل بیت و یا شئون آن، مانند حاکمت و یا شخص امام اراده می شود و این مهم از کاربرد آن در روایات مربوط استفاده می شود، مانند:

«الایمان معرفة هذا الامر مع هذا؛ أي الايمان معرفة الولاية والتصديق بها مع هذا الظاهر المذكور»^۴؛ یعنی شاکله ایمان، معرفت امر ولایت، با همین اسلام ظاهری است.

قال ابی عبداللہ علیه السلام: «...ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَّةِ لَمْ تَجْتَمِعْ فِي أَحَدٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ؛ سه دلیل است که جز در صاحب این امر فراهم نیاید...»

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ»^۵؛ از امام صادق علیه السلام در مورد صاحب امر پرسیدم. فرمود: «همانا کار بیهوده نمی کند».

قال ابی عبداللہ علیه السلام: «إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهًا مِنْ يُوسُفَ»^۶؛ همانا در صاحب این امر شباهتی به

۱. معجم المقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. هود: ۱۲۳ و راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸.

۳. أولوا الأمر: الرؤساء و أهل العلم (ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۷ و ۳۱).

۴. مولا صالح المازندرانی، شرح الکافی، ج ۸، ص ۷۳.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴.

۶. همان، ص ۳۱۱.

۷. همان، ص ۳۳۶.

یوسف است».

پس بر اساس این روایت که امام می‌فرماید: «من عرف هذا الامر؛ کسی که این امر را بشناسد...»؛ و با توجه به مضمون احادیث هم‌خانواده؛ کسی که امر امامت را بشناسد، «فقد فرج عنه»، از او گشایش می‌شود.

د. انتظار

«انتظار» از مادّه «نظر» است و به معنای دیدن و یا فهم یک شیء البته همراه با دقت و تأمل می‌باشد. علمای علم لغت گویند: «و هو تأمُّلُ الشَّيْءِ و معاینته»؛^۱ النَّظْرُ: تَقْلِيْبُ البَصْرِ و البصيرة لِإِدْرَاكِ الشَّيْءِ و رُؤْيِيْتِهِ^۲. مراد دیدن با تأمل و درک عمیق است و این ماده وقتی به باب افتعال می‌رود (انتظار) رغبت و تمایل به حضور چیزی را معنا می‌دهد.^۳ البته این انتظار حضور، با آگاهی همراه است.^۴

سوم. بررسی و تحلیل دلالتی حدیث بر مراتب فرج

الف: تحلیل جمله «متی الفرج قال انت ممن تريد الدنيا»

«فرج» معنای لغوی وسیعی دارد و به هر نوع برطرف شدن و گشایشی اطلاق می‌شود و به طور خاص در این روایت، وقتی در مورد فرج سؤال می‌شود، مراد برقراری حکومت ولایی اهل بیت و به طور خاص ظهور دولت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه است^۵، و تحقق آن سبب برطرف شدن غم و گرفتاری خواهد شد.

مقاله
مقدمه

سال دهم / شماره ۴۵ / پاییز ۱۳۹۸

۱. «النون و الظاء و الراء أصل صحيح يرجع فروعه إلى معنى واحد و هو تأمُّلُ الشَّيْءِ و معاینته» (ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۴۴).

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۱۲.

۳. «انتظرته إذا ارتقت حضوره» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۹).

۴. «استعمال النَّظْرِ في البصر أكثر استعمالاً عند العامة، و في البصيرة أكثر عند الخاصة يُقال: نَظَرْتُهُ وَ انتَظَرْتُهُ... وَجُوهٌ يَوْمِنِيذٍ نَاجِرَةٌ. إلى رَبِّهَا ناظرة أي مُنتظرة» (حسيني، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۵۳۹، ۳۵۹).

۵. أي كشف الغم بظهور دولة آل محمد عليهم السلام (مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۸۸؛ ملاصالح مازندرانی، شرح الكافي، ج ۶، ص ۳۲۴).

شخصیتی مانند زراره که حدیث شناس و از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام است؛ از ائمه سابق، دریافت کرده است که هر کس برای فرج «زمانی» تعیین کند دروغ گفته است. چنین شخصیتی از زمان تحقق فرج از امامش می‌پرسد و انتظار داشت همچون امام باقر که از زمان فرج از ایشان سؤال شد و ایشان در جواب فرمودند آن فرد مورد نظر من نیستم و فرج با وجود امامی غیر از من است؛^۱ وی انتظار داشت امام صادق علیه السلام نیز با معرفی امامی که فرج توسط او محقق می‌شود، مشخص کند که فرج با کدام امام است و آیا وقتش رسیده یا نه؛ اما برخلاف توقعش، امام به گونه دیگر جواب دادند:

«انت ممن یرید الدنیا»؛ توای زراره! وقتی از فرج سؤال می‌کنی، مرادت رفع غم و گرفتاری از شیعیان و رسیدن به ایام خوش زندگی است؟ گویی امام فهمیدند ابا بصیر فرج دنیوی را طلب کرده است^۲ و مرادش آن است، گوئی این شخص از این که عدالت اجرا نمی‌شود، در رنج است؛ لذا سؤال می‌کند: «متی الفرج؟ فرج شما چه وقت می‌رسد؟» و حکومت و قدرت شما چه وقت برقرار می‌شود؟^۳

امام قصد دارد به نوعی این گونه نگاه به فرج را مورد نکوهش قرار دهد و از امثال زراره این انتظار وجود دارد که این نگاه حداقلی را به فرج نداشته باشند.

در این زمینه که آیا اشکال دارد از فرج، رفع غم و گشایش در امور دنیوی اراده شود؛ باید گفت: فرج که با حاکمت امام معصوم در جامعه تحقق می‌پذیرد، دارای کارکردهایی است که قسمتی از آن آبادانی و برخورداری انسان‌های صالح از منافع دنیوی است که در برخی روایات و ادعیه به آن اشاره شده است: قال النبی صلی الله علیه و آله: «وَلَا يَزَالُ شِيعَتُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَوَلَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا، كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^۴.

۱. الثَّغَلْبِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ع فِي حَجٍّ أَوْ .. أَخْبَرَنِي مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَجِيدَ الْمُرِيدَ مِنْ أَهْلِهِ الْمُؤْتَوِّرِ بِوَالِدِهِ الْمُكْتَبِيِّ بِعَمِّهِ هُوَ صَاحِبُ الزَّيَاتِ وَ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ» (الغيبة للنعماني، ص ۱۷۸، ح ۲۲).

۲. «يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ صلی الله علیه و آله عَلِمَ أَنْ غَرَضَ أَبِي بَصِيرٍ مِنَ الْفَرَجِ وَ مَطْلُوبِهِ الْمَنَافِعَ الدُّنْيَوِيَّةَ، وَ لَذَا خَاطَبَهُ بِذَلِكَ» (مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۸۸، شرح الكافي، ج ۶، ص ۲۲۴).

۳. مهدی علیه السلام ده انقلاب در يك انقلاب، ص ۷۱.

۴. ابن بابويه، الإمامة و التبصرة من الحيرة، المقدمة، ص ۲۱.

عَلِيٌّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ عَبْدِ صَالِحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ... اللَّهُمَّ اَلْمُمْ بِهِ شَعَبَتْنَا وَ اَشْعَبَ بِهِ صَدَعَتْنَا وَ ارْتُقِيَ بِهِ فَتَقْنَا وَ كَثُرَ بِهِ فَلَتْنَا وَ اَعَزَّ بِهِ ذَلَّتْنَا وَ اَغْنَى بِهِ عَائِلَتَنَا وَ اَقْضِ بِهِ عَنْ مَعْرَمَنَا وَ اجْزُ بِهِ فَتْرَتَنَا وَ سُدَّ بِهِ خَلَّتْنَا وَ يَسِّرْ بِهِ عُسْرَتَنَا وَ بَيِّضْ بِهِ وُجُوهُنَا وَ فَكِّ بِهِ اَسْرَتَنَا وَ اُنْجِحْ بِهِ طَلِبَتَنَا وَ اَنْجِزْ بِهِ مَوَاعِدَتَنَا وَ اسْتَجِبْ بِهِ دَعْوَتَنَا وَ اَعْطِنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا».

در این دعا ودعاهای دیگر^۲ از خدا طلب می‌شود که به سبب برپایی حاکمیت امام معصوم، امور دنیوی افراد از فقر گرفته تا پراکندگی و عدم امنیت و ذلت بر طرف و به جای آن رفاه و آبادانی و اتحاد و امنیت حاکم شود. پس منافع دنیوی انسان‌ها با فرج محقق می‌شود؛ اما سخن امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به ابی بصیر این است که اگرچه با فرج، گشایش دنیوی محقق می‌شود؛ از امثال شما انتظار می‌رود، فرجی که با حاکمیت امام معصوم قابل تحقق است، به امید رسیدن به مطامع دنیوی آن را طلب نکنید؛ چنان‌که در بعضی از روایات دیگر، این نوع نگرش به انتظار فرج، مورد نکوهش قرار گرفته است. مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که فرمود: «مردم در رابطه با ما سه دسته‌اند: گروهی چنینند که انتظار قائم ما را دارند تا به منافع دنیوی برسند؛ اما درعمل کوتاهی می‌کنند و عاقبت این‌ها جهنم خواهد بود...»^۳ بنابراین، باید از نگاه سطحی به امر فرج اجتناب کرد و یک نگاه کلان و حداکثری به آن داشت و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در ادامه روایت مذکور، آن را تبیین می‌کند.

در جمع‌بندی این مرحله از مراتب فرج باید به این نکته توجه کرد که درخواست فرج برای گشایش در امور دنیوی فی نفسه اشکال ندارد، بلکه همان‌طور که گذشت این رویکرد در ادعیه وارد شده از سوی معصومان مورد توجه و درخواست طالبان فرج است و به این نکته اذعان دارد که رفیع نیازهای امور دنیوی خود را در حاکمیت امام معصوم جویا باشید؛ چرا که حاکمیت الهی با نصب امام معصوم که قرآن و روایات بر آن تاکید دارد، تامین کننده سعادت دنیا و آخرت انسان‌هاست. اما

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲. «وَمُرَّجِ الْكَرْبِ وَ مُزِيلِ الْهَمِّ وَ كَائِفِ الْبَلْوَى.. أَظْهَرَ بَطْهُورِهِ صَخَائِفِ الْمِحْنَةِ.. قَرَّجَ عَنَّا كَرْبَنَا قَرِيْبًا كَلْمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۰).

۳. عن المفضل بن عمر: «فإني سمعت أبا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول: افترق الناس فينا على ثلاث فرق: فرقة أحبونا انتظار قائمنا ليصيبوا من دنيانا، فقالوا و حفظوا كلامنا و قصرُوا عن فعلنا، فسبحرهم الله إلى النار...» (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۱۴).

نکته مهم این است که چنانچه تنها و یا بیشترین رویکرد در درخواست فرج حاکمت امام معصوم، رسیدن به امور دنیوی باشد، این نوع نگاه جفای به امام است؛ چرا که نگاهی بالاتر به امر فرج می‌توان داشت که ضامن سعادت انسان است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

ب: تبیین ترکیب جمله «من عرف هذا الامر فقد فرج عنه الانتظاره» و تحلیل نگاه حد اکثری به فرج

در این عبارت از حدیث دو جمله به صورت «شرط» و «جزا» به یکدیگر ربط داده شده است که تحلیل آن، ما را به مرتبه ارزشمند از مراتب فرج آشنا می‌کند و در پی آن حقیقت فرج مورد نظر ائمه هدی آشکار می‌شود. «من عرف هذا الامر» به عنوان شرط است و «فقد فرج عنه الانتظاره» به عنوان جواب و جزا مطرح است. باید دید بین این شرط و جزا چه پیوندی وجود دارد و تحقق یکی چگونه سبب تحقق دیگری خواهد شد و در جمله جزاء «فقد فرج عنه الانتظاره»؛ چگونه انتظار امر فرج سبب و علت فرج می‌شود.

در پیوند بین معرفت هذا الامر با فرج، چنان‌که در مفاهیم روایت بیان شد، الامر در این روایات به امامت و حکومت حقه اهل بیت علیهم‌السلام اشاره دارد که از جمله شئون شناخت امام، شناخت حکومت امام و وظایف در برابر ایشان است که مهم‌ترین و اصلی‌ترین آن، اطاعت از امام در همه امور است، و بسیار واضح است که اطاعت از امام، سبب فرج در امر دنیا و آخرت می‌گردد و بر همین مبناست که در احادیث آمده است کسی به امام خود را بشناسد و از دنیا برود برای چنین شخصی تفاوت نمی‌کند حاکمیت امام را درک کند یا نه^۱ و برای چنین فردی فرج حاصل گردیده است؛ چرا که این شناخت، او را به اطاعت از امام می‌رساند، و اطاعتی که با تحقق حاکمت امام برای دیگران حاصل می‌گردد؛ برای فرد عارف به امام قبل از حکومت ولی خدا واقع گشته است.

از این رو، شارحان حدیث در این که چگونه انتظار امر فرج، سبب فرج است؛ عنوان کرده‌اند که انتظار فرج «افضل اعمال» و عبادات است و آنچه افضل عبادات باشد، سبب فرج امر اخروی و رفع عذاب و موجب اطاعت فرد از خداوند خواهد بود و این خود، مهم‌ترین فرج برای بندگان است^۲ و

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، باب أنه من عرف إمامه لم يضره تقدم هذا الأمر أو تأخر.

۲. ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۶، ص ۳۲۴.

شخص منتظر فرج مانند مریضی است که رنج می‌کشد؛ اما وقتی به او خبر می‌دهند قرار است طبیعی ماهر، فلان روز به شهر او بیاید و قادر است مریضی تو را درمان کند؛ این انتظار سبب آرامش قلب او و کاهش آلام و رنج‌های وی خواهد بود که این آرامش، از ناحیه «انتظار» آمدن طیب برایش صورت می‌گیرد و این است معنای این جمله که معرفت به امام و انتظار فرج سبب فرج است.^۱ لذا فرمودند: «انتظار الفرج من الفرج».^۲ چگونه انتظار فرج همان فرج است؟ وقتی منتظر ولایت و حاکمیت امام معصوم را انتظار بکشد؛ طبعاً به اطاعت امام در آمده و این خود فرج است. لذا معنای حقیقی فرج شناخت امر امامت است، که در هر عصری موجب فرج برای افراد خواهد شد، و گشایشی که برای او حاصل می‌گردد، به امر آخرت او مربوط است. فرمایش امام به ابی بصیر، آن است که برای مثل تو که ولایت ما را شناخته‌ای، هم اکنون فرج حاصل است؛ چرا که به شناختی دست یافته‌ای که سبب فرج شده و جهت انتظار حاصل گردیده است.^۳

نتیجه

از امور مهم در آموزه‌های مهدویت، توجه به «امر فرج» است. خلاصه کردن امر فرج، به ساماندهی امور دنیوی و رسیدن به منافع آن، نگاهی سطحی و مورد نکوهش است. اگر چه با فرج این امور محقق می‌شود؛ آن چه مورد توقع ائمه هدا است، این که نگاه ما به امر فرج نگاهی کلی و کلان باشد و آن نگاه به شناخت امامت مشروط است و سبب می‌شود که همواره انسان حضور امام را در زندگی حس کند و فرج در سایه انتظار حاکمیت امام برای فرد در زندگی حاصل گردد. بر این اساس، فرج حقیقی همان معرفت امر امامت و ولایت امام است.

۱. اصفهانی، مکبیل المکارم، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲. «الحسن بن الجهم قال: سألت أبا الحسن ع عن شيء من الفرج فقال أ و لست تعلم أن انتظر الفرج من الفرج قلت لا أذري إلا أن تعلمني فقال نعم انتظر الفرج من الفرج» (طوسی، الغيبة، ص ۴۵۹).

۳. «انما الفرج هو الفرج الاخری بالخلاص من العذاب الابدی و هذا الفرج قد حصل لك بالفعل لانك عرفت هذا الامر و من عرف هذا الامر فقد فرج الله عنه و رفع عنه ضيق الصدر و وسوسة القلب و عذاب الآخرة كل ذلك لانتظاره ظهور هذا الامر، و انتظاره لكونه من أفضل الطاعات سبب للفرج الحقیقی و هو الفرج الاخری» (مولا صالح المازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۳۲۴).

منابع

قرآن كريم.

١. ابن بابويه، على بن الحسين، *الإمامة والتنصرة من الحيرة*، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ١٤٠٤ق.
٢. ابن فارس، أحمد بن فارس، *معجم مقاييس اللغة مكتب الاعلام الاسلامي*، قم، ١٤٠٤ق.
٣. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، بيروت.
٤. اصفهاني، محمد تقى، *مكيال المكارم فى فوائد الدعاء للقائم*، قم، ١٤٢٨ق.
٥. حسيني، زبيدي، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دار الفكر بيروت، ١٤١٤ق.
٦. خوئي، ابو القاسم، *معجم رجال الحديث*.
٧. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار القلم بيروت، ١٤١٢ق.
٨. رحيم پور ازغدى، حسن، *دقتر نشر فرهنگ اسلامي*، تهران، ١٣٨٦ش.
٩. فيض كاشاني، محمد محسن، *الوافي*، كتابخانه امير المؤمنين، اصفهان، ١٤٠٦ق.
١٠. طريحي، فخر الدين بن محمد، *مجمع البحرين*، مرتضوى، تهران، ١٣٧٥ش.
١١. طوسى، محمد بن الحسن، *تهذيب الأحكام*، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ق.
١٢. _____، *كتاب الغيبة*، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ سوم، قم، ١٤٢٥ق.
١٣. فراهيدى، خليل بن أحمد، *كتاب العين*، نشر هجرت، قم، ١٤٠٩ق.
١٤. فيض كاشاني، محمد محسن، *الوافي*، كتابخانه امام أمير المؤمنين عليه السلام، اصفهان، ١٤٠٦ق.
١٥. كلينى، محمد بن يعقوب، *الكافي*، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ق.
١٦. مولا صالح مازندراني، *دراني شرح الكافي-الأصول و الروضة المكتبة الإسلامية*، تهران، ١٣٨٢ق.
١٧. مجلسى، محمد باقر، *بحار*، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣ق.
١٨. _____، *مرآة العقول*، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٤ق.
١٩. نجاشى، رجال، مؤسسة النشر الاسلامي التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفة، قم، ١٣٦٥ش.

گستره عدالت در حکومت حضرت مهدی علیه السلام

زهرا فراهانی^۱

چکیده

مسئله عدالت در تمامی ساختار فردی و اجتماعی بشر جاری است و ابعادی بس وسیع و فراگیر دارد و آدمیان در همه مراحل زندگی با آن مواجه‌اند. در زمان معین با تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، عدالت بر پا خواهد شد. این نوشتار با بیان مجموعه‌ای از روایات به گستره عدالت در حکومت حضرت مهدی علیه السلام پرداخته است. هدف این مقاله تبیین شاخص‌های دولت عدالت محور مهدی موعود، برای الگوپذیری از آن در جامعه اسلامی است. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی گستره عدالت در حکومت مهدی علیه السلام را در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، قضایی بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن بود که عدالت حضرت مهدی نمونه‌ای از عدالت حضرت حق و هدف از آن برپایی قسط و عدل است که به گونه‌ای زیبا و فرح بخش گسترش می‌یابد نتیجه آن که، جامعه مهدوی را می‌توان تجلی حیات بهشتی در زمین دانست.

واژگان کلیدی: حضرت مهدی علیه السلام حکومت، عدالت اجتماعی، عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی، عدالت فرهنگی.

وجود روحیه عدالت خواهی در افراد جامعه از هر طبقه، گروه و نژادی که باشند می تواند به عنوان یک سرمایه اجتماعی برای آن جامعه به حساب آید. سرمایه ای که باعث از بین رفتن هرگونه تبعیض، فقر، حق کشی و بی عدالتی در آن جامعه خواهد شد و همین امر موجبات بهره برداری به اندازه و به دور از اسراف از منابع طبیعی، تن دادن به حق و حقوق دیگران، دوری از تجاوز به حریم حقوق اجتماعی و در نهایت پیشرفت همه جانبه آن اجتماع را فراهم خواهد آورد. آنچه واژه عدالت را در نظر انسان زیبا و با شرافت جای می دهد آرزوی دیدن عدالت در تمام مناسبات زندگی است بی گمان این موضوع به طور کامل تحقق نمی یابد مگر در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، که به منظور بیان چگونگی تحقق عدالت حکومت مهدی به این دلیل که حضرت مهدی علیه السلام هنوز ظهور نکرده اند و حکومتی تشکیل نداده اند می توانیم به عدالت در حکومت جد بزرگوارشان حضرت امیرالمومنین علیه السلام رجوع کنیم زیرا که حکومت حضرت مهدی در امتداد حکومت امام علی علیه السلام می باشد و هدف حکومت حضرت مهدی علیه السلام، برقراری عدل علی علیه السلام است که در این نوشتار آن را در حوزه های مختلف بررسی خواهیم کرد. موضوع عدالت در آثار مکتوب همواره مورد توجه پژوهشگران گوناگون بوده است، از جمله این آثار می توان به سیاست و مهدویت بهروز لک (۱۳۸۱، ش)، زندگی در دولت مهدی عابدی (۱۳۸۸، ش)، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام حکیمی (۱۳۹۲، ش)، تفسیر اهل بیت برازش (۱۳۹۴، ش)، مقاله ای با عنوان ارکان عدالت موعود شفیع سروستانی (۱۳۸۱، ش)، عدالت مهدوی و امنیت اخوان کاظمی (۱۳۸۴، ش)، درآمدی بر اجرای عدالت در حکومت مهدوی الهامی نیا (۱۳۸۶، ش)، تحلیل و بررسی ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی سیدی تبار (۱۳۸۷، ش) چاپ شده است. اهمیت بیان این عدالت آن است که در زمانه ای که تمام راه های بشر مدعی عقلانیت و بی نیاز از دین به بن بست رسیده است و بحران ها رو به افزایش است جا دارد آموزه های اعتقادی آرمانی و اصیل حکومت جهانی حضرت مهدی به بشر امروز، که تشنه معارف ناب الهی است به منزله نسخه شفابخش عرضه گردد.

پرسش اصلی در تحقیق حاضر این است که گستره عدالت حکومت حضرت مهدی علیه السلام در حوزه های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی، به چه میزان و چگونه تحقق می یابد؟

روایات معصومان، حکومت عدل مهدی علیه السلام، را به زیبایی ترسیم نموده و تحقق عدالت را در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام نوید داده است. در این نوشتار نخست به مفهوم عدالت و حکومت مهدی علیه السلام، اشاره شده و سپس به بررسی گستره عدالت در حکومت مهدی علیه السلام در پنج حوزه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قضایی پرداخته خواهد شد.

اول: مفهوم شناسی

الف. چیستی عدالت

معنای لغوی عدل: العدالة و المعادلة لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن عدل به مساوات در آن مورد هم به کار می‌رود. عدل در چیزهایی که با بصیرت و آگاهی درک می‌شود به کار می‌رود مثل احکام و عدل و عدیل در چیزهایی است که با حواس درک می‌شود، مثل اوزان و پیمانان^۱.

معنای اصطلاحی عدل در حکومت حضرت مهدی علیه السلام: عدل به معنای رعایت حقوق دیگران و در برابر ظلم و تجاوز به کار می‌رود از این رو عدل را به معنی (اعطاء کل ذی حق حقه) گرفته‌اند و برخی در معنای عدل توسعه داده‌اند و آن را به معنای هر چیزی را در جای خود نهادن یا هر کاری را به وجه شایسته انجام دادن به کار برده‌اند^۲. عدل ضد ظلم و جور و هم معنی قسط است ریشه و مشتقات عدل نزدیک به سی بار در قرآن ذکر شده و این تکرار اشاره دارد به این که قرآن درباره عدل توجه فراوانی دارد^۳.

ب. حکومت مهدی علیه السلام

معنای لغوی حکومت: حکومت از حکم و حکم به معنای منع برای اصلاح^۴ و منع برای ظلم

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. فوادیان دامغانی، سیمای عدالت در قرآن و حدیث، ص ۲۷.

۳. شرباصی، دایره المعارف اخلاق قرآنی، ج ۱، ص ۵۳.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۱۲۶.

است.^۱ معنای اصلاحی حکومت در حکومت حضرت مهدی علیه السلام: زندگی آرمانی که در حکومت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت با زندگی تمام جوامع و حکومت‌های موجود در جهان فرق دارد حاکم، نوع حکومت، قوانین و سازمان‌ها و نهادهای حکومت مهدی علیه السلام، هیچ شباهتی به حکومت‌های موجود در جهان امروز ندارد. حکومت او بر مبنای ایمان به خدای واحد، شکل خواهد گرفت و هدف او یکپارچه کردن ملت‌ها و کشورها، برداشتن دیوار امتیازها و اعتبارهای بیهوده، برقراری وحدت کلمه و ایجاد ارتباط و همکاری میان مردم است. در حکومت آرمانی اسلام هر گونه اختلاف‌های نژادی، طبقاتی، جغرافیایی، حزبی و زبانی از میان می‌رود و این امور سبب امتیاز، افتخار و اعتبار فرد یا گروهی نخواهد بود حتی در آن حکومت نزاع‌های دینی هم کنار گذاشته می‌شود و همه در زیر پرچم رحمت اسلامی به گفتگو و مدارا روی می‌آورند و بحث‌های روشنگرانه و استدلال جای جنگ را می‌گیرند و پیروان ادیان مختلف در عین آزادی و امنیت به تدریج هدایت می‌یابند و تحت تاثیر جاذبه شخصیت و روش و منش حکومت گرسوه اسلام به اسلام می‌گروند و تسلیم فرمان خداوند می‌گردند این همان حکومت جهانی است که در آن کره زمین با یک حاکم، یک نوع حکومت و با یک روش عادلانه اداره می‌شود.

دوم. عصر ظهور و فراگیری عدالت

از بارزترین ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام، عدالت‌گستری اوست که در روایات زیادی به آن اشاره شده است. حتی در دعای افتتاح - که در شب‌های ماه مبارک رمضان خواننده می‌شود - حضرت را ملقب به عدل خطاب می‌کنیم: پروردگارا! بر ولی خویش، آن قیام کننده‌ای که آرزویش می‌کنند و آن عدالتی که انتظارش را می‌کشند درود فرست.^۲ از سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام این گونه نقل شده است که: اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند، آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا این که مردی از فرزندانم خروج کند. سپس زمین را پر از عدل و قسط سازد همچنان که از ستم پر

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۱.

۲. دعای افتتاح اللهم وصل علی ولی امرک القائم المومل، و العدل المنتظر.

شده باشد. شنیدم که پیغمبر این را می فرمود.^۱ در دعای ندبه که سفارش شده هر جمعه خوانده شود مناجات می کنیم که: کی ما را می بینی و ما هم تو را می بینیم در حالی که پرچم پیروزی را به پا داری و زمین را با عدل پر کرده باشی و به دشمنانت خواری و عذاب چشانده باشی.^۲ بنابر این، شکی نیست که شعار محوری حضرت، اجرای عدالت است. آن هم در تمام زمینه ها و در سطح جهان وقتی علمای اسلامی اعم از شیعه و سنی نیز بر این مطلب تاکید دارند.

الف. عدالت اجتماعی در حکومت مهدی علیه السلام

ایجاد عدالت اجتماعی از شاخص ترین ویژگی حکومت مهدی علیه السلام است، چیزی که بشر همواره در آرزوی آن و به دنبال تحقق آن بوده است. عدالت اجتماعی به معنای رعایت تناسب، استحقاق ها و شایستگی ها در ساحت اجتماعی است، عدالتی که همه افراد جامعه از آن برخوردار باشند.^۳ در این تعریف هر گروه و صنف و طبقه ای باید در جایگاه شایسته خویش جای گیرد.

۱. امنیت اجتماعی

ستون استوار حکومت مهدی علیه السلام، برقراری امنیت همه جانبه بر مبنای ایمان در جامعه است، به گونه ای جان و مال و حیثیت افراد از تجاوز در امان باشد. رسالت این حکومت جهانی تحقق امنیت برای همه شهروندان، به ویژه برای مظلومان و مستضعفان است. در حالی که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام شرایط نامنی بر جهان چیره شده است، بازگرداندن امنیت به جامعه در تمامی جنبه ها از بنیادی ترین کارهای آن حضرت به شمار می رود و یکی از نتایج دولت گستر مهدوی برقراری صلح و دوستی در فراخنای هستی است. امنیتی که امام مهدی علیه السلام در سطح جهان پدید می آورد امنیتی است که بشر مانند آن را ندیده است؛ زیرا در عدالت بنیاد مهدوی، همه معیارهای نادرست و غیرانسانی به یک سو می رود و قانون شکنی ها و اعمال نفوذها از درون جامعه بر چیده می شود و

۱. لو لم یبق من الدنيا الا یوم ولحد طول الله ذلک الیوم حتی یخرج رجل من ولدی فیملها عدلا و قسطا کما ملئت جورا وظلما، کذلک سمعت رسول الله یقول. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. مفاتیح الجنان: دعای ندبه؛ متی ترینا و نریک وقد نشرت لوا النصر تری..... وقد ملات الارض عدلا وانقت اعدانک هوانا وعقابا.

۳. معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ذیل واژه عدالت، ص ۲۲۷۹.

سمت و سوی روابط اجتماعی نیز بر پایه‌های قانون، عدل، احترام به حقوق و ارزش‌های واقعی انسان استوار می‌گردد.^۱ مهدی موعود برای برقراری امنیت اجتماعی در آغاز حکومت خود از مردم بیعت می‌گیرد. حضرت علی علیه السلام مفاد این بیعت را این چنین بر می‌شمارد: دزدی نکنند، مرتکب زنا نشوند، فحش و دشنام ندهند، هتک حرمت نکنند، به خانه‌ی کسی هجوم نبرند، کسی را بدون دلیل نزنند، طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند، راهزنی ننمایند، راهی را بی‌امن نکنند.^۲ با توجه به این تدابیر، حکومت مهدی علیه السلام حکومتی است که دوستی و مهرورزی جای ستیز و دشمنی را می‌گیرد و، حسب روایات، کینه‌ها، اختلاف‌ها و فتنه‌ها از جامعه بشری رخت بر می‌بندد^۳ و حتی از عالم حیوانات و جانوران نیز عوامل نزاع ناپدید می‌شود.^۴ در دوران ظهور منجی موعود، جهان به حدی از امنیت می‌رسد که به نقل از امام صادق: هنگامی که قائم قیام کند براساس عدالت حکم می‌کند و ظلم و جور در دوران او برچیده می‌شود و راه‌ها در پرتو وجودش امن می‌گردد.^۵ تردیدی نیست که برای ساختن جامعه توحیدی بر مبنای تعالیم وحی مهم‌ترین اصل و شالوده کار، همان اجرای عدالت اجتماعی و گسترش آن است.

ب. عدالت سیاسی در حکومت مهدی علیه السلام

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام، حاکم، نوع حکومت، قوانین و نظامات جاری در آن شباهتی با حکومت موجود در عالم ندارد. نظام سیاسی حکومت مهدی ولایی و مبتنی بر مشروعیت الهی است. مبانی حکومت جهانی مهدی همان مبانی حکومت امیرالمومنین علیه السلام است زیرا روش حضرت مهدی همان روش حضرت علی و برقراری عدل علی علیه السلام است. همه آن‌ها خواسته مشترکی داشتند و آن هدایت بشر به نورانیت بود.^۶ نوع حکومت مهدی بر مبنای ایمان به خدای یگانه و توحیدخالص، و

۱. هاشمی، سنجش تطبیقی آرمان شهر مهدوی، مجموعه مقالات سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، ج ۳، ص ۲۴۴.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۹.

۳. ری شهری، میزان الحکمه، ص ۶۰۸ و ۶۴۰.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۹۵.

۵. اذا قام القائم حکم بالعدل وارتفع الجور فی ایامه امننت به السبیل. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۶. بقره: ۲۸۵.

برای متحد کردن جماعت‌ها و ملت‌ها و برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات بیهوده و در نهایت، برقرار کردن توحید است؛ حاکم آن نیز احیاکننده شریعت نبوی و مجری قوانین اسلامی و الهی به شمار می‌آید. در ادامه به برخی ویژگی‌های سیاسی و دینی حکومت امام مهدی عج اشاره می‌کنیم:

۱. حکومت واحد جهانی

در حکومت جهانی واحد، دین برتر و آیین پذیرفته شده مردم، اسلام خواهد بود و این نشان می‌دهد که برنامه حضرت مهدی عج جهان شمول و فراگیر خواهد بود و مردم با رغبت و علاقه دین اسلام را اختیار خواهند کرد و نجات و سعادت خود را در پیروی از آن خواهند دانست. در نتیجه فضایل اخلاقی و مکارم انسانی، در جوامع حاکم شده و فساد، الحاد و بی‌دینی از بین خواهد رفت.

۲. حاکمیت کارگزاران صالح

یاران حکومت امام مهم‌ترین ماموریت خود را-که گسترش عدالت در سطح جهان است-انجام خواهند داد. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: حضرت مهدی عج، والیان خود را به شهرها می‌فرستند و دستور می‌دهد که عدالت را در میان مردم پیاده کنند.^۱ امام کاظم در تفسیر آیه شریفه ﴿يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾، فرمودند: نه این که خداوند زمین را با باران زنده کند؛ بلکه در آخرالزمان مردانی را بر می‌گزیند تا عدالت را زنده کنند و زمین در پرتو آن عدالت زنده می‌شود.^۲ حضرت مهدی عج کارگزاران خود را در همه شهرها می‌پراکند و به آن‌ها دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند، حضرت آن‌ها را فرمانروایان کشورهای جهان می‌گرداند و به آن‌ها می‌گوید شهرها را آباد کنند.^۳

۳. مقابله با مستکبران

در حکومت سیاسی حضرت مهدی عج، کسانی دشمن به حساب می‌آیند که برای تحقق اهداف حکومت مانع و مشکل ایجاد کنند. برخورد حضرت در برابر چنین افرادی که همان مستکبران عالم

۱. بیعت الی امرائه بسائر الامصار بالعدل بین الناس. یزدی حایری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲. برازش، تفسیر اهل بیت، ج ۱۵، ص ۵۷۴.

۳. یفرق المهدی اصحابه فی جمیع البلدان ویامرهم بالعدل والاحسان ویجمعهم حکاما فی الاقالیم ویامرهم بعماران المدن. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

هستند قاطع و صریح است. ایشان تمامی مستکبران را از اریکه قدرت به زیر خواهد کشید^۱ و به جای آن مستضعفان را روی زمین حاکم می‌کند تا وعده الهی تحقق یابد.^۲ امام علی علیه السلام می‌فرماید: آگاه باشید فردایی که هیچ شناختی از آن ندارید، زمامداری حاکمیت پیدا می‌کند که غیر از خاندان حکومت‌های امروز است و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید و کتاب خدا و سنت پیامبر را که تا آن روز متروک مانده‌اند زنده می‌کند.^۳

۴. مشارکت سیاسی مردم

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام، زمینه‌های مشارکت واقعی شهروندان در تمام امور سیاسی پدیدار می‌شود. در گام اول هر فردی بر مبنای مکانیسم (معرفت امام عصر) در هر لحظه از زندگی خویش رهبری سیاسی-الهی جامعه را شناسایی می‌کند و ضمن بیعت با ایشان، در تشکیل نظام سیاسی مورد نظر سهیم می‌گردد. در مرحله بعد، مکانیسم نظارتی (امر به معروف و نهی از منکر)، که در حکومت مهدوی به واسطه تربیت عملکرد نظامی سیاسی است و مشارکت تک تک افراد جامعه را به صورت موثر و قدم به قدم تداوم می‌بخشد. در چنین جامعه‌ای، مشارکت سیاسی، فعال و متعهدانه است که افراد با آگاهی و مسئولیت اجتماعی در فرآیند سیاسی مشارکت می‌کنند و هرکس وظیفه‌ای دینی دارد که ضمن تلاش برای ترویج شعائر الهی و جلوگیری از مفاسد، با بیعت با امام عادل و معصوم در زندگی سیاسی مشارکت کند.^۴

۵. تشکیل حکومت دادپیشه واحد جهانی

حکومت و دولت حضرت مهدی علیه السلام، فراگیر و جهانی خواهد بود و قدرت و سلطه او از شرق تا غرب دنیا را فرا خواهد گرفت؛ چنان که محدث نوری می‌نویسد: از صفات و ویژگی‌های مهدی علیه السلام،

۱. مفاتیح الجنان: دعای ندبه

۲. قصص: ۵

۳. یاخذ الوالی من غیرها عملها علی مساوی اعمالها الا وفی غد و سیاتی غد بما لاتعرفون. نهج البلاغه: خطبه ۱۳۸.

۴. بهروز لک، سیاست و مهدویت، ص ۱۰۹-۱۱۰.

فراگرفتن سلطنت آن حضرت، روی زمین از شرق تا غرب، بر و بحر، معموره و خراب، کوه و دشت است. نماند جایی که حکمش جاری و امرش نافذ شود و اخبار در آن معنا متواتر است، آری مهم‌ترین ویژگی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، قرارگرفتن جهان تحت یک مدیریت واحد و کارآمد است به طوری که خودرأیی‌ها، مقام پرستی‌ها و خودمحوری‌ها از بین خواهد رفت و همه بر اطاعت از یک حاکم مقتدر جهانی اتفاق نظر خواهند داشت.^۱

ج. عدالت اقتصادی در حکومت مهدی علیه السلام

یکی از برنامه‌ها و اقدامات مهم مهدی علیه السلام، عدالت اقتصادی و معیشتی و پدیدآوردن رفاه در جامعه بشری است. احادیث مربوطه به عصر ظهور، حاکی از آن است که در سراسر زمین، جامعه‌ای یکپارچه و منجسم تشکیل می‌شود که همه افرادش مثل یک خانواده، با هم و در کنار هم و در کمال صمیمیت، زندگی می‌کنند و عوامل اصلی فقر و بیچارگی، گرسنگی، مظلومیت، چپاول و غارت ثروت‌ها از بین خواهد رفت. با عدالت اقتصادی حضرت مهدی علیه السلام، بشر، از این اسارت جانسوز فقر و تبعیض، رهایی می‌یابد و از بند مشکلات و گرفتاری آزاد می‌شود و به تکامل و رشد علمی و معنوی می‌اندیشد و در آن گام برمی‌دارد. در حکومت حضرت مهدی علیه السلام، شاهد شکوفایی اقتصادی هستیم، به طوری که شکاف عمیق فقر و غنی از میان برداشته می‌شود و مردم در پناه حکومت مهدوی آن قدر بی‌نیاز و غنی می‌گردند که دیگر خلاً مالی وجود ندارد تا با زکات و صدقات پر شود. امام باقر می‌فرماید: هنگامی که قیام کننده اهل بیت علیهم السلام قیام کند به صورت مساوی تقسیم می‌کند و در میان رعیت به عدالت رفتار می‌کند.^۲ ثروت‌های غضب شده نیز از غضبان گرفته می‌شود و مهدی علیه السلام، حق هر حقداری را می‌گیرد و مقدار و حدود پس‌گیری حق از بین رفته بدان اندازه است که اگر حقی از کسی زیر دندان دیگری باشد حضرت آن را می‌گیرد و به صاحبش باز می‌گرداند.^۳ به طور کلی عدالت اقتصادی امام مهدی علیه السلام را می‌توان در سه محور اصلی

۱. سیدی تبار، تحلیل و بررسی ویژگی حکومت جهانی حضرت مهدی.

۲. اذا قام قائم اهل بیت علیهم السلام قسم بالسویه وعدل فی الرعیه. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.

۳. یبلغ من رد المهدی المظالم حتی لوکان تحت ضرس انسان شیء انتزعه حتی یرده. طاووس، الملاحم والفتن، ص ۶۸.

خلاصه کرد:

- ۱- بکار گرفتن ثروت‌های زمین و بهره برداری از آن به نفع فرد و جامعه جهانی.
- ۲- باز پس‌گیری ثروت‌های غصب شده و اموال بادآورده و استفاده از آن برای ارتقای سطح زندگی انسان‌های زمین.
- ۳- برقراری عدالت و مساوات، همراه با برنامه‌ریزی درست و صحیح برای آسایش و آرامش انسان‌ها.

د. عدالت فرهنگی در حکومت مهدی علیه السلام

توجه به امور فرهنگی، علمی و اخلاقی شاخص دیگر پرتو منجی موعود و در شمار مهم‌ترین اصول و راهبرد دولت ایشان است. بر همین اساس، عدالت فرهنگی امام مهدی علیه السلام در راستای تشکیل حکومت واحد جهانی، بر سه اصل، استوار است:

۱. اصلاح انحراف‌های فکری

یکی از مهم‌ترین بخش‌های اصلاحات دینی و فرهنگی امام مهدی علیه السلام، مقابله با انحرافات، کج‌روی‌ها و بدعت‌های دینی است. روشن است که پاکسازی ذهن‌ها از رسوبات فکری گذشته کاری بسیار دشوار است، چنان‌که این جریان را یکی از موانع بزرگ و مشکلات دشوار در راه اصلاحات مهدی برشمرده‌اند. بدون شک، بخش عمده‌ای از جنگ‌های آن حضرت در سرزمین اسلامی، درخصوص همین مقاومت‌هاست و مسلمانان، با حربه اسلام انحرافی به جنگ با امام برمی‌خیزند و دین او را بدعت‌آمیز و برخلاف اسلام و دینی جدید می‌خوانند که آن حضرت، ناگزیر از روشنگری و استدلال و در مواردی نیز مقاومت و مبارزه در دفاع از اسلام راستین خواهد شد.^۱

۲. حاکمیت اسلام بر جهان

بعد از ظهور امام زمان علیه السلام و مبارزه ایشان با انحرافات فکری و عقیدتی و نیز نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدا نمودن او به مهدی علیه السلام تقریباً تمامی مسیحیان و بسیاری از پیروان دیگر ادیان به اسلام مهدی ایمان می‌آورند و در زمانی اندک، دین واحدی بر جهان، حاکم خواهد گشت و پرچم

۱. عابدی، زندگی در دولت مهدی، ص ۹۴.

اسلام در تمامی نقاط جهان به اهتزاز درخواهد آمد. مهدی علیه السلام با حاکم کردن توحید و فرهنگ اسلامی بر جامعه و از بین بردن زمینه‌های ظلم و فساد و فقر، در ساختن جامعه یگانه بشری به توفیقی بزرگ و بی‌مانند، دست می‌یابد و همه علل و عوامل ناسازگاری‌ها و تضادهای اجتماعی را از بین می‌برد و با عرضه اسلام راستین راه هرگونه اختلاف و تفرقه را خواهد بست.

۳. رشد عقلی و تکامل علم و دانش

یکی از زیباترین عدالت فرهنگی حکومت مهدی علیه السلام، رشد عقلی انسان‌ها و تکامل علم و دانش است. انسان در بعد عقلی و رشد فرهنگی، سابقه‌ای طولانی داشته و زحمات زیادی در این راه، متحمل شده و دستاوردهایی نیز حاصل نموده است؛ ولی کوشش انسان در مسیر تکامل و رشد، بیشتر به بعد مادی جهان و زندگی انسان، معطوف بوده و در مسایل ماورای طبیعی، پیشرفت چندانی نداشته و همچنان مجهولات بی‌شماری پیش روی وی قرار دارد. ازسوی دیگر، چون هدف از خلقت انسان، رشد و تکامل علمی و معرفتی اوست، باید روزی این هدف، تحقق یابد. مهدی علیه السلام مردم را به دانش‌های یقینی و درست، هدایت می‌کند و شناخت‌ها و معارف ناب و خالص را برای آنان به ارمغان می‌آورد و تمام نقطه‌های ابهام و سرگردانی را در علوم، محو خواهد کرد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنان را با آن کامل و افکارشان را پرورش داده و تکمیل می‌کند.^۱

و. عدالت قضایی در حکومت مهدی علیه السلام

در تمامی جوامع بشری، امر قضاوت جایگاهی ویژه دارد. شاه‌رگ حیات این دستگاه، اجرای عدالت در آن است. دادگستری نیز تنها برای گسترش عدل و داد تاسیس شده است. در عصر حاکمیت مهدی علیه السلام، عدالت در همه زوایای زندگی اجتماعی جریان می‌یابد. این عدالت به دستگاه‌های قضایی هم نفوذ می‌کند و جریان دادرسی را بر اساس حق و عدل تنظیم خواهد کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امام مهدی علیه السلام در قضاوت، مانند جد بزرگوارش امیرالمومنین علی علیه السلام عمل

۱. اذا قام قائمنا وضع الله يده على رءوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها اخلاقهم. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

می‌کند و هر حقی را به صاحب حق باز می‌گرداند.^۱ امام صادق علیه السلام درباره عدالت قضایی در دولت مهدی می‌فرماید: زمانی که قائم آل محمد به پا خیزد، در میان مردم به حکم داوود قضاوت خواهد نمود. او به بینه و شاهد نیازی نخواهد داشت زیرا خداوند تعالی امور را به وی الهام می‌کند و او بر پایه دانش خود داوری می‌کند و هر قومی را به آنچه پنهان داشته‌اند آگاه می‌کند.^۲ ره‌آورد چنین داوری عادلانه این است که حتی اگر مظلومی نتواند برای اثبات حق خود به شاهد و گواهی دست یابد به سبب این گونه قضاوت به حق خود خواهد رسید.

نتیجه

طبق آنچه گفته شد روایات متعددی از ائمه معصومین بر عدالت مهدوی دلالت دارد؛ که نمود این عدالت در همه حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قضایی خواهد بود. در حوزه اجتماعی ایجاد امنیت، رفع و زودن کینه‌ها و اختلاف‌ها، حفظ و رعایت حقوق فردی و اجتماعی از ثمرات دولت مهدی علیه السلام می‌باشد. در حوزه اقتصادی، ایجاد رفاه و آسایش عمومی و توزیع عادلانه ثروت، حاصل خواهد شد. در حوزه سیاسی، تشکیل حکومت فراگیر واحد جهانی، حاکمیت کارگزاران صالح، مقابله با مستکبران، برقراری دین و آیین واحد جهانی و مشارکت سیاسی شهروندان تحقق خواهد یافت. در حوزه فرهنگی امکان اصلاح انحراف‌های فکری، رشد علم و دانش بشری، تکامل عقول انسان‌ها، تعمیق فرهنگ دینی و نشر اسلام حقیقی پدیدار خواهد شد. در حوزه قضایی برای گرفتن بی‌کم و کاست حقوق مردم اصرار دارد و هر حقی به صاحب حق باز می‌گردد.

۱. و رد کل حق الی أهله. گلستانی، سیمای جهان در عصر امام زمان، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. اذا قام قائم آل محمد: حکم بین الناس بحکم داوود لایحتاج الی بینه یلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه ویخبر کل قوم بما استبطنوه. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

منابع

۱. اخوان کاظمی، بهرام، *عدالت مهدوی و امنیت*، انتظار پاییز، ۱۳۸۴ه.ش، شماره ۱۳.
۲. الهامی نیا، علی اصغر، *درآمدی بر اجرای عدالت در حکومت مهدوی*، حصون، ۱۳۸۶ه.ش، شماره ۱۲.
۳. امینی گلستانی، محمد، *سیمای جهان در عصر امام زمان*، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ه.ش.
۴. برازش، علیرضا، *تفسیر اهل بیت (علیهم السلام)*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۴ه.ش.
۵. بهروز لک، غلامرضا، *سیاست و مهدویت*، قم: آینده روشن، ۱۳۸۱ه.ش.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات*، مصحح: صفوان عدنان داوودی، قم: ذوی القربی، ۱۳۹۵ه.ش.
۷. ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، قم: دارالحديث، ۱۳۷۵ه.ش.
۸. سیدی تبار، امینه سادات، *تحلیل و بررسی ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی*، کمیته علمی همایش بین المللی دکترین مهدویت، ۱۳۸۷ه.ش.
۹. شرباصی، احمد، *دایرة المعارف اخلاق قرآنی*، مترجم: محمد بهاء الدین حسینی، بی جا، زانست، ۱۳۹۴ه.ش.
۱۰. شفيعی سروستانی، ابراهیم، *ارکان عدالت موعود*، موعود، ۱۳۸۱ه.ش، شماره ۳۴.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین*، مترجم: آیت الله کمره ای، تهران: کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۷۷ه.ش.
۱۲. طاووس، ابوالقاسم علی بن موسی، *الملاحم والفتن*، مترجم: محمد جواد نجفی، تهران: کتاب فروشی اسلامیه، بی تا.
۱۳. عابدی، حمید، *زندگی در دولت مهدی*، قم: موسسه علمی-فرهنگی دارالحديث، ۱۳۸۸ه.ش.
۱۴. فوادیان دامغانی، رمضان، *سیمای عدالت در قرآن وحديث*، تهران: لوح محفوظ، ۱۳۸۲ه.ش.
۱۵. قزوینی، أحمد بن فارس، *معجم المقاییس اللغة*، قم: مرکز النشر، ۱۴۰۴ه.ق.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، مترجم: موسی خسروی، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ه.ق.
۱۷. معین، محمد، *دایرة المعارف فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ه.ش.
۱۸. هاشمی، سیدحسین، *سنجش تطبیقی آرمان شهر مهدوی*، مجموعه مقالات سومین همایش بین المللی دکترین مهدویت، قم: موسسه آینده روشن، ۱۳۸۶ه.ش.
۱۹. یزدی حائری، علی، *الزام الناصب*، مصحح: علی عاشور، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ه.ق.

نقش انتظار در تحقق کنش‌های اجتماعی

محمود کریمی^۱

چکیده

فرهنگ «انتظار» بر کنش‌های اجتماعی دارای تأثیر فراوانی است. از موارد کنش‌های اجتماعی می‌توان «خودسازی» و «دگر سازی» را که به امنیت اجتماعی جامعه کمک می‌کنند، نام برد. منتظر راستین در عین حال وظیفه دارد که علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران بکوشد؛ زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می‌کشد، برنامه‌ای فردی نیست، بلکه باید تمام عناصر تحوّل در آن شرکت کنند. فرهنگ انتظار باعث خودسازی و دگرسازی می‌شود؛ چرا که انتظار می‌آموزد فرد در برابر افراد جامعه چه رفتاری داشته باشد. از مواردی که در امنیت جامعه استفاده می‌شود و باعث روحیه ظلم ستیزی و مقاومت در برابر جبهه‌های باطل می‌گردد، خود باوری و خود اتکایی است. جامعه اگر خودباور و به داشته‌های خود متکی باشد، به تقلید از فرهنگ‌های غلط بیگانگان نیازی ندارد. فرهنگ انتظار بر فرد، فرد افراد جامعه تأثیر گذار است و منتظر با عمل و رفتارهای پسندیده، همیشه خود را در منظر حجت‌الاهی می‌بیند و از هرآنچه او را از منتظر دور می‌کند پرهیز می‌کند. از فواید دیگر انتظار مصرف درست و دوری از اسراف است. امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. این تحقیق با روش توصیفی و تحلیلی ساماندهی شده است.

واژگان کلیدی: انتظار، کنش اجتماعی، جامعه، امنیت اجتماعی.

«انتظار» در مکتب اسلام تنها رویکردی عاطفی نیست، بلکه رویکرد معرفتی، اجتماعی، فردی و اخلاقی را هم شامل می‌شود. انتظار در برابر «کنش‌های اجتماعی» نقش بسیار مهمی دارد. کنش اجتماعی، همان رفتار و برخوردهایی است که در جامعه وجود دارد. انتظار در کنش‌های اجتماعی که از ضروریات زندگی اجتماعی است، نقش و تأثیر بسیار مهمی دارد. بی‌تردید تنها انتظار درست و بجا می‌تواند بر کنش‌های اجتماعی تأثیر بگذارد و زمینه‌های امنیت جامعه را بسازد.

«انتظار به مفهوم مذهبی‌اش، امید به آینده است؛ آینده‌ای که در آن، مردم جهان، از زور و فشار و استبداد و تسلط نظام‌های غلط، نجات پیدا کنند و رژیم‌های ضد انسانی از میان بروند و زندگی پر نشیب و فراز انسان‌ها که از آغاز با نبرد و کشتارهای فجیع همراه بوده است، پر از صلح صفا و آرامش گردد و حق پرستان پیروز و باطل‌گرایان نابود شوند»^۱.

«انتظار مفهومی اسلامی و ارزشی فرهنگی است که از آن رفتار فرهنگی معینی سرچشمه می‌گیرد و برای تخدیر و مانعی برای حرکت تبدیل می‌شود و گاهی نیز از آن برداشت مثبت دارند که در این صورت، عاملی برای حرکت قیام و انگیزه در زندگی افراد خواهد بود. بعضی از مردم گاهی از انتظار برداشت منفی می‌کنند که در این صورت، باید از انتظار مفهومی شفاف و دقیقی داشته باشیم»^۲.

انتظار، فرهنگ است و مفهومی فرهنگی دارد که در ساختار ذهن و اندیشه، روش زندگی کردن و در بینش سیاسی ما نسبت به زمان حال و آینده تأثیرگذار است. انتظار یا آینده‌نگری به حال شخصی و آماده باش می‌گویند که از وضع موجود ناراحت و برای وضع بهتری تلاش می‌کند»^۳.

از مجموع آیات و روایات اسلامی و مفهوم خود کلمه انتظار استفاده می‌شود، که انتظار در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، عامل رشد و اصلاح جامعه و عامل مقاومت و پیشرفت، بیداری و دست‌آورد آخر عامل حرکت، جنبش و قیام است و از عقاید تاریخ ساز و انقلاب آفرین اسلامی نشأت گرفته که بذر اصلی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. در نتیجه انتظار درست عامل حرکت و تلاش و کوشش و پویایی جامعه است، و به زمینه سازی ظهور کمک می‌کند. چنین انتظاری

۱. عبدی پور، نقش اجتماعی انتظار، ص ۱۶.

۲. آصفی، انتظارپویا، ص ۲۱.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، مهدی انقلاب بزرگ، ص ۱۰۱.

می‌تواند بر کنش‌های اجتماعی که همان رفتارها و برخوردهای اجتماعی جامعه است، مؤثر باشد و به امنیت جامعه کمک کند. در مقابل، انتظار نادرست یا به قول علامه شهید مطهری رحمته‌الله «انتظار ویرانگر» باعث ناامنی اجتماع می‌شود و جامعه را در راه کنش‌های اجتماعی کمک نخواهد کرد. در مورد «امنیت» کتاب و مقاله‌های متعددی نوشته شده و بیش‌تر در مورد امنیت ملی بحث شده است؛ اما در مورد امنیت اجتماعی جز تعدادی اثر ملاحظه نمی‌شود، مانند «مقالات گفتمان مهدویت»، جلد اول، اثر خدیجه هاشمی که در بحث اندیشه مهدویت و فلسفه افلاطون، در مورد انواع امنیت نکاتی آورده است. علی اصغرهمتیان، در کتاب «امنیت اجتماعی آموزه وحیانی» و منیزه نویدنیا در کتاب «شاخص‌های اجتماعی»، فقط به تعارف امنیت اجتماعی پرداخته‌اند؛ اما از نگاه انتظار به امنیت اجتماعی و از دیدگاه کنش‌های اجتماعی، کتاب و مقاله‌ای نوشته نشده است. در این‌جا از این نگاه که انتظار در کنش‌های امنیت اجتماعی جامعه دارای چه نقشی است، نکاتی عنوان شده است. در این تحقیق از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است.

سؤال اصلی این است که انتظار در تحقق کنش‌های اجتماعی دارای چه نقشی است و تأثیر آن بر امنیت جامعه اسلامی کدام است؟ سؤال فرعی تحقیق آن است که انتظار در کنش‌های امنیت اجتماعی دارای چه نقشی است؟

اول. ضرورت اعتقاد به انتظار

کسی که به امامت که از ارکان و اصول دین است، اعتقاد و نیز به ولایت ائمه معصوم علیهم‌السلام باور دارد؛ باید به «مهدویت» اعتقاد راسخ داشته باشد. در تفکر مکتب تشیع، انتظار حضرت مهدی علیه‌السلام با خصوصیاتی که برای آن شمرده شده، به عنوان اصل مسلم اعتقادی مطرح و در بسیاری از روایات بر ضرورت انتظار حضرت مهدی علیه‌السلام تصریح شده است. از قبیل روایات، می‌توان به این روایت اشاره کرد: از ابوبصیر روایت شده است که روزی امام صادق علیه‌السلام به اصحاب خود فرمودند: «آیا شما را خبر ندهم به آن چه خدای عزوجل هیچ عملی را بدون آن عمل، از بندگان نمی‌پذیرد؟ گفتند: بله. حضرت فرمودند: «گواهی دادن به این که هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و این که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده اوست و اقرار کردن به آن چه خداوند به آن امر فرموده و ولایت ما و بیزاری دشمنانمان و تسلیم نشدن به آنان و پرهیزکاری و اجتهاد و اطمینان و انتظار

قائم علیه السلام». ^۱ براساس این روایت، انتظار از اهمیت بالایی برخوردار است. از فواید ضرورت انتظار این است که افراد در کنش‌های اجتماعی از رفتار برخوردهای اجتماعی مناسبی برخوردار خواهند شد و به نوعی مواظبت اعمال و رفتارهای خود با افراد اجتماع هستند. این رفتار و کردارهای درست برگرفته از اعتقاد راسخی است که به انتظار دارند؛ و این رضایت دیگران برای آنان اهمیت فراوانی دارد؛ چرا که هدف آنان رسیدن به رضایت منتظر است. چنین اعتقادات درست در جامعه نه تنها خود نوعی امنیت اجتماعی را در پی دارد، بلکه به امنیت‌های دیگری اجتماعی کمک فراوانی می‌کند.

دوم. مقاومت اجتماعی در برابر جبهه باطل

از موارد کنش یا همان رفتارهای اجتماعی که می‌تواند به امنیت اجتماعی جامعه کمک کند، مقاومت و استقامت افراد اجتماع در برابر ظلم و ستم است. معتقدان به اصل انتظار در برابر بی‌عدالتی‌ها، ظلم و ستم‌ها و تبعیض‌های اجتماعی ایستادگی می‌کنند و هرگز تسلیم زورگویان و قلدوران مستکبر نمی‌شوند و همواره از طریق بر طرف ساختن نارسایی‌ها، زمینه تشکیل حکومت عدل جهانی را فراهم می‌کنند و در تحقق حاکمیت الهی، حتی اگر در برهه‌ای از زمان به جهت تسلط بیش از حد زورگویان و ستم‌گران دچار شکنجه‌های روحی و یا جسمی شوند؛ نه تنها روحیه خود را نمی‌بازند، بلکه این وعده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی باشد، خداوند متعال آن یک روز را به اندازه طولانی خواهد ساخت تا مردی از فرزندان من که نامش، نام من و کنیه‌اش کنیه من است، ظهور کند و زمین را پس از پرشدن از ظلم و ستم با عدل و داد پر سازد».^۲

چنین روحیه ارزشمندی، برگرفته از فرهنگ انتظار است و با الگوگیری از «منتظر» که در برابر هر ناعدالتی و ظلم و ستم در برابر جبهه‌های باطل مقاومت ایستادگی می‌کند؛ بر خود لازم می‌داند که در برابر هر جبهه باطل و ظلمی مقاومت و ایستادگی کند.

در صدر اسلام، استقامت و پایداری در برابر تندبادها و مشکلات، از عوامل مؤثر بر پیروزی و موفقیت در برابر مشکلات جامعه بود. تنها راه پیروزی و برای تحقق امنیت اجتماعی، مقاومت و

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

استقامت اجتماعی در مقابل جبهه‌های باطل راهکار اساسی است. و از تأکیدات رهبر معظم انقلاب نکته‌ای است که عنوان شد. استقامت و مقاومت در برابر جبهه‌های باطل از ضروریات پیروزی و موفقیت هر جامعه‌ای است.

فاصله بین حق و باطل به اندازه‌ای سخت و مشکل است که در برخی تعابیر، آن را از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر خوانده‌اند. در فرهنگ انتظار برای این که مؤمنان بتوانند همواره در مسیر درست باشند در کنار مواظبت و محاسبه فردی، باید به کمک هم آیند و مواظب هم باشند. در روایت آمده است: «لیس منا من لم یحاسب نفسه کل یوم»^۱.

این شاخص مهم در فرهنگ انتظار که باعث استقامت در برابر جبهه‌های باطل می‌شود؛ کمک کننده مهمی به امنیت اجتماعی و سلامت جامعه است؛ چرا که امنیت پدیده‌ای مردمی است که با همیاری افراد جامعه به وجود می‌آید.

«مشکلات گوناگونی که از جانب مختلف برای انسان پیش می‌آید و فتنه‌ها و مصایب طاقت فرسایی که بر سر راه، باورمندان چشم انتظار وارد می‌آید و نیز احساس تنهایی، آنان را چنان می‌شکند که برای ناامید نشدن، استقامتی کوه سان می‌طلبند»^۲.

«مسلمانان عموماً و شیعه اثناعشری خصوصاً، انتظار ظهور شخصیتی را می‌کشند که انقلاب اسلام را جهانگیر، حق و عدالت را پیروز، بشر را از تضادهای گوناگون، استثمار، استبعاد، استعمار و از وقف و توقف نجات دهد و به سوی جلو پیش براند و اصول توحید، مساوات، آزادی و برادری اسلامی را رایج نماید»^۳.

پس تنها چیزی که باعث می‌شود افراد جامعه را در برابر فرهنگ بیگانگان و دشمنان انحرافات بیدار کرد، انتظار است؛ چرا که فرهنگ انتظار یاد می‌دهد که در مقابل هر جبهه باطلی باید مقاومت کرد. یکی از عوامل انحرافات جامعه در زندگی اجتماعی، بی توجهی به باطل، ظلم، ستم و زورگویی‌هایی است که در جامعه دیده شود. چنین روحیه‌ای باعث سستی اعتقادات و ارزش‌های جامعه خواهد شد، و به ناامنی جامعه کمک خواهد کرد. اما فرهنگ درست انتظار به افراد جامعه یاد

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۵۳.

۲. عبدی پور، نقش اجتماعی انتظار، ص ۵۵.

۳. صافی گلپایگانی، انتظار عامل مقاومت، ص ۴۸.

می‌دهد که در مقابل جبهه‌های باطل مقاومت و ایستادگی کنند. از راه‌های جلوگیری از فکر، فرهنگ‌های غرب و جبهه‌های باطل در برابر دشمنان همین روحیه مقاومت و استقامتی است که از فرهنگ درست انتظار گرفته شده است.

«یگانه یا مهم‌ترین چیزی که مسلمانان را در برابر این وضع نگاه می‌داشت و آن‌ها را در حال اعتراض به اوضاع و تقاضای اجرای برنامه‌های اسلامی، شجاع دلیر می‌کرد؛ وعده‌های قرآن و پیغمبر ﷺ بود؛ مبنی بر این که این دین از بین نمی‌رود و آینده برای اسلام است. باید در انتظار آینده بود و عقب نشینی نکرد و باید از مرزها و سنگرها حمایت و محافظت کرد تا آن عصر طلایی و دوران حکومت مطلقه حق و عدالت فرارسد»^۱.

برای مقابله و استقامت در برابر جبهه‌های باطل، افراد جامعه باید دارای ویژگی‌هایی باشند تا بتوانند به اهداف خود برسند. در ادامه به این ویژگی‌ها اشاره می‌شود.

سوم. وحدت و همدلی (همبستگی اجتماعی)

انتظار علاوه بر آثار فردی، دارای آثار اجتماعی فراوانی است که از همه مهم‌تر می‌توان به وحدت، انسجام و همدلی بین منتظران ظهور حضرت ﷺ اشاره کرد. این همدلی دارای هدف مشترکی است که در مسئله انتظار به روشنی به چشم می‌خورد. امروزه ثابت شده است که افرادی که در هدف مشترکی قدم بر می‌دارند، از عملکرد مشابه و هم‌دلی بهره‌مند خواهند بود و «همگرایی» در میان آنان در مقایسه با جوامع دیگر، بیش‌تر به چشم می‌خورد. در مکتب تشیع، «فرهنگ انتظار» باعث شده است که تمام افراد که از منتظران ظهور حضرت مهدی ﷺ هستند، از همدلی و وحدت معتناهی برخوردار گردند. از مواردی که می‌تواند باعث استقامت و مقاومت در اجتماع شود، وحدت و همبستگی اجتماعی است. انسجام و همدلی باعث هدف مشترک و تقویت اجتماع وحدت و همبستگی اجتماعی آنان، باعث اخوت و گرمی، صمیمیت بین آنان می‌شود. این نشانه جامعه آرمانی و امنیت بخش است. افراد در چنین جوامعی در کنار هم زندگی عزت‌مندانه دارند. در شادی‌ها و غم‌ها و مشکلات و گرفتاری‌ها خود را سهیم می‌دانند.

۱. همان، ص ۳۵.

«همبستگی اجتماعی، یعنی این که افراد اجتماع در کارهای اجتماعی شرکت کنند و به همدیگر کمک کنند. و در برابر همدیگر احساس مسئولیت دارند».^۱ چنین اجتماعی که از فرهنگ انتظار درس مقاومت و استقامت در برابر جبهه‌های باطل گرفته، محال است زیر بار ظلم و زورگویی برود و مسئولیت و روحیه مقاومت و استقامتی که افراد چنین جامعه‌ای دارند، خود مبارزه علیه جبهه‌های باطل است.

«از وظایف تک تک افراد قبیله انتظار که بگذریم، جمعیت منتظران نیز باید طرح و برنامه‌ای داشته باشند که در جهت اهداف امام و حجت‌الاهی قرار داشته باشد. به بیان دیگر، اجتماع منتظر، لازم است تلاش و حرکت خود را در مسیر رضایت رهبر موعود قرار دهد. بنابراین، جامعه منتظر بر آن است که عهد و پیمان خود را با امام به انجام رساند، تا زمینه مناسب برای ظهور دولت مهدوی فراهم شود. امام عصر علیه السلام می‌فرمایند: «اگر شیعیان ما- که خداوند آنان را در اطاعتش یاری دهد- در وفای عهد پیمانی که از ایشان گرفته شده، یکدل و مصمم باشند؛ البته نعمت دیدار از آنان به تأخیر نمی‌افتد و سعادت ملاقات ما برای آن‌ها با معرفت کامل و راستین به ما، تعجیل می‌شود».^۲

فرهنگ انتظار باعث همبستگی اجتماعی می‌شود. منتظر با توجه به احساس ضرورت و برای رضایت منتظر و رسیدن به اهدافی که مستلزم انتظار واقعی است، وظایفی برای خود (مبنی بر آیات و روایات) تعیین کرده که باید به آن‌ها عمل کند و از قبیل آن وظائف، تلاش برای همبستگی و وحدت بین افراد اجتماع جامعه است. اگر در جامعه‌ای وحدت و همبستگی نباشد، نمی‌توان جامعه را به سمت سوی زمینه‌سازی ظهور کشاند. پس قبل از هر چیز، منتظر باید وحدت و همبستگی را در اجتماع ایجاد و به کمک افراد جامعه به طرف زمینه‌سازی ظهور حرکت کند. البته باور به فرهنگ انتظار، باعث می‌شود که افراد گامی برای ظهور حضرت بردارند؛ چرا که منتظر وظیفه کمک و یاری به هم‌نوعان و کمک به افراد اجتماع را وظیفه خود می‌داند و باعث تقویت و استقامت و روحیه مبارزه در برابر هر ظلمی می‌شود. یکدلی و با هم بودن باعث از بین بردن خودخواهی‌ها و خودبینی‌ها می‌شود و با اعتقاد صحیح و باورهای درستی که دارند، موجب امنیت اجتماعی جامعه می‌شوند و با

۱. حکیمی، پدیده فقر و توسعه، دفتر تبلیغات اسلامی (شعبه خراسان) با نظارت، ج ۱، ص ۳۵۰.

۲. طبرسی، احتجاج، ص ۶۰۰.

وحدت و همدلی در مقابل هر جبهه باطلی مقابله و در برابر ستم، ظلم زورگویی مقاومت و ایستادگی می‌کنند و در مسائل جامعه همیار و هم‌فکر هستند، و در کنار هم برای ایجاد جامعه‌ای مهدوی به زمینه‌سازی ظهور کمک می‌کنند. فرهنگ انتظار باعث می‌شود افراد جامعه با وحدت و همدلی که بین آنان به وجود آمده است با روحیه‌ای پرنشاط و شاداب دور هم جمع شوند. همین وحدت و همدلی نقشه دشمنان مهدویت و مستکبران و زورگویان را خنثا می‌کند و امنیت اجتماعی را نیز رقم خواهد زد.

چهارم. خود اتکایی و خود باوری

هر جامعه‌ای باید وابستگی و نیازمندی و متکی بودن به غیر خود را قطع کند و با خودباوری و اتکا به نیروهای خدادادی که به او داده شده است، در مسیر زندگی درست حرکت کند. خود اتکایی و خود باوری باید در تمام عرصه‌های اجتماعی حضور داشته باشد، از مسائل اقتصادی گرفته تا مسائل فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی. جامعه اگر در راه خود اتکایی، تلاش، کوشش و جدیت باشد، می‌تواند از روحیه مقاومت و استقامت در برابر جبهه‌های باطل بهره‌مند باشد. در این صورت امنیت اجتماعی تضمین می‌گردد و آحاد جامعه عزتمند و در حال پیشرفت و ترقی خواهند بود.

اگر مردم جامعه با فرهنگ درست انتظار آشنا باشند و در عرصه اجتماع به آموزه‌های انتظار عمل شود؛ افراد جامعه به‌خصوص جوانان (که جامعه به دست آن‌ها داده می‌شود) می‌توانند با این نیروی خودباوری و خوداتکایی، دیگر به کسی از جمله دشمنان نیازمند نباشد و می‌توان از این رهگذر فرهنگ دینی، اعتقادات و باورهای خود برای جامعه استفاده و امنیت اجتماعی را برای جامعه تأمین کرد.

انتظار می‌تواند «خودباوری» را در دل افراد جامعه زنده کند و هر جامعه‌ای که از خودباوری و خود اتکایی بهره‌مند باشد، می‌تواند نیازهای خود را بهتر رفع کند و به جوامع دیگر نیاز نخواهد داشت؛ چرا که هر جامعه «خودباور»، با توجه به نیروی خوداتکایی می‌تواند فرهنگ خود را به دیگر جوامع بیاموزد و یا حتی فرهنگ خود را غالب کند و هدایت، مسیر جوامع دیگر را به دست گیرد. اگر افراد جامعه اسلامی خودباوری و خوداتکایی داشته باشند، می‌توانند فرهنگ غنی اسلامی را که همان فرهنگ انتظار است، به دیگر ملت‌ها تزریق و فرهنگ مهدویت را به آنان معرفی کنند. این مسیر

تنها از مسیر انتظار مسیری است که غنی‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی را داراست و می‌تواند جامعه را از مریضی‌های روحی، افسردگی و خودباختگی نجات دهد.

پس، از طریق انتظار می‌توان فرهنگ دینی، باورها و اعتقادات دینی را نه تنها به جامعه، بلکه به ملت‌های دیگر که از این فرهنگ ناب محروم هستند، تزریق کرد. با فرهنگ انتظار می‌توان به این باور رسید و با خوداتکایی می‌توان ظلم و زورگویی را زدود. اگر امروزه می‌بینیم که ابرقدرت‌ها قلدری، ظلم و ستم می‌کنند و از پیشرفت کشوری خشمگین می‌شوند، بدان دلیل است که ملت‌ها به خصوص ملت‌های اسلامی به آنان متکی باشند و هر آنچه آن‌ها می‌خواهند، صورت بگیرد و ملت‌های دیگر را با فرهنگ فکر ایده‌های شومغلط خودشان پرورش دهند.

اما انتظاری مطلوب است که با تزریق خودباوری و خود اتکایی به جامعه، باعث عزت نفس، شخصیت، قوت و استقامت، شهامت، شجاعت و امنیت آن جامعه می‌شود تا جامعه زیر بار ظلم، ستم فرهنگ بیگانگان نرود و به جای بردگی دیگران، بندگی خدا را پیشه کند.

خود باوری در مسائل اقتصادی جامعه دارای نقشی است؛ به طوری که جامعه خودباور به بیگانگان نیاز ندارد و به تولیدات خود بسنده می‌کند. خودباوری عزت نفس اجتماع خود را حفظ کرده و جامعه از سلامت خاصی بهره می‌برد»^۱.

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام می‌فرمایند: «من عزّ النفس لزوم القناعة؛ فرد و جامعه‌ای که عزت نفس دارد، از خود اتکایی فاصله نمی‌گیرد»^۲.

یکی از کارهای بسیار مهم و حساس دشمنان جوامع اسلامی، از بین بردن خودباوری و اتکای زدودن افراد جامعه به توانایی‌های خودشان است. یکی از راه‌های ضربه زدن به هر ملت و به هر جامعه و یا کشوری از بین بردن خودباوری آنان است.

وقتی کسی خود را باور نداشته باشد، به دیگران متکی می‌شود و مثل برده مطیع و گوش به فرمان اربابان ظلم ستیز می‌گردد و دشمنان، با این ترفند نقشه‌های خود را اجرا می‌کنند و هر طور که بخواهند آن جامعه را با فرهنگ و ایده، فکر خودشان تغییر می‌دهند و به مرور زمان آن جامعه را به

۱. حکیمی، پدیده فقر و توسعه، ج ۱.

۲. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۸۰.

خودشان وابسته و نیازمند می‌سازند که بدیهی است با این روش، روحیه‌ای مقاومت و استقامت را از آنان گرفته و لذا آن جوامع دیگر نمی‌توانند در مقابل جبهه‌های باطل بایستند و از این رهگذر اراده و خودباوری را از آنان گرفته و باعث نا امنی‌های اجتماعی خواهند شد. اگر انتظار در جامعه پر رنگ باشد، تنها از فرهنگ‌های غلط بیگانگان جلوگیری شود، بلکه باعث ترویج فرهنگ مهدوی شده و جامعه با انتظار واقعی مانوس می‌شود و این کار باعث امنیت اجتماعی و پیشرفت ترقی جامعه خواهد شد و دست بیگانگان را از جامعه قطع می‌کند.

انتظار و پیامد آن، یعنی خودباوری و اتکا به خود، باعث می‌شود منتظر که آرمان‌های او مهدوی است، برای زمینه سازی حکومت عدل مهدوی جوانان خودباوری را تربیت کند که بتوانند از فرهنگ انتظار و از نام مهدوی دفاع و در مقابل دشمنان و مهدی ستیزان مقاومت و پایداری کنند و در ترویج فرهنگ انتظار به تمام نقاط عالم کوشا باشند و ملت‌ها را با مقوله مهدویت آشنا کنند و باعث امنیت اجتماعی خود و ملت‌های دیگری شوند که از انتظار محروم هستند و آنان را هم از این سرچشمه زلال سیراب کنند.

پس، انتظار، روحیه خودباوری و اتکا به خود را در افراد جامعه تقویت می‌کند و به جای دست دراز کردن پیش دیگران و چشم به دنبال آنان بودن، در تمام مسائل جامعه و امنیت اجتماعی به تلاش و کوشش می‌پردازند تا بتواند جامعه را به سوی زمینه سازی ظهور سوق دهد. این در صورتی تحقق می‌یابد که افراد جامعه خودباور، به خود متکی باشند. آری، فرهنگ انتظار شعار «من می‌توانم» را به جامعه می‌آموزد.

پنجم. تحقق تکافل و تعاون اجتماعی

تعاون و همکاری در مسائل اجتماعی و جامعه اسلامی از عوامل ایجاد امنیت اجتماعی و باعث پیشرفت ترقی و آرامش اجتماع محسوب می‌گردد. اگر این انسجام و پیوند دارای پیوستگی بیش‌تری باشد، جامعه آرامش نشاط و امنیت و عزت بیش‌تری خواهد داشت.

انسان به دلیل این‌که به تنهایی توان رفع نیازهای خود را ندارد؛ به برقراری ارتباط با دیگران نیاز دارد؛ چون انسان ذاتاً اجتماعی است و به تعامل با افراد اجتماع نیاز دارد و برای رفع نیازهای خود باید با افراد جامعه ارتباط داشته باشد و آحاد جامعه باید برای برآورده کردن نیازهای خود با هم تعاون

و تکافل داشته باشند و این، از ضروریات جامعه‌ای با نشاط و فعال است و امنیت اجتماعی چنین رویکردی می‌طلبد. مهربان بودن (خوشرفتاری)، همبستگی در مسائل اجتماع، اجرای امر به معروف و نهی از منکر، ایثار، عدالت، داشتن الگوی مصرف، برچیدن فقر (تنگ دستی) و مشورت در امور مختلف؛ از جمله مسائلی است که به تعاون اجتماع کمک می‌کند.

در طول تاریخ نیز هر برهه‌ای که این قاعده و رویکرد به کارگیری شده، آن جامعه شاهد پیشرفت‌های چشمگیری بوده است به طور کلی جامعه‌ای که مردمان آن در کارهای اجتماعی همکاری بیش‌تری داشته‌اند و هر فرد، خویش را در برابر اجتماعی که در آن زندگی می‌کند و با دیگران برخورد دارد، مسئول می‌داند و نوعی پیوند برادری بین آنان وجود دارد؛ آن جامعه در زمینه‌های مختلف پیشرفت داشته است و زودتر به مدارج عالی رسیده است.

یکی از راه‌های تعاون اجتماعی که باید افراد نسبت به هم داشته باشند و انتظار می‌تواند مسیر آن را نشان دهد، این است که در کارهای نیک و تقوا همدیگر را یاری کنند.

از دیگر اصولی که در جامعه اسلامی، در تنظیم نظم اجتماعی نقش مهمی دارد. اصل «تعاون» است. البته زمینه روانی این تعاون و همکاری را همان محبت و اخوت ایمانی و مودت و همبستگی میان اعضای جامعه بر محور خداخواهی، به وجود می‌آورد و اخلاق حسنه آن را تقویت می‌کند. در مورد اصل ارتباط همیاری و عمل گروهی آیات روایات بسیاری وجود دارد»^۱.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾^۲؛ در نیکی و تقوا یکدیگر را یاری کنید».

یکی از راه‌هایی که می‌توان باعث تعاون و تکافل اجتماعی شد، یاری کردن همدیگر در امور نیک است. اگر افراد اجتماع در اجرای کارهای نیک و در تقوا یاری رسان هم باشند، می‌توانند مشکلات جامعه را به کمک همدیگر حل و امنیت اجتماعی جامعه خود را تضمین کنند. در این جا عامل انتظار می‌تواند میان جامعه تعاون و تکافل ایجاد کند. اگر افراد در جامعه از فرهنگ انتظار برخوردار باشند، می‌توانند به امنیت اجتماعی هم کمک کنند. منتظری که با امام خود پیمان بسته

۱. فاضلی، طریق خودسازی، ص ۱۳۵.

۲. مائده: ۲.

که در جهت اهداف حجت الهی گام بردارد و با تلاش مستمر خود در مسیر انتظار حرکت کند و هر آنچه حجت الهی را خشنود می‌کند به آن عمل کند؛ بی تردید چنین فردی به امنیت اجتماعی کمک می‌کند و از این رهگذر همکار و همیار افراد جامعه است و اگر در جامعه تکافل و تعاون اجتماعی حکمفرما باشد، دیگر تبعیض و نارضایتی و مشکلات به وجود نمی‌آید و اجتماع سالم و امن خواهد بود. جامعه منتظر که شاکله آن تعاون و همکاری است، در پی رفع نیاز فقرا و مستضعفان و نیازمندان است. منتظر با چنین روحیه‌ای و در چنین اجتماعی می‌تواند با کمک و همکاری دیگر افراد جامعه به امنیت اجتماعی جامعه کمک کند. بر این اساس، یکی از راه‌های مهم و تأثیر گذار بر امنیت جامعه، تعاون و تکافل افراد اجتماع است که فرهنگ انتظار بر آن تأثیر گذار است.

الف. انتظار، فرهنگ مصرف و دوری از اسراف

چگونگی «مصرف» از نگاه اقتصادی، دارای اهمیت بسزایی است تا جایی که اقتصاد دانان، ابراز داشته‌اند مصرف، در عین این‌که هدف نهایی تولید و توزیع است، از عوامل مؤثر بر فرهنگ نیز می‌باشد. کم و کیف مصرف و مسائل جانبی آن، با فرهنگ، آداب و رسوم باورهای آحاد جامعه پیوند وثیقی دارد و به طور کلی نمی‌توان از تأثیر فراوان این امر بر نیک بختی و یا شور بختی افراد جامعه چشم پوشید. به دلیل اهمیت فراوان آن، پیشوایان دین، در تدبیر درست مصرف کردن تأکید فراوانی دارند.

شیخ طوسی از شخصی به نام حسین چنین نقل می‌کند: «سمعت رجلا یقول لابی عبدالله علیه السلام بلغنی ان الاقتصاد و التدبیر فی المعیشته نصف الکسب، فقال ابو عبدالله علیه السلام لا بل هو الکسب کُلُّه و من الدین التدبیر فی المعیشته؛ شنیدم شخصی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کرد: به ما گفته‌اند که اقتصاد و تدبیر در معیشت، نیمی از کسب است. امام صادق علیه السلام فرمودند: نه، بلکه این کار، همه کسب است و از جمله دین تدبیر در معیشت است.»

از این روایت دانسته می‌شود که یکی از راه‌های تدبیر در معیشت درست و به وقت مصرف کردن است. فرهنگ درست مصرف کردن، ابزاری خوبی است برای کنترل کردن روحيات و خلیقات، و

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۵.

این، به رفتارهای اعتدال آنان کمک می‌کند. مثلاً اعتدال در مصرف کردن لوازم زندگی و دوری کردن از اسراف، بزرگ‌ترین خدمتی است که در عرصه اقتصاد می‌توان به جامعه کرد. انتظار فرهنگ درست مصرف کردن را به افراد جامعه یاد دهد می‌دهد.

یکی از برنامه‌ها و بایسته‌های انتظار برای این که جامعه‌ای امن و سالم آرامش داشته باشد، درست مصرف کردن است که باعث حفظ منابع جامعه می‌شود و از اسراف ریخت پاش جلوگیری می‌کند؛ زیرا اسراف و عدم مصرف درست، از ضررهای مهم اجتماعی حتی ضربه به امنیت اجتماعی است. از راه‌هایی که به امنیت اجتماعی کمک می‌کند، درست مصرف کردن است؛ چراکه اگر افراد اجتماع راه روش درست مصرف کردن را بدانند از بیش‌تر معضلات و آفت‌های اجتماعی در امان خواهند بود. درست مصرف کردن، نوعی مقابله عملی است با هر آنچه ضررهای مالی و جانی را در پی دارد و این خود بهترین کمک برای تأمین امنیت اجتماعی است.

متأسفانه از آثار فرهنگ غلط بیگانگان که به زندگی خانواده‌ها و اجتماع وارد شده است، تجمل‌گرایی و ریخت پاش‌هایی است که باعث اسراف می‌شود و زیان، ضررهای آن را در جامعه ملاحظه می‌کنیم و شاهد ناامنی‌های اجتماعی هستیم. در جامعه افرادی دیده می‌شوند که تجمل‌گرایی آن را نوعی فرهنگ بهنجار می‌دانند؛ چرا که فرهنگ درست مصرف کردن به جامعه معرفی نشده است. اگر بتوانیم فرهنگ درست و ناب مصرف را به افراد جامعه معرفی کنیم، به وسیله همان فرهنگ ناب و درست روش درست مصرف کردن به جامعه آموخته می‌شود. تنها فرهنگی که باعث درست مصرف کردن در جامعه می‌شود و افراد جامعه باید از آن فرهنگ استقبال کنند تا جایگزین فرهنگ‌های غلط بیگانگان و غرب شود، «فرهنگ انتظار» درست است. فرهنگ انتظار راه درست مصرف کردن و اسراف نکردن و اشرافی‌گری و اشرافی زندگی نکردن را به افراد جامعه یاد می‌دهد. از درس‌هایی که فرهنگ انتظار یاد می‌دهد، «قناعت» است. در این تحقیق، به طور اختصار توضیحی در مورد قناعت ملاحظه کنید:

از صفات پسندیده منتظر (در حال انتظار) قناعت و اجتناب از حرص و طمع است. قناعت یعنی میانه روی و رضایت به آنچه خداوند متعال به شخص عطا کرده است. قناعت، بسنده کردن به داشته‌هاست. این روحیه و چنین صفتی اگر در فردی از افراد جامعه باشد، باعث آرامشی درونی او شده و نوعی امنیت برای وی درست می‌کند. بیش‌تر مشکلات اقتصادی که به گرفتاری‌های روحی

و روانی تبدیل شده و امنیت فرد را به خطر انداخته و حتی او را به بی راهه کشانده است، نبود قناعت است. رهبران و حجت‌های الهی در صفت قناعت زبان زد، خاص عام بوده و عزّت نفس خود را که از بزرگ‌ترین سرمایه‌ها هر فردی است با قناعت حفظ می‌کرده‌اند. در ادامه به چند روایت در مورد ارزش و دستاوردهای قناعت و آثار آن ذکر می‌شود.

پیامبر اکرم می‌فرماید: «القناعة ملك لا يزول؛^۱ قناعت توانگری و داشتنی است که بی پایان است».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «القناعة مال لا ينفد؛^۲ قناعت ثروتی است که تمام نمی‌شود». خداوند متعال به حضرت داوود علیه السلام فرمودند: «من توانگری را در قناعت نهاده‌ام؛ اما مردم آن را در زیادی مال می‌جویند از این روست که آن را نمی‌یابند».^۳

مرحوم ملا احمد نراقی در خصوص قناعت می‌گوید: «این، حالتی است برای نفس تا باعث شود به نیازهای خود اکتفا کند و زحمت نکشیدن در به‌دست آوردن زیادیهای مالی است».^۴

مرحوم فیض کاشانی نیز در این زمینه می‌گوید: «کسی که می‌خواهد قناعت برای او ملکه شود، سزاوار است تا می‌تواند راه خرج را بر خود مسدود و بسته کند بر آنچه برای او قابل دسترس است و کسی که اهل خرج کردن زیادی باشد، قناعت کردن برای او ممکن نیست».^۵

پس «قناعت» راه حل درست برای رعایت کردن و اعتدال در هزینه‌هاست. انتظار در جامعه موجب می‌شود افراد بتوانند در زندگی خود قناعت داشته باشند. منتظر وظایفی دارد و برای رضایت و هم رنگ شدن با منتظر، باید نوعی از زندگی را که مطلوب منتظر است، بسازد و هر چه منتظر می‌خواهد، منتظر با رضایت و طیب نفس انجام دهد. از صفات منتظر، قناعت ایشان است و درواقع ایشان عزّت خود را با قناعت کردن حفظ می‌کنند. پس از وظایف و صفات منتظر هم قناعت کردن و دوری از اسراف است. جامعه منتظر که به دنبال زمینه‌سازی ظهور است، برای رسیدن به آرمان‌های انتظار باید به قناعت عامل باشند؛ چرا که از این رهگذر عزت آن جامعه حفظ خواهد شد.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۰.

۲. رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۶۳.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۴۵۳.

۴. نراقی، عوائد الایام، ص ۳۰۲.

۵. فیض کاشانی، المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۳، ص ۹.

یکی دیگر از مواردی که باعث از بین رفتن تکافل و تعاون اجتماعی می‌شود «اسراف» است. اسراف به معنای خارج شدن از حد و حدود اعتدال است و چیزی را ظاهراً ضایع کرده باشد؛ مثل این است که ما پیراهنی گران قیمت را بپوشیم که بهایش چند برابر پیراهن مورد نیاز است و یا غذای خود را با قیمت بالا تهیه کنیم، در حالی که با آن قیمت می‌شود چند نفر را تغذیه و غذا داد. از آیات قرآن کریم و روایات استفاده می‌شود، اسراف هم در مالکیت و هم مصرف کردن مورد نظر است و اسراف هم در کیفیت و هم در کمیت مورد توجه قرار گرفته است. پس اسراف فقط در این نیست که باقی مانده غذا و یا میوه نصف شده و یا در مصرف آب زیاده روی شود، بلکه از نظر قرآن کریم اسراف هم در کیفیت ممکن است و هم در کمیت.^۱

در این جا به چند آیه و روایت در مورد اسراف اشاره می‌کنیم:

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَمَا مِنْ لَمُوسَىٰ إِلَّا ذَرِيَّةٌ...﴾^۲.

به موسی، جز کسانی از قوم او به او ایمان نیاوردند؛ زیرا ترس فرعون همه‌جا حاکم بود. و آن هم با حال ترس و تقیه مبادا فرعون بفهمد و فرعون در آن سرزمین برتری جویی (سرکشی) داشت و او از اسراف کاران بود.

اسراف فرعون در چند زمینه مورد توجه بود است:

در ملکیت و دارایی و زمین و خانه برای او حد حدودی نبود؛ حقوق مردم را به‌جا نمی‌آورد؛ با این مال ثروت، ظلم می‌کرد و مردم را زیر دست خود قرار می‌داد؛

به خداوند متعال شرک می‌ورزید و تملک خود را نشانه برتری و توانایی خود می‌دانست.

قرآن در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَكُلُوا وَشَرِبُوا وَلَا تَاسِفُوا...﴾^۳؛ بخورید و بیاشامید و اسراف

نکنید!

به‌درستی که خداوند اسراف کننده را دوست ندارد.^۴

در آیه دیگر زیاده روی (اسراف) و حد اعتدال را بیان می‌کند و اسراف را مذموم می‌شمارد: ﴿و

۱. خامنه‌ای، اسراف منکر بزرگ اجتماعی و تهدید آینده کشور.

۲. ﴿فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذَرِيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (یونس: ۸۳).

۳. اعراف، آیه ۳۱ «وکلوا وشربوا ولا تأسفوا انه لا یحب المسرفین».

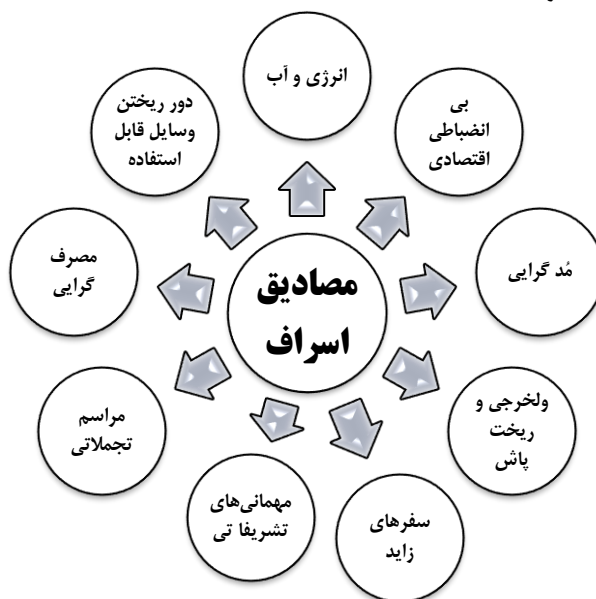
۴. اعراف: ۳۱.

الذین اذا انفقوا لم یسرفوا...؛^۱ آنان که وقتی انفاق می کنند، زیاده روی نمی کنند و بخل نمی ورزند و میان این دو را میانه می گیرند.

این آیه بر رعایت اعتدال در میزان کمیت انفاق تأکید و از افراط و تفریط، حتی در انفاق نهی می کند و درواقع، حتی در انفاق کردن که مورد رضایت خداوند متعال است باید مراعات و مواظب باشد که کار خوب به اسراف تبدیل نشود.

این روایات و آیات، گویای این است که بندگان باید در برابر مسائل اقتصاد و هزینه های خود، حتی در انفاق اسراف نکنند و از این طریق فرهنگ درست مصرف کردن را در جامعه تحقق بخشیم که در این صورت،

تکافل و تعاون اجتماعی رعایت می شود و آن گاه اجتماعی موفق خواهیم داشت. دور از دخالت بیگانگان که در صورت تحقق این مهم، باعث عزت خود و جامعه اسلام خواهیم شد. برخی از موارد اسراف:



انتظار می تواند در جامعه باعث تکافل و تعاون بین افراد شود و به آنان درس قناعت، یاد می دهد و

موجب رضایت امام زمان خود می‌شود. انتظار مهدوی با این پتانسیل و توان باعث تکافل و تعاون در جامعه می‌شود و جامعه را به سمت سوی فرهنگ درست مصرف کردن می‌کشاند. اگر فرهنگ انتظار بین افراد جامعه پر رنگ باشد، باعث تکافل و تعاون بین افراد می‌شود و چنین روحیه‌ای موجب امنیت اجتماعی خواهد شد

ب. انتظار، امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مهم‌ترین اهداف اجتماع برای تکالف و تعاون با همدیگر، مقوله امر به معروف و نهی از منکر است و باید فضا جامعه را با امر به معروف و نهی از منکر معطر کرد تا جامعه امن، آرام و متحد گردد.

به وسیله امر به معروف و نهی از منکر کسانی که واجبات و کارهای پسندیده را ترک کرده‌اند، آن‌ها را به جا می‌آورند، و نهی از منکر در برابر کسانی که اهل گناه بودند، باعث می‌شود آنان گناه را ترک کنند و بعد از مدتی از خطای خود پشیمان شوند و آن را کنار بگذارند.

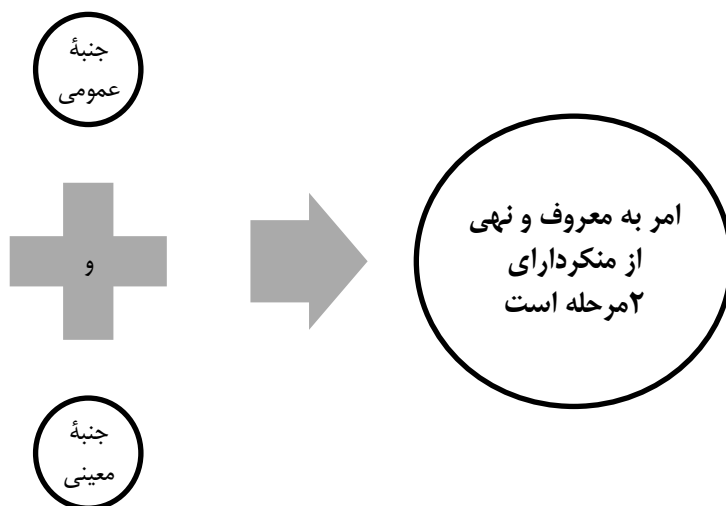
در ادامه به فواید امر به معروف و نهی از منکر در اجتماع می‌پردازیم:

الف) یکی از تکالیف عمده دینی، امر به معروف و نهی از منکر است. این دو عمل است که باعث احیا و برقراری، پر رنگ شدن فرایض دینی می‌شود و اجتماع اسلامی را از انحراف، فساد دور می‌کند. و در نهایت باعث رضایت امام عصر علیه السلام می‌شود. یکی از برنامه‌های حکومت حضرت اخیای امر به معروف و نهی از منکر است و یکی از ثمرات امر به معروف و نهی از منکر در اجتماع که باعث همبستگی و تعاون در اجتماع می‌شود؛ سالم سازی چهره اجتماع است. وقتی چهره محیط اجتماعی سالم باشد، زمینه گناه و ارتکاب گناه از بین خواهد رفت و علت و جوب امر به معروف و نهی از منکر، آن است که گناه و فساد در جامعه علنی نشود و چهره جامعه ناهنجار و نا امن نگردد.

بزرگترین امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر در روزگار ظهور، خود حضرت مهدی علیه السلام است. پس چگونه ممکن است که جامعه منتظر، خشنودی حضرت مهدی علیه السلام را نخواهد. در این بُعد به حضرت اقتدا نکند و به آن تشبیه نجوید؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشا به حال کسانی که در غیاب مهدی علیه السلام نیز به او اقتدا کنند: طوبی لمن ادرک قائم اهل بیتی، وهو مقتدبه، قیل قیامه». شاخص

مهم این اقتدا، امر به معروف کردن و نهی از منکر است.^۱

بازار و خیابان و کوچه و مجالس، همه باید رنگ و بوی حقیقت و پاکی بدهد، از پوشش گرفته تا رفتار و برخورد افراد جامعه با همدیگر، پر از معروف و صداقت و درستی باشد تا اجتماعی سالم و دور از هر پلیدی داشته باشیم و فقط در این صورت می‌توان تعاون و همدلی را در جامعه تحقق بخشید و در این صورت می‌توان افراد جامعه را نسبت به هم دارای احساس مسئولیت کرد و حس همدلی و اشتراک در سرنوشت اجتماعی را به آنان آموخت.



امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است:

الف) این مرحله که جنبه‌ای عمومی دارد، دارای شعاعی مشخص و محدود است و گستره آن، تذکر و نصیحت و اعتراض و انتقاد است، نه بیش از این. در عرصه اجتماعی زنده و با نشاط و مهربان، باید تمام افراد اجتماع در برابر فساد و منکر مسئولیت پذیر باشند تا جامعه‌ای پاک سالم نمود پیدا کند.

ب) مرحله دوم، بر خلاف مورد بالا که به اجتماع معینی متخص است گستره بیش‌تری دارد و حکومت اسلامی با قدرت و سعی که دارد، اگر جایی به شدت عمل و اجرای حدود و قصاص نیاز

۱. حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۷۲.

دارد، حاکم شرع و متصدیان باید وظایف خود را انجام دهند و این، باعث جلوگیری از هرج و مرج می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر موجب سلب آزادی نمی‌شود.

زندگی دسته جمعی برای بشر فواید و برکات و خاصیت‌های فراوانی دارد و همین عوامل باعث شده انسان را به زندگی اجتماعی وادارد و محدودیت‌هایی را نیز در بر دارد؛ ولی به خاطر فواید و برکات زیادی که زندگی دسته جمعی و همدلی و همیاری در بر دارد، این مقدار محدودیت‌ها را باید ناچیز و زود گذر دانست.

لذا بشر از همان خلقت تن به زندگی اجتماعی داد و محدودیت‌های را که دارد با دل جان پذیرفته است. در زندگی اجتماعی سرنوشت اشخاص به هم مربوط می‌شود. افراد اجتماع نسبت به هم مسئول هستند، و بر سرنوشت همدیگر اثر دارند. و دارای حق نظارت بر اعمال و رفتار یکدیگر می‌باشند و این حق طبیعی و خاصیت باهم بودن است. بر این اساس، این فریضه بزرگ الهی که برای سلامت جامعه موثر است، نه تنها مخالف آزادی فردی نیست، بلکه به همکاری و همیاری یکدیگر تشویق و دعوت کرده است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد اهمیت این فریضه می‌فرمایند: «و ما اعمال البرّ و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنضئة فی...؛ تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون آب دهان است در برابر دریای پنهاور»^۱.

این همه تأکید و اهمیت بر امر به معروف و نهی از منکر، برای اجرای هرچه بهتر بقیه وظایف فردی و اجتماعی است که افراد جامعه نسبت به هم دیگر دارند. تعطیل کردن این دو فریضه بزرگ الهی، جز خسران و نابودی اجتماع پیامد دیگری ندارد.

در ادامه به طور مختصر در مورد منکرات جامعه که به بحث تکافل و تعاون ما مربوط می‌شود، بحث می‌کنیم. «معروف»، باعث تعاون و تکافل و آزادی اجتماع می‌شود، «منکر» بر عکس معروف عمل می‌کند. منکر باعث لطمه و ضرر زدن به سلامت و امنیت جامعه می‌شود و این نکته را هر عقل سلیمی قبول می‌کند و تشخیص می‌دهد که ظلم و زیان و اذیت آزار دیگران امر ناپسندی

۱. «و ما اعمال البرّ و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنضئة فی بحریحی» رضی، نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۷۳.

است. حتی از لحاظ زیست‌شناسی و پزشکی ثابت شده است که پیامد عیاشی، بی‌بندباری و فسادی که بعضی افراد مرتکب می‌شوند، بیماری‌های روانی و جسمی است؛ زیرا عیاشی، شرابخوری، فحشا و بی‌بندباری و شهوترانی با اضطراب‌های روحی و تشویش خاطر همراه است و به دنبال آن فشارهای روحی و روانی بر فرد وارد می‌شود.

فردی که دنبال شهوترانی و عیاشی و کارهای فاسد باشد، روح آرامی نخواهد داشت و این فشارهای روحی باعث ضرر زدن به جسم او هم می‌شود. از نظر پزشکی دسته‌ای از بیماران هستند که به آنان «پسیکوسوماتیک» می‌نامند. علت این نوع بیماری، روانی است. به عنوان مثال، بعضی از بیماران از قبیل زخم معده، زخم روده، ورم معده، و نارسایی‌های تنفسی، فشار قلب، ریشه‌ای روانی دارند و حتی به هم خوردن نظم و ترتیب قاعدگی زنان، می‌تواند علت روانی داشته باشد.^۱

کسی که هر روز به دنبال مُد، تیپ و خودنمایی می‌گردد، روانی مضطرب و هیجانی دارد؛ زیرا هر روز باید به دنبال مُد جدیدتر و رنگی متنوع‌تر بگردد و غالباً موفق نمی‌شوند و طبعاً زندگی برای آنان آرام بخش نیست و خود این حالت‌ها و رویکردها باعث اضطراب و به هم خوردن روح و روان آنان می‌شود؛ درحالی که مؤمنان راستین که به دنبال این شیوه‌ها نیستند، فاقد اضطراب و دل‌نگرانی هستند.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِلَّا أَنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ...﴾^۲ آگاه باشید که دوستان خدا هرگز هیچ ترس و اندوهی در دل آن‌ها نیست».

در آیه دیگر، در مورد امنیت و آرامش روحی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا...﴾^۳ آنان که به خدا ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم و ستم نیالودند؛ امنیت و آرامش برای آنهاست و آن‌ها به حقیقت هدایت یافته‌اند.

براساس از این آیات شریف، تأثیر این دو فریضه بر تک‌تک افراد خواهد بود و به اجتماع تعاون، همدلی و آرامش می‌دهد و باعث سلامت افراد و اجتماع می‌شود. منتظر که از فرهنگ انتظار درس

۱. تدوین دادرسی مبارزه با مواد مخدر و منکرات، امر به معروف نهی از منکر، چاپ نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

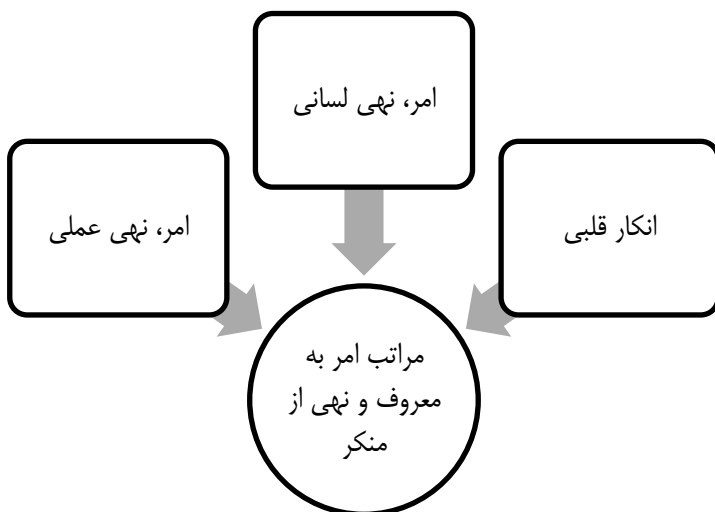
۲. ﴿إِلَّا أَنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ یونس: ۶۲.

۳. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ هُمُ الْآمِنُونَ وَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ انعام: ۸۲.

گرفته و به دنبال اطاعت از حجت الاهی و جلب رضایت ایشان است، برای زمینه‌سازی ظهور در حال تلاش و کوشش است و از فرایض چشم پوشی ندارند، به‌خصوص مهم‌ترین فریضه که امر به معروف و نهی از منکر است که هم به امنیت اجتماعی جامعه مربوط است و هم باعث اصلاح اجتماع می‌گردد و هم بر زمینه‌سازی ظهور مؤثر است. از روش‌های حجت الاهی امر به معروف و نهی از منکر است. پس منتظر با پیروی از حجت الاهی از این امر مهم و جامعه ساز در راه زمینه سازی ظهور و امنیت اجتماعی جامعه کوتاهی نخواهد کرد.

ج. انتظار و راه روش امر به معروف و نهی از منکر

علمای اخلاق معتقدند سبب کوتاهی در امر به معروف و نهی از منکر یا ضعف نفس است، و یا طمع مالی. پس لازمه این که این فریضه الاهی ادا شود، باید این دو ضعف از انسان دور شوند. علمای اسلامی با استناد به روایات معصومان علیهم‌السلام برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی ذکر کرده‌اند:



۱. **انکار قلبی:** بدان معناست که فرد، کاری کند که انزجار قلبی خود را از او عمل بد (به عنوان معترض) نشان دهد.

مثلا اگر صحنه‌ای زشتی دید، چشم خود را ببندد، و یا اخم کند.

۲. **امر ونهی لسانی:** وقتی امر نهی پیشین مؤثر نبود، با زبان نرم و زبان شیرین متخلف را از عمل زشت نهی و به کار نیک امر کند (این نیز مراحلی دارد که در صورت عدم تأثیر و لجاجت با زبان تند و خشن، او را از کار نهی کند).

۳. **امر ونهی عملی:** با اعمال قدرت او از کار ناپسند نهی و از کار زشت جلوگیری کند.^۱ انتظار نقش بسیار مهمی در اجرای این دو فریضه الهی دارد و در انتظار عجین شده است. یکی از برنامه‌های انتظار امر به معروف و نهی از منکر است. منتظری که این دو فریضه را در تعاملات فردی و اجتماعی اجرا نکند، منتظر واقعی نیست و انتظار او انتظاری نادرست است، که او را به پرتگاه می‌کشانند. پس انتظار مطلوب در جامعه باعث احیای امر به معروف و نهی از منکر می‌شود و اجرای این دو فریضه برای منتظر ضروری است. با توجه به وظایف منتظر، مبنی بر اصلاح جامعه و سوق دادن افراد به سمت سوی مهدوی، اجرای اعمال صالح ضروری است و برای این مهم، ابتدا باید خودش دارای عملی درست و رفتار برخورد‌های شایسته باشد تا دیگران او را به عنوان الگو قرار بدهند. یکی از برنامه‌های او در اجتماع برای زمینه‌سازی ظهور، احیای این دو فریضه الهی است، تا با کمک افراد جامعه بتواند در این مسیر مهدوی در جامعه حرکتی پیروزمندانه داشته باشد و تنها با فرهنگ انتظار می‌تواند دو فرضیه الهی را به خوبی تحقق بخشد. چنین اموری در امنیت اجتماعی جامعه کمک فراوانی خواهد داشت.

نتیجه

انتظار باعث «فرهنگ سازی» در جامعه می‌شود. اگر جامعه از فرهنگ درست برخوردار باشد، بیش‌تر مشکلات خود را از بین می‌برد؛ چرا که افراد هر جامعه زندگی خود را با آن فرهنگ هماهنگ می‌سازند. فرهنگ انتظار می‌تواند برای جامعه بهترین فرهنگ باشد. منتظران که با فرهنگ انتظار رشد کرده‌اند، با اعمال و رفتارهایی که دارند، به فکر ساختن جامعه‌ای مطلوب برای زمینه سازی ظهور هستند و چنین بینشی، باعث کنش‌های اجتماعی خواهد شد و همین‌ها امنیت اجتماعی جامعه را خواهد ساخت. انتظار باعث وحدت و همدلی بین افراد جامعه و باعث ترویج فرضیه امر به

۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۹۴۴.

معروف و نهی از منکر می‌شود که این یکی از مهم‌ترین عوامل است که می‌تواند به نشاط روحی و جسمی جامعه کمک کند. اگر افراد جامعه از روحیه امر به معروف و نهی از منکر برخوردار باشند، مشکلات اجتماعی آنان راحت‌تر قابل حل خواهد بود. بیش‌تر مشکلات اجتماعی و ناامنی جامعه از کم‌رنگ بودن امر به معروف و نه از منکر است که یا روش درست آن را نمی‌دانند. در این تحقق، به تأثیر انتظار بر درست مصرف کردن و دوری از اسراف پرداخته شد و نیز عنوان گردید که دین‌داری و خود اتکایی و خود باوری که برای امنیت اجتماعی جامعه و زندگی‌های مطلوب اثرگذار و مفید هستند. فرهنگ انتظار می‌تواند با سوق دادن افراد جامعه به خود اتکایی و خود باوری و درست مصرف کردن و اجرای فرضیه امر به معروف و نهی از منکر و دین‌داری در جامعه؛ امنیت اجتماعی جامعه را تضمین کند.

منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

۱. آصفی، محمد مهدی، *انتظار یویا*، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۲. حکیمی، محمد، *پدیده فقر و توسعه*، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳. تدوین دادرای مبارزه با مواد مخدر و منکرات، امر به معروف نهی از منکر، چاپ نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۴. _____، *پدیده فقر و توسعه*، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
۵. _____، *خورشید مغرب*، دلیل ما، چاپ سی و دوم، ۱۳۹۱ ش.
۶. خامنه‌ای سیدعلی، *اسراف منکر بزرگ اجتماعی و تهدید آینده کشور*، موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، چاپ سوم.
۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *انتظار عامل مقاومت*، ناشر اهل بیت، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق.
۸. طبرسی، احمد بن علی، *احتجاج*، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۹. عبدی پور، حسن، *نقش اجتماعی انتظار*، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. فاضلی، محمد ناصر، *طریق خودسازی*، انتشارات زائر، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. فیض کاشانی، محسن، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، مترجم: محمد رضا عطایی، آستان مقدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، مترجم: محمدتقی مصباح، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت ۱۴۰۳ ق.
۱۳. محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، مترجم: حمید رضا شیخی، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۴. محیطی اردکان، حسن، *نقش آموزه معاد در بازسازی علوم انسانی دستوری*، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۹۴ ش.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، *مهدی انقلاب بزرگ*، قم، نشر هدف، ج اول، ۱۳۵۷ ش.
۱۶. _____، *انگیزه پیدایش مذهب*، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج چهارم، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. جمعی از نویسندگان، *تحلیلی به زندگی حضرت مهدی علیه السلام*، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.
۱۸. نراقی، احمد، *عوائد الایام*، قم، ناشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم ۱۴۳۲ ق.
۱۹. نکویی سامانی، مهدی، *دین و دنیای مدرن*، انتشارات زائر، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.

پیوست‌ها

پیوست ۱: معرفی موضوع پژوهشی

پیوست ۲: معرفی پایان نامه

پیوست ۳: معرفی کتاب

معرفی موضوع پژوهشی

۱. ترفند شناسی استنادات تاریخی جریان‌های انحرافی معاصر در عرصه مهدویت.
۲. معیار شناسی ارزش گذاری و اعتبار سنجی گزارشات ملل پژوهان در عرصه مهدویت.
۳. سنخ شناسی پژوهش‌های استشراقی در رویکرد تاریخی به آموزه مهدویت.
۴. تحلیل مدل تبلیغی ائمه علیهم‌السلام در انتقال پیام مهدوی به مخاطب.
۵. سیر تاریخی درک شیعیان از مفهوم غیبت تا قرن ۵.
۶. بررسی تحولات در جغرافیای زیستی امامیه در محله کرخ در روزگار غیبت صغرا.
۷. آسیب شناسی مهدویت پژوهی تاریخی در روزهای معاصر.
۸. نقش تاریخ تحلیلی در اعتبار سنجی روایات مهدوی.
۹. روش شناسی پاسخ به شبهات تاریخی مستشرقین.
۱۰. بررسی و نقد دیدگاه مستشرقین پیرامون وکلای اربعه.
۱۱. بررسی مناسبات اجتماعی امامیه و وکلای اربعه در روزگار غیبت صغرا.
۱۲. بررسی تحلیلی سرداب غیبت در تاریخ و تبار شناسی نقل آن در منابع شیعی.
۱۳. بررسی نقش جغرافیای تاریخی در فهم پذیری روایات علائم ظهور.
۱۴. سیر تاریخی کاربست واژه پسا قرآنی مهدوی در اصطلاح نجات بخش در تاریخ اسلام.
۱۵. بررسی تطبیقی ساز و اعتقادی مهدویت در زیدیه و کیسانیه.
۱۶. بازتاب فضای حیرت امامیه در روزگار غیبت صغرا پیرامون متون امامیه.
۱۷. نقش و جایگاه باور داشت مهدویت در کتبه‌های روزگار صفوی.

معرفی پایان نامه

۱. آینده بشر از دیدگاه ادیان

نویسنده: احد آزادی خواه

چکیده

موضوع آینده بشر از موضوعاتی است که با پیدایش اولین دین مورد توجه بوده است و تمام ادیان برای آینده بشر یک جایگاه ویژه‌ای قائلند. همچنین بشر به صورت ذاتی و فطری پس از بازشناختن خویش به آینده خود نظر خاص دارد. این تحقیق در نظر دارد به آینده بشر از دیدگاه ادیان بپردازد که مجموع مباحث در پنج بخش گنجانده شده است.

ابتدا در بخش اول به کلیات موضوع پرداخته شده است، مباحثی مانند ضرورت تحقیق، کلید واژه‌ها، پیشینه تحقیق و ... در این بخش در خصوص کلید واژه‌های تحقیق بحث می‌شود که عبارتند از:

الف) دین: تعریف دین عبارت است از مکتبی که از مجموعه عقاید اخلاق و قوانین و مقررات اجرایی تشکیل شده باشد و هدف آن راهنمایی انسان برای سعادت بشر است.

ب) حق و باطل: حق آن چیزی است که شایستگی پیروی داشته و مطابق قانون باشد، و باطل چیزی است که شایستگی پیروی نداشته و انحراف از قانون باشد.

ج) عدالت: عدالت یعنی اعطاء کل ذی حق حقه، دادن حقوق دیگران. در بخش دوم: نظریه ادیان پیش از اسلام در خصوص آینده بشر مطرح می‌شود، ادیانی مانند: زرتشت، یهود، مسیحیت، هندو و ... که بدون استثنا در تمام ادیان یاد شده یکی از مسلمات موعود آخرالزمان است که پس از آنکه جهان و بشریت درگیر یکسری تضاد، فساد، جنگ و نا امنی می‌شود

منجی آخرالزمان ظهور نموده و بشریت را به عدالت، علم، امنیت و آسایش دعوت می‌نماید. در بخش سوم: بعد از بررسی ادیان پیش از اسلام نظریات دین اسلام به صورت تخصصی از منظر فریقین و آیات و روایات مورد بررسی قرار می‌گیرد، از نظر اسلام موعود آخرالزمان یکی از فرزندان آخرین پیامبر الهی است که پس از یک غیبت طولانی ظهور می‌کند. در بخش چهارم: به جمع بندی مطالب اقدام شده است.

واژگان کلیدی: دین، عدالت، حق و باطل، جهانی شدن، فطرت.

حوزه علمیه قم؛ سال: ۱۳۸۶.

استاد راهنما: حجت الاسلام دکتر علی عباسی

استاد مشاور: حجت الاسلام عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی

۲. آرمانشهر از دیدگاه برخی متفکران با نگرشی بر حکومت مهدوی

نویسنده: مریم محمودیان اصفهانی

چکیده

تحقیق حاضر با عنوان «آرمانشهر از دیدگاه برخی متفکران با نگرشی بر حکومت مهدوی» با هدف شناخت و آشنایی با آرمانشهر متفکران غربی و مسلمان و مقایسه بین آن دو، و شناخت ویژگی‌های آرمانشهر مهدوی می‌باشد. با عنایت به این اهداف، بحث در ۴ فصل تدوین شده؛ به تبیین مفاهیم کلیدی، نظرات متفکران غربی و متفکران مسلمان و مقایسه دیدگاه متفکران غربی با عقل و نقل پرداخته می‌شود.

در این پژوهش، با توجه به کاربرد زیاد و کلیدی بودن واژگانی چون، آرمانشهر، انتظار و حکومت به تعریف مفاهیم این کلید واژه‌ها پرداخته خواهد شد و نیز فضیلت انتظار، حکومت، و ویژگی‌های حاکم، سازماندهی سیاسی، مقبولیت سیاسی تبیین می‌گردد.

سپس به بررسی نظرات برخی از متفکران غربی و تعدادی از متفکران اسلامی که به صورت موردی برگزیده شده اند می‌پردازیم و ویژگی‌های شهر آرمانی شان بیان می‌شود. در پایان این مباحث جامعه، مهدوی با جامعه محمدی مقایسه می‌گردد.

در ادامه با توجه به آیات و روایات، خصوصیات شهر آرمانی مهدوی از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در فصل چهارم در جمع بندی و نتیجه گیری، به مقایسه و نقد نظر متفکران غربی، با آرمانشهر مهدوی می‌پردازیم؛ و در آخر امکان تحقق آرمانشهر را از دیدگاه عقل و نقل بررسی می‌نمائیم.

آنچه از این تحقیق به دست آمد این بود که شهر آرمانی امام زمان، ماورای آن چیزی است که متفکران غربی به تبیین آن پرداخته‌اند، چرا که ویژگی‌هایی مثل عدالت محوری و جهان شمولی، خصوصیات را در آن ایجاد می‌کند که باعث تمایزش از دیگر شهرهای آرمانی گشته و به این نتیجه رسیدیم که به علت احسن بودن نظام هستی خداوند متعال برای رسیدن به کمال، راه سهل

الوصولی برای انسان‌ها قرار می‌دهد تا همه به کمال مطلوب برسند.
واژگان کلیدی: آرمانشهر، انتظار، حکومت، سازماندهی سیاسی.
دانشگاه: اصول دین قم؛ رشته: قرآن و حدیث؛ سال: ۱۳۸۸.
استاد راهنما: دکتر محمد مهدی گرجیان
استاد مشاور: دکتر غلام رضا بهروز لک

۳. بررسی بازنمایی‌های مهدوی در سری چهارم برنامه "به سوی ظهور"

نویسنده: نغمه خلیل بیگی

چکیده

انتظار امام عصر علیه السلام را در جامعه شیعی ایران و در دهه‌های اخیر می‌توان به دو گونه مهم انتظار فعال و غیر فعال تقسیم کرد.

توجه سیمای جمهوری اسلامی به این امر از سال ۱۳۸۰ رشد فزاینده‌تری را نشان می‌دهد. چنانکه اولین و مهمترین برنامه اختصاصی مهدوی سیما، برنامه "به سوی ظهور" که می‌توان آن را نمونه‌های جا افتاده برنامه‌های مهدوی تلقی کرد، با روش تحلیل محتوای مقوله‌ای در پی پاسخگویی به دو سوال عمده زیر است:

۱. برنامه به سوی ظهور کدام جریانات فکری اصلی حول موضوع مهدویت در جامعه را بازنمایی می‌کند؟

۲. شیوه و ساختار اصلی آرایه در این برنامه کدام است؟

با توجه به یافته‌های این تحقیق پیشنهاد می‌گردد برنامه‌هایی از این دست با سود جستن از اصالت باور مهدوی در بین مخاطبان و با توجه به مدل آیینی از میان سایر مدل‌های ارتباطی، موضوع مهدویت را از حالت سنتی و احساسی صرف خارج نموده و انتظار فعال را در بین مخاطبان گسترش دهند تا جایی که مخاطبان در تمامی ارکان زندگی شان وجود امام عصر علیه السلام را شاهد و ناظر اعمال خویش ببینند به نحوی که این باور و انتظار اصیل در تمامی شئون اجتماعی، سیاسی و ... در جامعه تجلی یابد.

واژگان کلیدی: جریانات فکری مهدوی، بازنمایی‌ها، به سوی ظهور، شیوه‌های بیانی، شیوه‌های استدلالی و شیوه‌های عاطفی.

دانشکده: صدا سیمای جمهوری اسلامی ایران؛ رشته: علوم ارتباطات-ارشد؛ سال: ۱۳۸۵.

استاد راهنما: دکتر عبدالله گیویان

استاد مشاور: دکتر محمد علی هرمزی زاده

۴. بررسی تحولات جغرافیای سیاسی سرزمین عراق در دوران قبل و بعد از ظهور مهدی علیه السلام از منظر آموزه‌های اسلامی

نویسنده: سید رضا میر حسین زاده

چکیده

سرزمین عراق، مهد تمدن کهن باستان، سر پل فتح ایران در عصر خلفا، و نیز مرکز خلافت اولین جانشین بر حق خاتم پیامبران، مولای متقیان امام علی علیه السلام در شهر کوفه واقع در آن، و در ادامه، امامت کوتاه مدت امام حسن مجتبی علیه السلام و شهادت امام حسین علیه السلام و اصحاب با وفایش در کربلا و اسارت اهل بیت آن حضرت، و نیز بر حسب روایات معصومین علیهم السلام، به وقوع پیوستن مهمترین حوادث آخر الزمان و عصر ظهور در این سرزمین، و واقع شدن مرکز حکومت جهانی حضرت حجت بن الحسن المهدی علیه السلام در شهر کوفه، از اهمیت غیر قابل وصفی در جهان اسلام و حتی کل گیتی برخوردار می‌باشد.

بنابراین، تحولات جغرافیای سیاسی این سرزمین نیز از منظر آموزه‌های اسلامی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و حوادث مهم آن از منظر دین تفسیر درخوری را طلبد، و در طرح‌های کلان راهبردی، راهگشای زمینه سازان ظهور آن حضرت می‌باشد.

نظر به این اهمیت، تحولات جغرافیای سیاسی این سرزمین، از منظر آموزه‌های اسلامی، در این پژوهش، در دو بخش قبل و بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

هر بخش از این پژوهش شامل دو فصل می‌باشد. در فصل اول از بخش اول، ابتدا به پیشینه تاریخی سرزمین عراق از عهد باستان تا اواخر امپراتوری عثمانی، به صورت اجمالی پرداخته، و در ادامه، به روند نفوذ غرب در اسلام و شکل‌گیری کشور فعلی عراق بعد از تجزیه امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و تحولات واقع شده در تاریخ معاصر عراق می‌پردازد، و مسائل مهمی را از دیدگاه جغرافیای تاریخی و سیاسی روشن نموده، و زمینه را جهت ادامه تحقیق فراهم می‌نماید.

در فصل دوم از بخش اول، تحولات مهم جغرافیای سیاسی سرزمین عراق و عوامل تأثیرگذار در

آن، در دوران معاصر و قبل از ظهور، از منظر آموزه‌های اسلامی برگرفته از آیات و روایات مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد.

در فصل اول از بخش دوم، به ضرورت حکومت واحد جهانی از دیدگاه صاحب نظران غرب و نیز ادیان و اسلام خصوصا مذهب شیعه اثنی عشری پرداخته و در ادامه، روند شکل‌گیری حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام را از ظهور آن حضرت تا تشکیل حکومت با مرکزیت شهر کوفه در سرزمین عراق، از منظر آیات و روایات مورد بررسی قرار می‌دهد.

در فصل دوم از بخش دوم، دولت کریمه موعود با مرکزیت شهر کوفه و آثار و برکات آن از منظر آموزه‌های اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در خاتمه با جمع‌بندی و مرور فشرده مباحث تحقیق، این حقیقت را برای خوانندگان عزیز روشن می‌سازد که، مطالعات جغرافیای سیاسی محوری از جایگاه مهمی در آموزه‌های مهدویت برخوردار بوده، و تحقیقات با محوریت این علم، در طرح‌ها و برنامه‌ها خصوصا طرح‌های کلان راهبردی عصر ظهور راهگشا می‌باشد.

واژگان کلیدی: عراق، جغرافی، حکومت جهانی، عهد باستان، امپراتوری عثمانی .

حوزه علمیه قم؛ سال: ۱۳۹۰.

استاد راهنما: حجت الاسلام حسن طوسی

استاد مشاور: حجت الاسلام محمد علی خزائلی

معرفی کتاب‌های مهدوی



۱. دانشستان سرزمین‌های درگیر در واقعه شریف‌ظهور (جلد اول و دوم)؛ ایران و شامات
نویسنده: اسماعیل شفیعی سروسستانی

چکیده جلد اول

این پژوهش، کاوشی در جهت شناخت برخی از سرزمین‌های درگیر با مسأله ظهور و بررسی نقش آفرینی آن‌ها در زمینه سازی قیام حضرت مهدی علیه السلام است. در این اثر که بر پایه مستندات روایی و تاریخی به نگارش درآمده و اولین جلد از یک مجموعه دو جلدی می‌باشد، ضمن معرفی جغرافیای تاریخی، سیاسی و اجتماعی مناطق ایران، لبنان، سوریه، اردن و فلسطین، تلاش شده تا درباره سوابق و حوادث مهم این مناطق، چگونگی اسلام آوردنشان، میزان و نحوه ارتباط ساکنان آن‌ها با اهل بیت علیهم السلام، موقعیتشان در عصر کنونی و در نهایت، بر اساس مستندات روایی معتبر، تأثیرگذاری مثبت یا منفی آن‌ها بر سیر حوادثی که منجر به واقعه شریف‌ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام می‌شود، اطلاعاتی در اختیار مخاطبان قرار گیرد. نشان دادن وجوه این نقش آفرینی و معرفی اشخاص و اماکن مهم و مرتبط با آن، به همراه نقشه‌های جغرافیایی مناطق مربوطه، بخش قابل توجهی از این نوشتار را به خود اختصاص داده است.

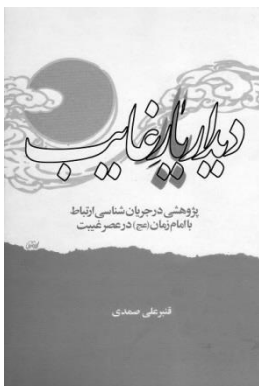


چکیده جلد دوم

این تحقیق به منظور بازشناخت برخی از سرزمین‌های درگیر با مسأله ظهور و بررسی نقش آفرینی آن‌ها در زمینه سازی قیام حضرت مهدی علیه السلام بر پایه مستندات روایی و تاریخی انجام گردیده است. در این اثر، که دومین جلد از یک مجموعه دو جلدی می‌باشد، ضمن معرفی جغرافیای تاریخی، سیاسی و اجتماعی مناطق عراق، عربستان و یمن، تلاش شده تا درباره سوابق و حوادث مهم این مناطق، چگونگی اسلام آوردنشان، میزان و نحوه ارتباط ساکنان آن‌ها با اهل بیت علیهم السلام، موقعیتشان در عصر کنونی و در نهایت، بر اساس مستندات روایی معتبر، تأثیرگذاری مثبت یا منفی آن‌ها بر سیر حوادثی که منجر به واقعه شریف‌ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام می‌شود، اطلاعاتی در اختیار مخاطبان قرار گیرد. نشان دادن وجوه این نقش آفرینی و معرفی اشخاص و اماکن مهم و مرتبط با آن به همراه نقشه‌های جغرافیایی مناطق مربوطه، بخش قابل توجهی از این نوشتار را به خود اختصاص داده است.

ناشر: موعود نصر علیه السلام.

۲. دیدار یار غائب، پژوهشی در جریان شناسی ارتباط با امام زمان علیه السلام در عصر غیبت



نویسنده: فخر علی صمدی

چکیده

نویسنده ابن پژوهش، کوشیده تا ابعاد مختلف مسأله دیدار با امام عصر علیه السلام در عصر غیبت را بررسی کرده و به پرسش‌های اصلی در این زمینه پاسخ دهد. وی تلاش نموده پس از تحلیل دیدگاه‌ها و نظریات موجود در این باره و ارزیابی دلایل و مستندات هر کدام، آثار و فواید پرداختن به این مباحث و همچنین، آسیب‌ها و پیامدهای آن را نیز تبیین نماید. این اثر از سه بخش تشکیل یافته است. در بخش نخست، پیشینه تاریخی پدیده غیبت، ماهیت و چگونگی غیبت امام زمان علیه السلام و حکمت‌ها و پیامدهای آن مورد اشاره قرار گرفته است. بخش دوم به نقد و بررسی دیدگاه‌ها اختصاص یافته و بخش سوم آثار و پیامدها و همچنین راهکارهای جلوگیری انواع آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی بیان شده است.

ناشر: مؤسسه انتشاراتی امام عصر علیه السلام.

۳. دین شناسی از دیدگاه حضرت مهدی علیه السلام

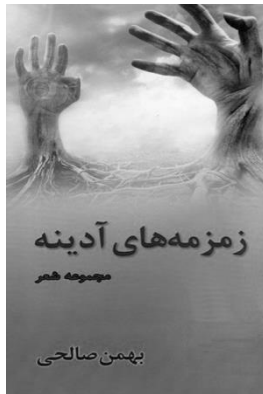


نویسنده: علی اصغر رضوانی

چکیده

این تحقیق، متکفل تبیین ابعاد مختلفی از دین شناسی و معارف اسلامی از لابه لای سخنان، دعاها، زیارت ها و توقیعات رسیده از طرف امام مهدی علیه السلام است. موضوعاتی از قبیل: خداشناسی، پیامبرشناسی، امام شناسی، معادشناسی، احکام، اخلاق، گناه شناسی، دعا و حضرت زهرا علیها السلام از جمله موضوعاتی هستند که در این اثر، دیدگاه حضرت مهدی علیه السلام درباره آن ها کاویده شده است.

۴. زمزمه‌های آدینه (مجموعه شعر)



نویسنده: بهمن صالحی

چکیده

این مجموعه شعری دربر دارنده بیست قطعه از دل اشاره‌های نویسنده به امام زمان عجل الله فرجه است. موضوعات مختلفی که سراینده دل سوخته این اشعار برای ابراز احساسات خود به ساحت قدسی آن حضرت برگزیده در ضمن سروده هایی با عناوینی چون: ای امام عاشق! ساقی کجاست؟ انتظار، پیشواز، میلاد آفتاب، نفس باد صبا، موعود، گوهر خورشید، چشم به راه، ساقی موعود، ای ساقی! دشت ادغوان، صبح اهورایی ظفر، التجاء، دستی به سوی دوست، ستاره پنهان، آخرین فریادرس، زمزمه آدینه، مسجد جمکران و خورشیدواره من، بروز یافته است. همچنین در ابتدای این اثر، کارنامه ای از شعروزی صاحب این اثر نیز ارائه گردیده است.

ناشر: آیه حیات.